

داریم خداش به باداش این مهربانی اجر جزیل کرم فرماید .

از این بیانات و نظام و اتحاد قونسول روس خیلی مشعوف شد و اظهارات صدیقه خود را ابراز کرده یکصد عدد منات هم امانه ب مدرسه وعده دادند . باب الحکومه همید مایون و وکیل و ناظم و معلم و معاون مدرسه در آنجا حضور داشتند به همگی اظهار مودت نموده مجدداً باطاق درس اطفال نزدیک شهره معلم و معاون اظهار نمود که یکصد منات برسم امانه باین مدرسه میفرستم و هم نایب خودم را وقتاً باین مدرسه روزها امر میسکنم بیاید اگر اطفال میل تحصیل السنه خارجه و زبان روسی را داشته باشند مجاناً بآنها درس بدهد . همچنین هر مقداری کتب برای تحصیل درس روسی لازم بشود مجاناً از روسیه برای مدرسه خواهم خواست و خودم هم همیشه سرکشی این مدرسه خواهم آمد و خیلی تشکر میکنم و خوشوقتم که برای تحصیل علوم لازمه مدرسه در انزلی دائر شده است . این مدرسه فوق العاده بر تربیت اطفال می افزاید پس قونسول موصوف زده داد که بشا اظهار میکنم از جنگ روس و ژاپون بنابر اخبار امروزه پیشرفت مادت روس است عموم حاضرین دست بسوی آسمان بلند نموده فتح ظفر را در صاف از خداوند درخواست نمودند قونسول فوق العاده از این دعا و ثنا بشاش شده خدا حافظی کرده بمنزل خود عودت نمود

مکتوب خیرخواهانه

§ یار ایون کشتی بکاخم شد

• مرده بژمرده زرد گشته رخن •

§ پوست بر استخوان کشیده و نی

• رونق پوست قوت استخوان •

§ گفتمش زنده کی شوی گفتا

• یوم یانی سمانکم بدخان •

§ گفتم ای از محاسبه ا حدود

• خیز و لذایات کم تر خوان •

سالمست که اخوشی خود کشی یا واقور و نریک

کشی اهالی شهرهای ایران را گرفتار کرده بلصکه

اندک اندک به ایلیات هم سرایت نموده باین جهت برها

مصلحتین و در سربلای خیر بطولایان مسلمان شری از

قلب دائره امکان و شمبر کاذبی زبان محمد مصطفی (صام) و بر تیره و تبارش که رهبران هستند و رهروان راه یقین پس در عهد دولت و تاجداری خسرو معارف پرور عدالت گستر شاهنشاه اسلام پناه و دستوران والا مقام و وطن پرستان نیک نام مکاتب علمیه مظفریه در کران تا کران کشور ایران مینوشتان اقتضای پذیرفته فریضه نعمت ما اطفال این سامان است به شکرانه این نعمت عظام یکدل و یکزبان به زنده باد شاهنشاه ایران و طب اللسان کریم و مزید اقبال حاضرین سپا سالار انجم - و عمید مایون که مؤسس این اساس شرافت بنیسان و برما حاکم مهربان است از خداوند مسلمات نایم

از آن بعد حتم بحاس شده سالار بمنزل خود رفته صباح آن روز دفتر امانه مدرسه را از حضور ایشان گدواتید امانه ماموار خودشان را ثبت دفتر فرموده همچنین ملک التجار هم ماموار امانه نوشتند . یکی دوقتر دیگر از خوانین انزلی که در ادای وجه امانه از استاء خلفت داشتند مورد توجه سالارنگر دیدند

امروز ۲۵ ربیع الثانی یک ساعت قبل از ظهر قونسول دولت بینه روس بدیدن مدرسه آمده با همی از احزای خود صرف شربت و شیرینی و قهوه نمود وضع اطفال را خیلی پسندیده و از تمیزی و نظام مدرسه فوق العاده خوشوقت گردید . اطفال نیز بطور نظام حرکات نظامی در حیاط مدرسه نمودند . بعد همه رده بست رو بروی قونسول یکی از شاگردان خطابه ذیل را قرائت نمود

(ایضاً خطابه)

حمد و ثنای بیحد نثار بارگاه کربلای خداوندی که دول و ملل مختلفه و عباد و بلاد متباعده را بقوت علم و دانش و سیاست با یکدیگر مربوط و دمساز و همداستان و همراز نمود . و درود فراوان بر تمام فرستادگان و نزدیکان او باد

چون در گاهی است صکه آغاز اتحاد و اسم و رسم یگانگی و حقوق همسایگی ما بین دولین سبتین ایران و روس بر قرار آمده از خداوند خواهیم بقای این دوستی و اتحاد را تا قیام قیامت باقی و برقرار بدارد . پس ما اطفال کمال تفکر و امتنان را از قنوم بفرمود و نوع دوستی جناب قونسول

§ جاوهزی که پیش عطاهای قیامت

بهر محیط پیش زرشح حیاض نیست *

در سه سال گذشته از بابت فواید راههای آهن در ایران بشرط اعطای امتیاز و اطمینان مال و جان به تبعه فاحشه و بنای راههای کوچک در روزنامه مقدس جبلالمتین مطالب مفید عام مکرر ملاحظه شد در هفته گذشته هم مجل دیدم و خواندم اگر چه تجار فرنگستان نخستین ملاحظه و حساب مالالتجاره را کرده آنگاه اقدام بعملیات راه آهن مینمایند. ولی تجار دیندار ایران باید اول بامید کسب ثواب و ثانیاً صرفه بی حساب این راه را نگاه کنند و از بندر (جز) چنانچه بارها رأی داده‌اید تا خراسان راه آهن کوچک بکشند - چون راه شوسه از طهران تا رشت داریم از برای زوار طهران و بلاد قریبه آن و باشندگان بنادر و سواحل بحر خزر و مالالتجاره ایشان تا بکوهچه کار آسان میگردد و منافع این راه قلیل خیلی کثیر خواهد شد - يك راه هم که از اهواز تا اصفهان بسازند بسبب تقرب پندیا و تسهیل راه فواید آن نیز هر ساله هنگفت خواهد گردید اشاعه از همین مابیه متدرجاً راههای آهن از مشرق به مغرب و شمال بجنوب بهم متصل و يك رشته کامل خواهند شد چه بسیار ظاهرو آشکار است که فواید این کار منحصر باعطای امتیاز به تبعه دولت عالی و هرگونه مرحمت و تقویت فرمودن اولیای دولت بایعان و ابتدا کردن این دو رشته و آنهم راههای آهن کوچک بخویکه بارها جبلالمتین رأی داده میباشد

چون اکنون اکثر اسباب راه آهن بلکه جنگی باید از خارجه بیآورند در صورتیکه راه کوچک بسازند و آنهم يك رشته باشد با مخارج راههای بزرگ توفیر کمترین دارد ولی هرگاه يك راه کوچک بکشند و اسباب آب کردن آهن و ساختن اسباب راه آهن در ایران آماده گردد تفاوت کار بسیار میشود لهذا امید میدارند حکه متمدن و متمدن مسلمان منعم و متفق گشته این کار خیر را که مایه آسودگی حجاج بیت الله الحرام و زوار عتبه عرض مرتبه حضرت سید امام و ائمه هدی علیه الصلوات والسلام و اسباب فایده عام است باکمال جرئت اقدام کرده و با همت عالی انجام دهند و مقام هم منعم شوند و هم نیکنام

زیبای جانی و مالی و نصایبهای امور دینی و دنیوی این بلای ملی بیان فرمودند تا اینکه مسروح و مشهور شد که بعضی از حضرات عالی و مجتهدین موالی حکم بحرام بودن تریاک کشی فرموده‌اند و برخی از حکام کیوان مقام اقدام با اجرای احکام علماء دین مبین فرمودند ولی از آنجا که در سلف حکام را مجال نمیدادند که بین از یسار باز داشتند و مانند زمان حاجی میرزا آقاسی باید حیوان دو سره گرابه کنند لهذا عایق این هنرم لایق آمدند و دایره این مصایب و بلا روز بروز در فزایش است

خلق زمانه دشمن و گردش چشم یار هم

یار بتل ما کمر بسته و روزگار هم

چند هفته پیش در روزنامه مقدس جبلالمتین مکتوبی درج شده و در آن مرقوم یاقه بود که نظر بجهالت و نقاب کاری تریاک فروشان ایران این سرطانی دولت سبب ضرر عظیم تجار شده است

چه قدر شایسته است که دولت روز افزون ایران مانند دوات انگلیس تریاک فروشی را مخصوص دولت قرار فرمایند حکه هم دوات و سات منتمع بشوند و هم دست نقاب کاران منقطع گردد - بلی چون تریاک ایران از اکثر تریاکهای خارجه بهتر است و از جمیع اجناس ما به پول نزدیک تر هرگاه در خالص و بی غش بودن تریاک بذل اهتمام کنند فوایدش روز بروز در فزایش خواهد بود. ولی از آنجا که پادشاه جبهه رؤف مهربان کشت کاران و سوداگران ایران را قایل للبضاعه و واجب الرطایه میدانند گمان نمیرود حکه این معامله مطبوع طبع بتد اقدس اعلا شود - اما وضع قانون و برقراری مالایات سنگین بر تریاک که در داخله بفروش میرسد واجب و لازم است و باز کردن و دیدن جنگی صندوقهای تریاک در سرحدات و بنادر ایران بر مأمورین کراکات و آتش زدن تریاکهای بد و ناخوب از لوازم

حکایت مکتوب

§ ای سید معظم غازی جلال دین

دوران عمر نام ترا اغراض نیست *

§ در حله و طه جبلالمتین است رأی تو

زین هم چو درشتا بدش انتقاش نیست *

مقاله در تصبب اثر خامه

یکی از تازہ مسلمانان

(از شماره ۴)

اگرچه بر وجه کلی اخلاق و طادات مال را نمیتوان حکم بخوبی یا زشتی نمود و نتوان گفت فلان ملت هیچ اخلاقی پسندیده یا نکومیده را جامع است چه هر قوم متعین لا محاله دارای بعض اخلاق حسنه و باره صفات قبیحه اند که قبیح و زشتی آن بواسطه کثرت استیناس و الفت از انظار صاحبان آن طادت مرتفع شده بلکه در عداد مکرم اخلاق محسوب میدارند. ولی مع ذلک اگر روی هم رفته و من حیث المجموع بسنجیم اخلاق شرق را با اخلاق غرب و هر طبقه را با نظائر آن موازنه نمایم - هر آینه بطور آشکار از روی انصاف خواهیم یافت صفات و اخلاق اهل شرق را نیکوتر و بهتر از خصال اهالی غرب - چنانکه یکی از اکابر علماء و فلاسفه این امر را زیر نظر دقت آورده حکم قطعی داده است و ما عین کلام او را در شهادت بر صدق مدعی خود نقل مینمایم - حکیم مزبور چنین گوید

غربی دلوای حیات مادی است و صاحب قوت نفس و شدت در عمل و سختی در مسامحه حریص بر طلب بزرگی و استقلال و انتقام و مؤاخذه - گذشت در طبیعت آنها کمتر یافت میشود گویا فراموش کرده است مبادی طایفه را که مسیحیت شرقی بطرف او فرستاده است چنانکه طوائف جرمانی از قبیل ساکنین ممالک متحده آلمان و سوئد و دانمارک و هلند و سکن جزیره انگلند و غیرها باطبع اهل درشتی و سختی و بی رحمی و کمی لطف و رقت اند و در اعمال شدید و شدید اند پاندازه که گمان میکنند عضو ضعیف الحیات انسان سزاوار مرگ و مستحق قطع است و هرگز پروا ندارند از اتلاف و اعدام هزارها نفوس ضعیف الحیات از اینرو در کفین طوائف وحشیه چندان اگره و انزجار ندارند - و همه فضیلت و شرف را در قوت و توانائی میدانند و همه توانائی را در مال و ثروت دوست دارند علم را ولی نه با لذات بلکه بواسطه مال - طالب اند بجد و رقت را اما بجهت حصول ثروت پس تمدنی نمیکشند حیات آنها از حیات مادی پهنوی و طلب ارتکال موایب البایب اما اقوام لایبی از قبیل

فرانس و اسپانیول و پورتغال و ایتالیا پس باطبیعه صاحبان عجب و طیش و ارباب نوش و عیش اند و گمان میکنند عقل را در اطلاق و رعایت و حیات را در دریدن نقاب حیا و شرف را در زینت و لباس و عزت را در غلبه بر ناس - سیاحت شهر پاریس و برلن حالت این دو فرقه را بخوبی با نشان میدهد چنانکه در السنه متداول است که آلمانیان کار میسختند و فرانسویان عیش و عشرت

اما اهالی مشرق زمین پس صاحبان حیات ادبی و مضوی هستند و غالب امت بر آنان حالت ضعف قلب یعنی رقت و سلطان محبت و عشق و پیروی از حکم صادر از وجدان و نرحم اگرچه در غیر موقع باشد و ملاطفت و مهربانی حق با دشمن و خصم خود و قنوت و جوان مردی و قناعت و مسامحه در امور واجبه بمستقبل و سستی در اعمال و کمزرت عفو و بخشش

مشه دیگر آنکه اروپاییان لقب (منصب) را میدهند هر يك از اهالی مشرق که متابعت میکند و پیروی مینماید عقاید و آئین مذهبی خود را و توپرخ و سرزشت میکنند این گروه را بر عمل کردن بر طبق کیش و مذهب خود - ولی اگر درست بافعال و اعمالی که مرتکب میشود يك نفر کاتولیک یا دیگر مذاهب عیسوی چون پروتستان و ارتودکس بنام پدشوا و مقتدای خود و بر حسب امر و نهی يك نفر (ست) که ساحت او را مقدس میشناسند - نظردقت افکنیم خواهیم یافت تفرق و تقدیمی از برای آنها بر يك معتقد بذهب دیگری که همین اعمال را بجا میآورد تمام مام یا جهند یا پیشوای خود - آیا عصمت پاپ روما و بری بودن او از هرگونه خطا و گناه که فرقه کاتولیک در حق او معتقد بوده بلکه اکنون نیز اغلب معتقدند و اقرار محض و قریب الموت گناهان خود را نژد کفیش و بخشیدن کفیش معاصی عمر او را و سایر عقاید دیگر بنظر میآید صحیح و مسخره در نظر ارباب مذاهب دیگر؟ آیا اینها نیستند از نقاط تصبب که باقی است در نزد این مردمان تربیه شده؟ آیا این اصرار و ابرام کثیفان اروپائی خصوصاً برتستانی در مملکت خارجه پداخلی نمودن دیگران در مذهب خود که موجب میشود شورشهای طوفانی

را که کوچکترین هم توره (بوکسر) بود در مملکت چین که هنوز حرب حاضره در مشرق الاقصی و کشتار هزارها نفوس بشری هر روزه از توابع و آثار میفومد آست نامیده نمیشود تصب ؟ آیا جه میگویند تمدنین اروپا اگر واقع میشد این عمل بواسطه یکی از دلا مملهانان -

نتیجه این بیانات آنکه اهالی اروپا حق ندارند که نسبت دهند تصب را تنها با اهالی مشرق زمین پیش از آنکه مذرت نخواهند از حرکات مقصباته خودشان و باید بوده باشند خیلی ملاحظه در حق برادرانیکه گمان میکنند آنها را متأخر در تربیت و تمدن قرنهای چند و نکوشند در مذمت اخلاق مشرق با وجود تالک خطاهای اخلاقی خود که میگذرد کلاسهای انجمنهای اسانی را در همه اروپا

(غ - و - گرجستانی)

تهدیب اخلاق

(از شماره ۴)

شروع در مطلب کنیم خیلی بطور اختصار مینویسم میخواهم يك ختمی بنوع کرده باشم در مخری منشاء این بدخنی که فساد اخلاق است. مذهب تأثیری در طرز معیشت و کلیات امور مردم ندارد آنچه دخالت کلیه دارد اخلاق و عادات است مثلاً قوم نصارا هزار و هشتاد سال است که بدین مسیح داخل شده اند در این مدت تمام اوضاع زندگی آنها را از صفحات تواریخ و قتیکه سؤال کنیم هیچ چیزی تا يك حکومت اسلامی یا يك حکومت بت برست ندارد. گاهی حکومت بزرگ تشکیل کرده اند وقتی کوچک شده اند وقتی رفاه و سعادت موفقی داشته گاهی تنگی و سختی دائمی را نصیب میکرده اند ولی پس جمیع بواسطه رفائی اخلاق دائم در صدمه بودند قلمه های کهنه بلاد فرانسه آلمان که بخوانین آلمان متعلق بوده است و قبلاً جلت فروتنی املاک با رطبا دوشاهد بزرگ است که که تری بر منصفه تاریخ ملی آنها موجود است در لغت دین مسیح هیچ تأثیری در ترقی آنها نکرده مگر از دو بیست سال قبل که افکار حکای آنها مروج شد که حقیقت مذهب را شکل و جسم قانون بگذارد که یکدیگر منبیره اوضاع و

اخلاق قدیمه شد. و در جای آن بنگاری بکنند بختها عمارتهای رفیع فضائل اخلاقی و بزرگی وسعادت نمایان کردند صورت خود را. پس منعی که صورت قانون نگرفته است در اول شیوع يك کرمی دارد ولی بعنوان فلسفه و حسیات وفق رجوع کنیم می بینیم که در مدت کمی باقی میماند. در احکام مذهب که شکل عادت گرفته است مثال فراوان در دست است ولی بحال نیست منشاء عادات متداوله امروزی ما بنوع کلیت از هرب و ترک است و اشخاصی که عصیت ندارند و در علم تاریخ تبحری کامل دارند معلوم است که اهراب هیچوقت تمدن نبوده اند و اگر بر بعضی از بلاد چین و شام و مصر و بعضی از سواحل افریقا حکومت می داشته اند يك حکومت بربری بوده است تا قبل ظهور اسلام خود قضیه غلبه نصیب و افتضاح اخلاق آن طایفه و عنوان حکومت آنها در ایران تا ظهور فریدون پیشدادی میتواند که وضع عادات اقوام را از قدیم شاعر باشد

ظهور شمس وجود اهدی و حرارت و گرمی لویه دیانت همین قدرات عادات اینها داشت تا وجود مبارک آنحضرت در میان بود. بعد از افول آن آفتاب مکارم اخلاق طرز سلوک این مردم با یکدیگر مشهوره ارباب تواریخ است که هنوز جسد مقدس سید و نبی و پیغمبر آنها در میان بوده که صورت عادات قدیمه شان بنای چهره نمانی گذارد و چنگالهای خود را یکدیگر فرو کردند اگر نبود در میان آنها بعضی وجودات مقسمه که اقتسابات خصوصی داشتند از چشمه فیض و وقایع این اساس را با يك قوه روحانی مأمور بودند بقیامت است که اوضاع سلطنتی آنها این دوام را هم نداشت و در همان اوایل از هم پاشیده شده بود

واقعات سقیفه و حکایات معارضات آنها شاهد حال و فساد اخلاق و عادات این قوم است که حقیقت این دین حنیف نتوانست در مزاج آنها تصرف نماید حکایات و واقعات تاریخی زمان خلافت رضی الله عنهم که نشان دهنده عادات بدویت این مردم است که سبب تفصیل است و واقعه نهان و یوم الفار با آن دوره عظیمه داد

عزیزان منی آمد در امکان حالات حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام نتوانست حقیقت مذهب را بکلیت

عادل‌شایان امامت است. بنویسد باخردم امامت و ریاست
تفویض مکن. - حق در صف اول جماعت جا نگیرند و بعضی
مراتب که ذکرش موجب همه قسم وقت و دقت است
بعد از آن صدقاتیکه بر خانواده‌های نجیب و حلیل
این سرزمین وارد آمد و شکستن بنای دوات چندین
هزار ساله و اسارت خانواده‌های بزرگ سلطنت بعضی
از این مردم که قدرت فرار داشتند بحد هندوستان
فرار کردند و بعد از طوفانهای شدید و هرق و تاف
عده معدودی به بندر کراچی فرود آمدند که هنوز می‌اکل
راسق و درست کاری و اتفاق آنها شاهد احلاق
قدیمة آنهاست. - اتفاق تمام ائمة تاریخ از عرب و فرس
ملوک این سرزمین همیشه سلوکشان سلوک طوله بوده‌است
و نظام زین سلاطین آوقت بر عادل زین سلاطین
عرب و ترك و طوائف دیگر که بعد از ظهور این
قضیه در ایران سلطنت بحکومت عادل بر بوده و
من حاضرم سکه آبیات کم از رؤس مسائل تاریخیه
برخلاف بعضی عمرین فرنگستان. که این حکومت همیشه
با يك قانون اساسی بوده‌است بنوع اختصار این چند
سطر که ترجمه از مقدمه حکیم معروف ابن خلدون است
می‌نویسم حکیم موصوف می‌نویسد

موضوع حکومت سلاطین فرس بر حکمیات
مذهبی بوده بلکه بر يك قوانین عقلی بود که واسع آن
زرگان و حکمای اقوام بودند سکه بر حسب موقع
و وقت فروع آن قابل همه قسم تبدیل بود. و موضوع
امروزی حکومت اروپ هم بر همین قاعده است و
در حکومت سلاطین قدیم ایران حرم و چوب و حبس
و غش و یناهوسی هیچ نبوده‌است شاهد حال که
تمام تواریخ دنیا شهادت میدهند سکه سالی یکدفعه
در روز بروز از تمام بلاد ایران مردم دعوت بخانه
پادشاه عصر داشتند سکه بیسایند و بشخص خود
به پادشاه اگر شکای از ولات و حکام دارند بجا آمد
مسلم است اگر مثل امروز مردم از پادشاه خائف بودند
که یکدفعه پادشاه آب است. یکی آتش از اقصی بلاد
زحمت سفر اختیار نمیکردند که براسق حال خود را
بمصور پادشاه عرضه بدلوند و این قاعده تا زمان
حکومت اتوئیروان و پرمز پیرش جاری بود

در قضیه سکه و سکه پادشاه پرمز پیر اتوئیروان و ایرادات

موقعه شکی قانون میدید و بکنند آنچه را که باید بکنند از
فرمایشات روزیم بیعت در مسجد حضرت رسول البته
عادات این مردم و عدم تأثیر مذهب باوجود مروجی
مثل علی علیه السلام معلوم میشود. ای مردم این چیست
که سی در سخت کردن ریشه نفاق میکنید و حوقه
جوقه در مسجد رسول نشسته با آتش فتنه دامن مزنید.
تا واسطه عیم التفات بقاعده نوع پرستی و خودفرضی
و جهالت جنگ جل پیش آمد و بخون ریزیهای
بی فائده ختم شد عادات خبیثه باخردم وقته صغیر را
وش آورد بودند در این جنگ ها اشخاصی که بلا
واسطه از آفتاب بیوت کس نور سکرده بودند ولی
بچون وجودات آنها را خداوند هم گویا بر حسب
مصلحت و مثل اراضی آنها خلق کرده بود مالم علی طبع
از راه شد. - نفاق باطنی ابو موسی اشعری و عدم نوع
پرستی و حیل و سکاری همرون باص در دومة الجندل
منشاء جنگ خوارج شد بعد از جنگ خوارج و سموم
حضرت علی علیه السلام مرجع اعلی جنگهای حضرت
امام حسن و معاویه و وضع سلوک معاویه با دوستان
عقلی خیل رقت انگیزت از حرق و نهدت و قارت
و آنچه قبل از ظهور دین حنیف عادت داشتند -
واقعه کربلا که بین شریف زین مردم و پست پایه
ترین عرب واقع شد خانه میدهد بر و ذائل احلاق
این قوم و بدون نصب دلیل است که مذهب تابع
عادات میشود نه عادات تابع مذهب

مقصود از این سفری و کبری که در خلافت حلیفه
دوم باخردم و حتی طبیعت که زیر کتاب باک خداوندی
طدات مذمومه خود را بیان کرده و مثل يك سیلاب
بجور و اعتساف زحمت گریستی‌های بیایسان دراز را
از صحت های اراضی حاصل خیز ایران تلاق کردند
اینکه میگویم مقصود این طایفه شرفضایل اخلاق
و دین خدا نبود بر ارباب بشر پوییده نیست هر کس
در میخواست چیزی بدهد بر دارد دستور العمل هایش که خلیفه
دوم بوالی بصره میدهد در خصوص سلوک با اهالی
ایران ملاحظه کند در حالیکه اصول دین اسلام اینست
که باسی عدل‌نهای ماقبل است. بنویسد. بوالی بصره
رسیده با طایفه که حاجل دوم دین اسلام میشود و دختر
زند بود و دست ختر لغ. آنها پندیده بعد از جنگ

وارد بر هرمن و جوابهای هرمن در روز نوروز که سلام تام بود وضع سلاطین این سرزمین و عادات این مردم را بخوبی ذکر میکند یکی از فقرات او را ذکر میکنیم چون قصه مفصل است

دهکای سول میکند (چرا قصر خودت را از دجه دور بنا کرده و حال اینکه مردم تمام عمارات خودشانرا در کنار دجه بنا میکنند عرض قریح و هوا گرفتن؟ جواب میگویی با پدرم انوشیروان در قصری مشرف و دجه بود ساکن بودم در زیر قصر پدرم چند نری که در یک ناو نهفته بودند برای قریح دوچار یک طوفان ناگهانی شدند و از پدرم استمداد خواستند پدرم فریاد سکرت تا کرسی بان های پدرم بخلاس آنها حرکت کردند امواج دریا آنها را غرق کرده بود من با خود عهد کردم که همایگی ساطانی از خود قوی تر اختیار نکنم مگر مظلوم از ظلم او فریاد کند و من از عهده خلاص او نتوانم برآیم (چنین گفتند بزرگان جو کرد باید کار)

وضع حکومت مائیم از حاجب دربان داروغه فرانس در مجلس تومر زدن در مجلس سکستن از بام پرت کردن طناب انداختن بواسطه بنض یک نفر خانواده را بر انداختن یک دفعه یک نفر یک ده را بدون هیچ استحقاق تیول دادن و گاهی یک شهر را بدون جبهه محض هوای نفس آتش زدن - مردم مضحک و مسخره را منصبهای بزرگ رساندن - مردم جدی و حکیم را بان عنوان که فضولی میکند از حوزه حکومت دور کردن - یک شاهر مثلاً که چند دروغ بافته است بافته کشمیری دادن و از دروغهای او حظ نمودن اینها تمام طادات اصراب است - یکی از این عادات را در سلوک ملوک فرس نخواهیم پیدا کرد - ولی بردارید حالات ملوک بنی امیه و عباسیه و سلاطین اندلس را در هر جا که این طایفه بوده بخوانید پرست از این قسم وحشت و رذالت که شرحش موجب هم گونه فقرت است (باقی دارد)

مقاله در رد تجلیست و معنای حریت
(از شماره ۴)
این بود کلام این تجلیست که خود را حامی نوع تصور نموده در بناه این اسم میخواهد رشته آسایش جنسی بدرو با بن بیانات متعارف نماید اگر چه ظاهر این سخنان

بنظر برخی ساده لوحان شاید مطبوع افتد ولی چون بنظر تعمق در آنها بنگرند احساس به نیکی آشکار شود (اولاً) اینکه گفته این همه آثار بوارق مگر امروز در ممالک اروپا ظاهر شده - مزدک خواست در هزار و چهار صد سال پیش در ایران تأسیس نماید - پس واضح است مگر مزدک نه اول کسی است که تنها مؤسس این بنیان کج شده بلکه ابتداء این رسم و شروع بانگونه خیالات نخست دو مملکت ایتالیا و رومیه الکبری بوده چنانکه سابقاً عرض شد - بی میتوان گذت حالت نوحش بفر هنگامیکه همراه نوره و بیسان گرد بوده همان حالت انوشیست و منویات آنهاست که آدمی دارای ثروت و تمتی نبوده حالت عیزه را مملک نبوده اند - پس این حرکت معکوس و ترقی قهراً که این فرقه خواهانند نوع بفر را به بیانی هولناک میکنند که نتیجه آن همگی شقاوت و سوء طایبت است و دوری از راحت و تمتع اما اساس (اکالیت) و مساوات حقیقی آن نیز متینی بر ماخذ صحیح نتواند بود چه مواسات واقعی و مساوات حقیقی ممکن نیست - آیا چه گونه شود که همگی اشخاص بیک درجه در خوردن و آشامیدن و صحت و مرض و توانائی بدن و قوای عقلی و وسعت افکار و تحمل شدائد و هنرم و اقدام بامور معنیه برابر و مساوی شوند و اگر بدقت تمامی اشخاص بنکریم و در طبایع آنان غور کنیم مشهود گردد که هرگز دو نفر در حالات و طبایع یکسان نباشد حق در آنچه از طبیعت بر وی افتاده میشود خالی از تفاوت نیست آسلب که بر همه اماکن افتاده حرارت میناید در پاره قاط بدرجه احتراق میرسد و در دیگری اعتدال و جای دیگر انجماد را مشاهده میکنیم - چه خوب فرماید شیخ سعدی شیرازی

پاران که در لطافت طبعش خلایق نیست

در باغ لاله روید و در شوره زار خس

و نزل نوع بفر اگر چه در سر این دو مسئله بوده باشد ولی قوام نوع نیز دلتز بان دو امر است و اگر چنین نباشد چگونه آدمی نباشدت اجمال شدت و اقدام بزحمات سخت میناید - راحت طلبی و میل برقاء و آسایش اغلب نفوس بشری را مرکز فطری است آنچه طبع اولیست و موجب اختلاف است اما

آنست که وسیله بدست آورده بدون زحمت و کلفت
 شریک ثروت دیگران شوند در حالتیکه مجرای حیات بشری
 اکنون بر ثروت شخصی است و کسی حق ندارد در
 مال دیگری بدون اذن و رضایت صاحب مال تصرف
 و مداخله نماید پس چگونه خواهد بود اگر این امر
 قانون عمومی و جبری شود آیا دیگر کدام شخص
 بربح در دهد و ثمرات الثواب خود را ثار راحت طلبان
 سازد. و تجربه و امتحان معلوم شده است که هر قوم
 و ملتی که این گونه اشخاص در آنها پیشتر است ثروت
 و مکنت شان کمتر و هرامتی که این قبیل مردم در بین
 شان کفر است تمول و بضاعتشان زیاده است از ایترو
 سال گذشته در مملکت فرانسه حکم از مجلس قانون
 پارلمان اکیداً صادر شد که تمام کشیشان و طبقات روحانی
 باید از خاک فرانسه اخراج شوند و سبب را تنها همین
 مقرر داشتند که کشیشان میخواهند بدون زحمت مال
 دیگران را تصاحب کنند و با هم آسمان کار زمینی
 خود را مرتب نمایند و این خود خلاف انصاف و
 حقانیت و مخالف حکم عقل و قانون است. اگر چه اکنون
 مردم مضار این را ندانند و بالطبع و الرضاء قسمی
 از مال خود را با آنان تقدیم کنند و بر حسب حریت
 حق این معامله را دارند ولی سد فساد آتی را در اخراج
 این گروه که میکروب مرض اند لازم دیدند. از این
 مثال حسی بخوبی آشکار شود که مفاسد این مشروع
 تا چه درجه و بجه بیهاست و هرگز نباید شخص تعیش
 کند جز از رنج دست خود یا اسلاف.

مثال دیگر محس و تجربه واضح شده است که
 ازدیاد ثروت و وسعت نطق تجارت و آبادی مملکت و
 تعمیر بلاد و رفاه عباد ممکن نیست مگر بعد از امنیت
 عمومی و عدل حقیقی که دولت بدون سبب اموال
 رعیت را ضبط نماید و کسی بجز و تعدی یا حیل و
 وسیله مابین دیگر را متصرف نشود. هر کس بداند
 که تا مصدر شری نگشته از هر جهت آسوده است و
 میتواند شب در خانه خواب راحت بخاید بی سبب او را
 مهم نمازند و بی جهت مصادره نمایند حال آنکه تجاره اش
 در دریا و بیابان محفوظ است چنانکه با محس بی پنیم
 در ممالک آسیای بواسطه قلت تأمین اعلای همه از کار
 دست کشیده اند راه آهن نمی سازند از ترس آنکه

تحصیل ثروت و اکتساب ارزاق و طلب شرف و ارتقا
 مقام است. کوه و کر را طی کند همرا و دریا را سیر
 نماید خواب و خور را بر خویش حرام سازد از اهل
 و عیال گناه گیرند از خانه و دوستان کناره گیرد.
 حتی در سیل راحت و آسایش آبی و خوف از فقر
 و قله و تنگ دستی است و هرگاه این مسئله باشد و
 بالیمان بداند هر چه هر کجا است و بر آن شرکت
 است و کسرا حق منع مزاحمت نیست حاشا که
 بکاری اقدام نماید و در صد تحصیل ثروت عمومی
 بر آید. پس در لنگ مدنی اندوخته بشر تمام کرد و
 بهال فقر و فلاسکت فزاده اسیر ذلت و تنگی شوند
 مخصوص ساکنین بلاد که قادر بر زراعت و فلاح
 نیستند پس روی بسحرانند و از قوت طبیعی چون
 میوه جات جنگلی تغذیه نمایند در آنحال نیز احکام
 بیچاره بخیال ذخیره زمستان قند هر که نهید بروی
 نازد و اندوخته را بر باید باز هر دو سرگردان و حیران
 شوند خلاصه دوره انسان اول بانگ مدنی شروع شود
 ولی با شکلی قبیح تر و هیش سیرت. چند نفر حکام
 و عقلاء و خیر خواهان عموم نیز اگر بخیال عمومی
 باشند در مقابل این همه قوس رویه بشر چه توانند
 نمود. شاید بعضی مطالبین این بیانات را حل بر افراق
 نمود محض اسکات خصم تصور کنند. لذا ما است که
 این معنی را توضیح نایم و مانند حسی این مسئله
 فلسفه فلسفی را حل کنیم پس گوئیم

همه ایرانیان هر صبح و شام بچشم خود دیده و
 متأسفانه که جی ناس تن ببطالت و کسالت در داده
 پهلو از ارتکاب مشقات می کنند اگر چه اغلب دچار
 ناداری و عدم بضاعت و تنگی معیشت اند مع ذلک
 متنبه نشوند و فکر حال و آتی نیفتند و با کمال ذلت
 در پناه عناوین مختلفه از قبیل تکدی و سؤال و درویشی
 و قال گیری و شاهی و مرشدی و طرگیری و رمالی
 و غیره مال مردم را حقه تبیه و نمره سی یک عمر
 آنهاست بطرف خود میکشند و همرا با این ترتیب بیابان
 میسازند و هیچ قبیح این حرکات خود ملتفت نمیشوند
 و هر روز علانی جدید اختراع کنند تا در ظل آن نانی
 فروغن اندازند تا آنکه از دهوی بزرگ و مرادی و مرشدی
 گذشته بتمام (بکم الامن) غم گذارند. اینهمرا سبب

مبادا دولت از آنها جبراً بگیرد مالالتجاره حمل نمی نمایند از خوف آنکه شاید قطاع الطريق بچاید مسامله باهم نمیکند از واهمه آنکه حيله و تدوير در عمل واقع شود - اگر جزئی بضاعت دارند باچانه پنهان نموده در ظاهر اظهار فقر و فلاکت نمایند - بالعکس در اروپا با کمال نفاط و نهایت شوق هر روز تجارت را وسعت دهند شرکتها تشکیل فابریکها احداث کنند تا آخر کار هایشان که همه کس دیده یا شنیده است آیا سبب چیست که امن و امان این همه آرات دارد و عدم تأمین این قدر مضرات ؟ واضح است که علت آنستکه امان نتیجه زحمت هر کسرا راجع بشخص او میباشد و عدم تأمین راجع بدیگران میباشد و هیچ کس راضی نمیشود بچشم خود ببیند نان او را دیگران بصف گرفته میخورند و خود گرسنه و نالان محروم و مهجور نشاند - در این مورد سؤال میکنم اگر احدی دارای ثروتی نگردد و یقیناً بداند که هر چه رنج ببرد و با تحمل صعوبات و شدائد قدرت برمال خود ندارد دیگر چه امید در این شهر تواند بود و بجه دلخوشی سفر کند و بکار چسبد ؟ (باقی دارد)

اعلان

در این ایام لحظه فرجام نقب ذیل در بندر معموره بمبئی محلیه طبع آراسته گردیده است طرز المذهب المظفری در احوالات حضرت زینب خاتون با حروف سربی و کاغذ ممتاز و قطع مرغوب تاج التواریخ در احوالات امیر افغانستان بزبان سانس فارسی در دو جلد بخط نستعلیق طریق البکاء بخط نسخ قلمی کتب ذیل چاپ ایران هم تازه از طهران رسیده - هر کس طالب باشد از جناب آقا محمد حسین صاحب تاجر لاری بمبئی محله اسرگادی طلب نماید فوری بذریعه وی - بی - فرستاده خواهد شد بحار الانوار مرحوم مجلسی ۲۵ جلد تمام جواهر الکلام دوره تمام در شش جلد حدیقه شیخ یوسف دوره در ۶ جلد رسائل السبعه دوره در ۳ جلد تهذیب الاحکام شیخ طوسی دوره در دو جلد تفسیر برهان آقا سید هاشم دوره ۳ جلد

کتاب شفا بالیقظه صدرالحکا دوره ۲ جلد
مسافرتنامه سفر بهوم اعلیه حضرت مظفرالدین شاه
ناسخ التواریخ در احوالات سید سجاده جلد اول و دوم
ناسخ التواریخ در احوالات حضرت امام محمد باقر
ناسخ التواریخ در احوالات حضرت فاطمه
مسافرتنامه سفر اول اعلیه حضرت مظفرالدین شاه
بحال المؤمنین
بقام
اسفار اربعه
روضه الانوار
مختارنامه
چوهری
دیوان وصال
طلم آرای عباسی
کشف الغطاء
خسته نظامی مصور
نخفته المجالس
مجموعه ورام

اشتهار

کان هرئال (زربخ) و کان سنگ سرب و کان سنگ مس در ملک چترال موجود است هر کس از تبحار که خواهش خریداری اشیاء مذکوره و یا یکی از آنها را داشته باشد بلید رأساً بحضور عالی جناب مهتر صاحب والی چترال عرضداشت نماید

ملاحظه حال شرق و غرب

شماره يك

(ان هذا اخوه تسع و تسون نسخة ولي نسخة واحدة)
يا شرق ابا الهدي تری این حداک
قد قاب ضیاك و اعص کل بپساک
بالامس لکل ساقط حکنت یاد
والیوم غموت ساقطاً تحت ضناك
بالامس لکل ذی ضنی کنت قوی
والیوم غموت فاقداً کل قواك
بالامس لکل معبر حکنت حی
ریاضاع جهاک بیل، قضاخان حبیله

با شرق و لواعلیک مننت ظم
لا نطلع لسوف بصرالتور سسک
یا شرقی عطشت بد ما قد سنیت
من وردك كل فرقة فوق ترالا

شرق و غرب بمشابه دو برادر، عزادند که در
آفوش مادر طبیعت پرورش یافته و از استان دایه دهر
شیر نوشیده و در حجر مرین روزگار تربیت شده تا
هریک را زمان جوانی و ایام کامرانی فرا رسید -
شرق که فرزند ارشد بود بواسطه هوش ذاتی و استعداد
طبیعی و توجه مادر طبیعت در تربیت آن شخص بای
در میدان ترقی همد و قدم برصدا کامرانی گذارد
و از حنیض نوحش و بربریت بر فراز آسمان مجد و
رفعت هروج نمود - جلوس بر خاک تیره را چسند
هنر و حشمت مبدل کرد - خلستان شوره را بیاب
و بوستان هوش نمود - برگ درختان را با دیبای
شوشتری و زرفند مبدل ساخت - گوشه سینور را بقصور
و هنر مینولشان معاوضه کرد - شرق است که از
حالت همراه نشینی و بیسایان گردی بمدینت کرائید - و
از همجیت و وحشت بتربیت گروید - شرق است
مبدل بادی و عقل نعمت و ابدی - انسان اول دروی
رحل اقامت گسلاده - و تشکیل طاقه و خاراده داده -
شرق است مهد انسان و مبدل اوطان و سرچشمه
معماری و تمدن و منبع علوم و تفنن - شرق است
نقطه تہذیب ابدان و مرکز اشاعه مذاهب و ادیان -
شرق است وطن فلاسفه عظام و حکماء گرام و انبیاء
مرسلین و ائمه راشدین - شرق است اول مکان زراعت
ارض و دروی معلوم شد طول و عرض و تحدید شد
اقلاک و ارساد شد کواکب - پیوده شده دریاها - و
نور دیده شد راهها و مقرر شد جادهها - و مکشوف
شد آثار حقیه طبیعت - و ایجاد شد دین و شریعت -
تصحیح شد زبان - و مقرر شد قوانین - و برپا شد
آیین - و قلن شد لسان بکتابت - و منتشر شد تجارت
و صنایع - و تأسیس شد کارخانہ ها - و کشف شد
معینها - و اراشت شد اهرامها - و ساخته شد جسمه
ها - و افتتاح شد دارالطباع - و نوشته شد کتابها - و
بنا شد ابوالهولها و لایبزهها - تکمیل یافت انجمنها -
و اختراع شد آلات تحریر و رزم و انبوات عیش و

بزم - شایع شد زینتها - و قائم شد ساطنہا - پس باند
کرد مشرق رأیتش را - و پرتو افکند نورش را - و منور
ساخت طلرا - هدایت کرد اقوام و ملل را - و تہذیب
سکرد اخلاق را - و اصلاح نمود عادات را - زوایای
ناریک را روشن ساخت - خارستان شوره را گلشن نمود
سفاخن را در دریاها گردش داد - شهرهای عظیمه
برپا داشت - رجال بزرگ در حدود جلوه گر ساخت
بادکارهای سترگ از خویش باقی گذارد - حکومات طادہ
و عدالت خنهای منتظمه جاری گرداید - مجالس شورا
منعقد نمود - انجمن دانش قائم کرد - مسابد رفیعہ و
مقابر مرتفعه و قصور طالب و عمارات منعمه ساخته و
پرداخته نمود - تماشا خنہا و گردشگاهها و چمن زارها
چندان با روح و فرا دلها و غم زدا که آسمان بدیده
عبرت بدان مینگریست و دیده دورین فلک از مشاهده
آن ناز و نعمت و عیش و سرور بحیرت میفتاد - رب
النوع عدل و وجاہت بختای آن میآمد - نهال تمدن
دروی شاور و شاخه آور و سایه گستر گردید - گلہای
تربیت و علوم در سواحل لامعہ آن بشکفت و نمر
داد و بر آورد و بکمال رسید چنانکه بعد از صدہا
قرن هنوز بقایای آثار آن بر کمال عظمت و بزرگی
شرق حجتی ظاهر و دلیلی باہر است که هرگز از صفحه
روزگار محو و نابود نخواهد شد - و از لوحه خواطر
سزده نخواهد گشت - هنوز ابدان مومنان صامت که
در بافته های قیمتی سجده و بر پشت خوابیده و
چشمہای خود را علی الدوام بیک خط رمزی موخه
از زیر خاکها و زمینهای مصر عالم را از عظمت و شکوه
مشرق خبر میدهد و اهرام جسیمه در ساحل نیل
که چون بنای فنا ناپذیر در مقابل هزاران هزار قرنهای
روزگار و مرور زمانهای طولانی بنا شده در حقیقت
مبارزت نامه است سکه شرق با کمال جلالت بطرف
مرگ و ادوار آبیہ انداخته و ابوالهول که با سپاہی
کشاده سیاحت بیابان نورد عالم گرد را واله و حیران
نموده و ببول و وحشت افکنده شمه از مفاخر و معالی
و رفعت شرق را برای مشاهده آیندگان محافظت ابدی
نموده - آثار و اطلال بابل و نینوا و کتابخانہ آن که
پس از قرنہا استار در جوف خاک سر از افق ترا بر بدر
آورده از زبان شرقی بنمای بتد بگوش اهل عالم میکوبد

بودم آنروز من از سلسله پادشاهان
 که نه از تاج نشان بود و نه تاج نشان
 ای شرق ای شرق! روزگارها بر تو گذشت که
 با این ایهت و عظمت فرزندان خود را در دامان
 ملامت و محبت نشاندی. و گرد غم و اندوه از
 چهره و طلعتشان پاک نمودی. و زنگ ملال و کلال
 از صفحه آینه خاطرشان زدودی. در مهد راحت
 و آسایش پروردی و در سراقق شامخه عز و جاه منزل
 دادی. سلطنت از ماه تا ماهی را فرا گرفت. خیمه
 برج خ گردون زدی. وسکه بر مهر و طه. لکن روزگار
 تا بیدار است. و فلک کج رفتار. دهر غدار است و
 زمانه مکار. هیچ عزیز را بر مسند عزت دائمی نگذارد
 و هر دولت مند توانگرا طاقت دوچار فقر و فلاسکت
 سازد. هرگز نتواند دید ساعتی بلبل باکل بکام دل راز
 و نیل گوید. و پروانه را مهلت ندهد با آسایش دور
 شمع کرده. هیچ چراغی را با معاد روشن نگذارد و
 هیچ گلبرگی را شام شکفته نخواهد. بناچار آنرا خوش
 و این را پژمرده سازد. پس چون نظر کرد فلاح و برکت
 این دیر را. و مشاهده نمود بزرگی و عظمت و رونق
 این ملک را. ابر ادبار و سباب نکبت را در آسمان وی
 ملبسط ساخت و آثار حوادث غیر متوقبه آشکار نمود.
 باران فلاکت برفرق اهالی ریخت و خاک ذلت بر سرشان
 ریخت. از کوه آتیش قهر و غضب باریدن گرفت
 و از منجنیق فلک سنگ قته فرو ریخت. پس نزاع
 در بین ائم احداث شد. جنگ و خونریزی در میان
 دول آشکار گردید. پیران قتال بالا گرفت طیب اموال
 مرتفع شد زبانه جهال با آسمان رسید. دست قته دراز
 و پای سلامت کوتاه. راحت و امنیت دست بسته و
 پای شکست در گوشه قنار. شر و فساد جلوه بازاری
 و شامد هر دری گردید. تقابلات ایام و تکالیف دهر
 مشغول ملاحظه شد. خط بر صواب غلبه یافت. تا
 آنکه فرو برد دهر سنان خود را در گلوگاه عقل.
 و افکند غلط شمشیر خویش را بر گردن عقل. چون
 عقل و نقل را مرده یافتند لشکر ظلمت از تنگنای
 زندان بنایه جنود غول و دیو بیرون ناخستند و عنایت
 نادانی و ضلالت که از اثر سر بجه سلیمان عقل طلسم
 بند بودند از مضیق حبس بخارج شناختند. زمان اقبال

و سر در گذشت. هنگام ادبار و عسر فرا رسید.
 عزت روانت نکبت و ذلت پیر سوختافت. غم غموم
 افق ملک را تیره و تاری ساخت. عقول خردمندان در
 لجاج جهالت خریق شدند و طباع از آتش قته و آشوب
 قرین حریق. ملل و امم و دول بر جان یکدیگر افتادند از
 صنعت و تجارت و علوم و فنون و کتابت و درایت بر
 کراه شدند. مدن عظیم و اوگون و طراب گردید. آثار
 قدیمه محو و تابد شد. قلوب راسخه مضطرب گردید
 سراقق شامخه مجد و اجلال سرنگون شد. بوم شوم و
 چند ادبار در عمارات طالبه مأوی گردید. غرابالین
 وحشت بر سر هر کاخ فریاد طاق بر آورد. شرقات
 قصور رفیه که با ظرف جنان لاف مسری میزد چون
 سرخجلت زدگان در پیش قنار. از آنهمه نعمت و ثروت
 و بضائع نفیسه جز مثل (ما بالدار دعوی و ما بهادوی)
 نموداری نماند. حور و قصورش در هر کویچه و بر
 زندهست سؤال و تکلیف گشاد. بلاد عظیمه که هر کدام
 ذات الهام حزم و دارالسلام اصغر بود صنعت (و کم من
 قریه اهلکناها فجاها با سنا بیانا) یافت. حال سرور و
 مکان سر بر خرابا بیابا گردید چنانکه میر مغرب گفته
 از روی بار خرگی ایوان همی بینم می
 و از قد آن سر و سهی خالی همی بینم جن
 جائیکه بدان دلستان بادوستان در بوستان
 شد گرگ و روبه را مکان شد ذراغ و کرکس را وطن
 برجای رطل و جام می کوران نهادستند بی
 برجای جنگ و نای و بی آواز ذراغ است و زغن
 کاذب و باطل را بیج شد. خرافات و اضایل رونق
 یافت. حق در پس پرده احتجاب و باطل مشغول
 گشته و ناز. حقایق و اوهام یکدیگر مختلط و مقته
 نور و ظلمت با هم مزوج و ملتبس. فلسفه و منسفه
 با هم قرین شدند. جهال و دانایان را امتیاز مفقود
 گشت. تعطیل و نوامیس طبیعت مستور ماند
 همکارا از وقوع این حال و حدوث این احوال
 و احوال حیرت فرا سگرفت. تعجب و شگفتی رخ
 داد که خدایا خداوند ایا این پدر کامل را خسوف
 ناگهانی از کجا است؟ و این شمس تابان و خورشید
 آسمان اقبال را کسوف از چه راه؟ در میان این درو
 بیست؟ و در این بیه دست گیر و بی هر دستگیر

عده نظامت انجمن را بر عهده گرفت - سایر اعضا
مجلس از این قرار حاضر شدند - عثمانی - سیام - کره -
افغانستان - بلوچستان - بومالی - مصر - مسقط - بخارا -
خیوه - همگی را این قلت جمعیت و کمی اعضا بوحشت
آداخت و از غیبت سائر برادران وطنی خود سخت
هراسان شدند که آیا آنان را چه پیش آمده و چه
مانع از حضور مجلس گشته پس تحقیق امر را یکی
خجسته پیرسو روانه داشتند نخستین از جانب جلوب
خبر رسید رسولی وارد شده نامه آورد چون مهراز
عنوان آن برداشتند چنین یافتند (باقی دارد)

✽ بندر محرمه ✽

چند روز قبل مختصری از حسن اقدام و اهتمام
جناب اعتلاءالدوله کارگذار کل عربستان در این
سرحد بمراسم جشن و پذیرائی موقع مسعود عید
مولود همیونی عرض شد - اینک نیز محض اشاعه قدر
دانی و بذل الطاف خسروانی ، مروض میدارد - از قرار
اطلاعات حاصله ، ابلاغ تلگرافیکه جوانا از وزارت
جلیله امور خارجه رسیده راپورتیکه در ایخصوص
جناب معزی الیه کرده اند از عرض خاکبای مبارک
گذشته و خطاتشانرا استعسان و به سارین و ایشان
اظهار مرحمت ملوکانه فرموده اند سکه مفاد آنرا
برای امپدواری همیوی و مزید دعا گوژ ذات اقدس
همیونی بهمگی تبلیغ داشته اند و صورت جواب صادره
از وزارت جلیله به این موجب است

✽ سواد تلگرافیکه وزیر امور خارجه ✽

(جواباً ابلاغ و از کارگذاری)

(بمصوم تبلیغ شده است)

جناب جلالتمآب اعتلاءالدوله کارگذار دام مجده
تلگراف آن جناب در باب پذیرائی در عید مولود
همیونی ارواحنا فداء یا حضور جناب سردار ارفع
دام اقباله و مأمورین داخله و خارجه وغیره بمرض
خاکبای مبارک رسیده مراتب دولتخواهی شما موقع
استحسان یافت و نسبت بهمه اظهار مرحمت ملوکانه
فرمودند

✽ عربستان ✽

اگرچه گاهی بمناسبتی در این خصوص ذکری شده
ولی نظر به اطلاعیکه مجدداً از جامعی موثوقه پیدا

این تن سالم از چه دو چنین در بستر ناتوانی افتاد و
رنگ گلگونش چرا چون زعفران شد ؟ این چه مرض
است که بر جان شرق فاده و چه نام دارد و چه وقت
تولید گشته و اندامش را خسته ؟ مایه حدوث این بیماری
و قزایش و مجوری چه علت است ؟ و اینک پزشک
حائشور و طیب حانق خردمند از حکام دیار و
رفع علت از چه راه باید بشود ؟ ماده مرض از کجا
منشأ شده و میکروب آن از چه سرایت مسکرده آیا
مرض قلبی است و اندرونی یا در اعضا ظاهریه - در
هر صورت چاره چه و علاج و دواء چیست ؟ از هر
طرف جمعی پزشکان دانشمند و اطباء زیرک ارجند در
حوالی بستر این مرض اجتماع نمودند در پی داه مشرق
و دواء این درد مزمن سخنها راندند و بنهها کردند
بعضی مرض را قرائم دانستند و گمان کردند خون
در بدن مشرق کم شده و از این رو ضعف و قور
باعضاء و اعصاب راه یافته باید خون در بدنش تزریق
نمود و اغذیه مولده خون بوی خوراید - و برخی
مرض را قلبی شمردند و علاجش را صبب گفتند
باره هم مراسم تصور نمودند هرکس بخيال خود سخنی
راند و هرکه ندانست در ماند - حال مرض هر آن شدید
تر و سخت تر میگردد - علاج فوری باید و دواء حتی
شاید چه جای مسامحه است یا محل ملاحظه اگر اندکی
تساع رود کار از دست و تیر از شصت رها شود -
آنگاه کف افسوس سودن و دست ملامت بر سرزدن
و انگشت ندامت بدنمان گردن سود ندهد نوحه و
ژاری مرده را زنده نسازد و عسارت خراب شده
آباد نکرده

ملل شرقی و دول آسیائی و ملوک خاور زمین که
خوژندان این مادرند از استماع این واقعه جان گداز غم
قزا و حدوث این بلاه چون مایه در تابه قرین قلق
و اضطراب گشتند و ضجیع و وحشت و انقلاب - پس در علاج
این مرض معیم و رفع بلائی ناگهسان اجتماع کنکره و
انفصاد کنکاش و محفل شور لازم دیدند - تا عقده
از این کار مشکل بگشایند - چون اعضا مجلس واجزاء
انجمن سکه رؤساء توژند بمنعم گشتند دولت آسانی
خوژند آسان صدر مجلس و رئیس محفل قرار یافت - دولت
ایران پست سکرتری این مجلس مقرر شد - و ایون

شده عرض میکند جناب اعظم السلطنه امیر
تومان حکمران عربستان و مضافت با کمال بنظمی و
بجاهدیت و منتهای سعی را در انتظام امور این ولایت
دارند - این است که از هر جهت منظم و به مراتب پیش
از پیش نوازم آسایش و دعاگونی فراهم گردیده است
این نیز واضح است هر کار به اسباب است و همیشه
در عربستان تقریباً اردوی بزرگی بوده و بایشکه هنوز
فوج مأور عربستان رسیده است تا این درجه نعمت
امن و امان فقط از نتیجه محاسن سلوک این حکمران
باعتر و شان است

جناب اعظم السلطنه آقا میرزا غلامعلی خان پسر
جنت مکان آقا میرزا محمود وزیر و نواده مرحوم حاج
میرزا نصرالله مستوفی حکمران است که پدر بزرگوار
شان از نیکان روزگار و سالها با نهایت حسن رفتار
پورات و پیشکاری دارالخلافه برقرار و چهره بدشان
مستوفی و محاسب اول دیوان و نخستین شخص دفتربین
و سردی بسی راست تلم و درست کار بوده . علاوه
بر این شرافت حسب جناب اعظم السلطنه به نوع
کلاب و محسنات مکتسب است و البته از چنان نژاد و
این چنین وجود بجز تحصیل نام یک برای خود و
خانواده خودشان و تکمیل دعای خیر برای شریف
و ولی نعمت کل ایران امید و انتظاری نخواهد بود
و بالارت و لایحه حقوق مقام و موقع مبع رفی را
که خاص رجال بنام و حکام با احتشام است احراز و
اشغال خواهد نمود

مکتوب خیر خواهانه

مؤید الاسلام ایدالله تعالی چون دستگاه استبداد
و خود رانی و بیداد بر طرف و از حسن اقدامات
کافیه شهریار عدل گستر رعیت پرور و اهتمام شاهراده
صدراعظم لاعلاء را بابت العدل والاحسان بساط امن و
امان و عدل و احسان گسترده هر که را چیزی در باب
اصلاح امور امور جمهور بنظر میرسد با کمال قور قلب
و اطمینان خواطر میتوانند بعرض عاقدان دیوار کیوان
مدار سلطنت عظمی برساند لنا عرض میبایم
یکی از امور مهمه رعایا و عباد امر دعاوی و
منازعات با یکدیگر است در پاره حقوق و بسبب تعدد
و زیادتی قضاة در اغلب شهرها و قصبات و عدم ایاق

بعضی برای حکم و تساوت بسیاری حقوق بیچارگان
حیف و میل و بسا املاک غصب و فروج محرمه مباح
و اوقاف ملك و حلال حرام و بالعکس میشود بلکه در
غالب بلاد جماعتی هستند که بحسن ظاهر موصوف و
باباس علم و صلاح و تقوی ملتبس یا آنکه ابداً بهره از
علم و سواد و صلاح و تقوی سواى علم شیطنت و سواد
قاب و تزویر ندارند و القاب مختلفه خود را ماتب نموده
آن : روشن کاری جز مکیدن خون ضعیف و فقرا
ندارند و شب و روز در فکر آنند که بجه حیل و تزویر
اموال بیچارگان و اراذل و ایتام را بیپال کنند و هر يك
از ایشان خود را بیکی از آقایان بسته در صف اول
جماعت حاضر و در مجالس جز، جلالت و در ختیه
دلال مال مردم خوری - عالم نمایان دنیا طلب
برای تشبیه اساس ریاست خود کمال عزت و احترام
را از آنها داشته در انظار عوام بیچاره بر تعظیم و
توقیرشان میافزایند . اما کار آنها اینست که یکی مدعی
میسود و چند نفر شاهد و بر بنوای دعوی دایر
میکند و بحکم زور مالکش را مالش را زاش را از
تصرفش بیرون آورده متصرف میشوند - و مسکذا
هر کس ببرد خواه وارث و وصی داشته باشد یا نه
بطریق مزبور یکی ادعای وصایت و باقی شاهد شده
متروکاتشرا تصرف ورثه اش باید به فاقه و گرسنگی
جان بدهند و غیر از این هزار راه مال مردم بیچاره
را میجویند و مایه اغتشاش ملك و مانند با که بسیاری
مردم را از مذهب خود خارج میکنند زیرا که عوام
بیچاره چون می بینند که حاشیه نشینهای علما که با اعتقاد
شان پیشوی دین هستند مال و خون و ناموس مردم
را حلال میدانند قهرآو جبراً اعتقادش فاسد و از دین
خارج میشوند - چنانچه حضرت مقدس سید الشیاه فرمود
(اذافس العالم فسد العالم) پس بر حضرات علمای اعلام
مدظلالهم علی مفارق الام حتم و لازم است حقه
بدستباری دولت ابد مدت دفع و دفع این غوایل را
فرموده این فسادات را از ملك بر اندازند باین
طریق حقه دولت نامضای حضرات علمای بی لوث
در هر شهر و قصبه دارالتضای تعیین قاضی چنانچه
در حکتب تقیه قروامت و جامع شرایط قضا
باشد نصب و قدغن شدید و حکم احکام شود که تمام

حرف مال کار نابکار یزید پدید در دنیا

◀ شماره ۵ ▶

اما خبر خوشی است، قوس در حالیکه در شدت انتظار بود، پیر با ندیر از خستگی و کوفتی دل میزد صدای بای بگوش هر دو از بیرون قصر رسید پیر سر راست کرده ایستاده و بجانب در قصر روان شده دید شخصی بلباس اهل دمشق می آید مکره نوز پیر روشن ضمیر و ساسی در لباس اهل بلقا بودند پیر پرهیزگار بلسی اشاره کرد که تو برو و جای خود جان تا به بینیم این مرد کیست - سلسی برگشت - در انحال شخصی دمشق پیش آمد پیر او را مرحباتی گفته و نحث داد دمشق پرسید که در این خانه منزلی برای مهان هست یا نه پیر گفت نه - این قصر خرابه است و کسی در او نمی ماند دمشق گفت ما در اینجا آدم دیدیم پیر گفت کسی غیر از من و پسر من در این جا نیست و ما هم همین امروز صبح اینجا رسیدیم توفیق کردیم که قدری راحت شده برویم - بسکو به بینیم تو از کجا می آئی؟ گفت من این دو نفر رفیق خودم (اشاره بدو نفر رفیق خود کرد) از دمشق می آیم - پرسید قصد کجا دارید؟ جواب داد میخواهیم بصری برویم معلوم میشود که شما از اهل باقا هستید گاهی به بصری رفته اید گفت بله - حالا از آنجا می آیم پرسید که در خود دیر بچیراء یا در اطراف پیر مرد پرهیزگاری را که سرگشته دشت و بیابان بود و در هیچ جا منزل نمی گزید دیدید؟ چون پیر اسم پیر مرد پرهیزگار را از او شنید دانش تپیدن گرفت و گفت بله گویا همچو کسی را که شما میخواهید آنجا دیده باشم - چه کار با او دارید - گفت من کاری ندارم اما این دو نفر رفیق بنده او را از وقتیکه در نواحی دمشق بوده، میشناخته اند بعد شنیدند که بطرف بصری رفته و آنجا اقامت کرده و آن پیر صاحب کشف و کرامت است اگر او را دیده و با او معامله کرده فهمیده باشی که از اولیا است پیر پرهیزگار استنباط کرد که در این امر سری است و جستجو کردن این خبر از ضروریات است - پرسید بسکو به بینیم این دو نفر رفقات کی هستند؟ گفت نمیدانم از کجا می آیند

مرافعات و دطوی در دارالقضاء حاضر و در حضر قاضی موصوف مطابق احکام شریعت خیراء فیصله شود هر چه حکم نماید حکومت محلیه اجراء کند - ولی از جهت شرایط آن اینست که چند نفر از متدینین اهل علم که دارای جنبه خدا شناسی باشند و مال مردم را مباح ندانند همواره حاضر دارالقضاء و در استماع دطوی و شهود و احکام معین و مددگار قاضی باشند لکن این حیثت مرکه از قاضی و معاونین و منشی تام باید از دولت موظف و مواجب داشته باشند باندازه ~~حکومت~~ کفایت خرج ایشان را کمالاً ~~بکنند~~ و محتاج بداره امور معاش خود از راههای دیگر نباشند

دیگر اینکه کتابچه و دفتری مهور بهر دولت و قاضی با ثبت عدد صفحات و شماره هر صفحه در دارالقضاء باشد و هر مرافعه قطع و فصل و هر حکمی داده شود بینه بدون کم و زیاد نمروار تاریخ وار در دفتر موزون ثبت شده قاضی و معاونین او در زیر آن دستخط و مهر نماید تا از اشتباه کاری مصون ماند و هرگاه اصل ورقه تلف شود ثبت آن موجود باشد و يك دفتر هم در دارالحکومه و دیوان خانه دواقی مطابق با دفتر دارالقضاء باشد و تعمیری از جانب دولت مقرر شود که پس از ثبت قباجلسات و غیره در دفتر ~~حکومتی~~ آن نمر را بر آن زده آنچه از وجه نمر حاصل میشود بابت مواجب قاضی و اجزاء قضارت و دارالقضاء باشد که دولت از کیسه خود خرج نکند و نیز در هر شهر مجلس مختصری ترتیب دهند که مشتمل باشد بر يك مدیر و چند منشی تا معامله که رعایا با یکدیگر مینمایند از قبیل بیع و شری و قرض و رهن و اجاره و عبه و مصالحه و وصیت و غیره قباله را در آن مجلس برده نمر دواقی بر آن زده حق الثبت آنرا ادا کرده ثبت دفتر کنند و از تاریخ انعقاد آن مجلس دولت حکم اکید صادر نماید که بعد از آن هر سند و قباله که بپهر و امضاء آن مجلس نباشد و نمر دواقی نداشته باشد از درجه اعتبار ساقط است - و در دیوانخانه مسموع نخواهد شد و کسی را اجازه رسیدگی بمرافعه آن دعوائی نباشد زیاده هر ضعی نیست

پنا کرد در سر و صورتش نگرستن دید از يك جهت شباحت به پير پرهيزگار دارد و از جهت ديگر بكني ديگر شبيه است كه چند سال است او را ندیده عامر مبهوت شده صامت و ساهكت نشسته مانند کسی كه او را جنون خفقان فرا گرفته باشد. پير پرهيزگار رو بعامر كرده گفت ای عامر چه مصیبتی بر تو فرو ریخته چرا زیادت هست شده هنوز سخن خود را تمام نکرده بود كه عامر خود را بر دست و پای پير انداخت و دستهای او را بوسیدن گرفت و گفت تویی پير پرهيزگار. پير فرمود بلی من چون عبدالرحمن ايجال را ديد فریاد بر کشيد كه (سلي) كجاست؟ پير گفت چه چیز تورا بچيات او امیدوار کرده و حال آنكه خودت گفتی (سلي) مرده و قبر او را هم دیده. عبدالرحمن گفت بلی من گفتم اعتقاد خودم را و اعتقاد عموم عامر هم بر همین بود وليكن زينب دختر علی ابن ابیطالب عليهم السلام مرا خبر داد كه (سلي) زنده و در قيد حیات است و فرمود در واقعه كربلا همراه ما بود و از آنجا تا دمشق هم همراه بود بعد ندانستیم چه شد و كجا رفت. پير باك ضمير نگاهي بمبدالرحمن کرده فرمود كه (سلي) رادم گمان این بود كه تو مرده اما من در وقتيكه در كربلا بودیم او را خبر دادم كه تو زنده و در قيد حیات هستی بعد شنیدم كه برای امری بكوفه رفته و خبری از تو ديگر نرسيد لذا از حیات تو مأیوس شد و همواره بگریه و زاری و نديه و بقراری و آنچه بر آن مرتب است میگویند. عبدالرحمن سخن او را برید و بی تابانه فریاد بر كشد بكو حلالا كجاست از برای خدا بگو همراه تست یا جلی ديگر است. پير گفت امروز او را خواهی دید اگر میل داری او را به بینی. گفت كجا. جواب داد در همین قصر. عبدالرحمن قدری در فكر رفته گفت شاید همان جوانی است كه از صبح او را میدیدیم. گفت بلی همان است عبدالرحمن قصد كرد و دوید كه در قصر در آید گریه گلوگیرش شده بود و نمیتوانست ديگر صبر كند. پير او را منع کرده گفت باش تا آهسته آهسته خبر سلامتی تورا باو بدهم مبادا يكباره سكته گرفته حلاك شود. بعد آنها را گفت كه این رفیق راهنای خود را عقب کاری فرستید بروند نخود سیاه بیاورد مبادا از امر ما مطلع شود. عامر گفت این مرد را ما اجاره كردیم كه طرا

اما من از حول و حوش دمشق همراه آنها آمدمام كه آنها را به بصری رسانیده برگردم و اینها مردود داستان كشف و كرامات پير پرهيزگار را برای من تعريف كرده اند. پير فرمود چرا خودشان ايجال نمی آیند تا من قصه شيخ پرهيزگار را بطور شفافی و کافی برای شان بگویم و آنها را از زحمت بسیار بربياز سازم. شخص راهنا بطرف دو نفر رقصای خود عود نموده پير هم در عقب او رفت چون دیدند كه پيری همراه رفیق خودشان می آید با را سخت كرده و از آمدن پير بشارتی در قلب خود احساس كردند. پير خدا آگاه آنها را چون دید شناخت كه يكی برادرش عامر و ديگری برادر زاده اش عبدالرحمن معشوق سالی است. سرور نامتناهی بر او دست داد اما صبورا پيشه كرده خواست آنها را امتحان كند. پس بر آنان وارد شده آنها هم اظهار تحیت و خوش آمدی ككردند. پير مرد را مخاطب ساخته پرسيد از پير پرهيزگار چه میخواهید شاید از خویشان اوئید؟ عامر بجواب مبادرت کرده گفت كه از قبیله و عشیره او كه نیستیم اما او را در دمشق می شناختیم فلان خواست او را به بنیم شا او را دیده اید یا نه؟ گفت بلی او را در دیر بجزراه دیدم اما اگر شا آنجا بروید نخواهیدش دید. عامر پرسيد پس كجا او را خواهیم یافت؟ پير باكدامن مردو را بچشم قهرس دیده و از تصریح كردن نرسیده عامر را گفت اگر میخواهید آن پير پرهيزگار را به بنید الان مكانش را بشا مینایم برخیزید و همراه من بیایید. عبدالرحمن در این حیص و بیص نشسته گفتگوی پير و عامر را گوش میداد تا آنكه شنید كه میگوید برخیزید و همراه من بیایید. برخاست و عامر هم برخاسته هر سه روان شدند تا آنكه از درخت دور شده پای قصر رسیدند پير گفت كه شيخ پرهيزگاری را كه میخواهید در این خرابه منزل دزد عبدالرحمن گفت من از صبح تا حالا می بینم يك نفر جوان تنها در این خرابه بنظر می آید و پس خیلی هم تعجب میكنیم كه این جوان تنها در میان جوانی ايجال چه میکند. پير پرهيزگار با فریاد و زاری گفت وا عیبا بشا چیزی میگویم تصدیق نمیكنید عامر چون زاری و بقراری پير را شنید در شبه افتاد و

واحتیاج مسکند پیر فرمود حالا اورا بی نخود سیامش
بفرست ما خودمان راه را میدانیم - گفت میفرستمش
چون بصری خبری از پیر پدیدار کرده بر گردد
(باقی دارد)

حاجی تأسف از فقدان وجود محترمی
جناب آقا احمد علی تاجر مازندرانی که از اجتهاد
تجار عجمی بود بساعت یازده و ربع یوم چهارشنبه دهم
وجب (۱۳۲۷) درحالتیکه افتاد مراحل زندگانی را طی
نموده بود بمقام باقی شتافت رحمة الله علیه رحمة واسعة
آن مرحوم صاحب خلق حسن و حلم کران و
محبوب القلوب خاص و عام بود - بالغ بر ۲۵ سال در عیشی
تقامت داشت با مردم بوضی سلوک نمود که احدی از
وی رنجیده خاطر نگردید - در خوش سلوکی و مہمان
نوازی مشهور و در امانت بقرا بی اختیار بود

مدتی محض جلب ثنویات زحمت و کالت حسین آباد
لکهنو را که رسیدگی در امور زوار بود ذمه گرفته در
انجام خدمات خود بیحسوس اقدام فرمود و بزوار بی
پضاعت بقدر مقدور امانت می نمود

در ایام جنرل فونسلگری مرحوم میرزا فضل الله
خان که آن مرحوم در کشمیر مشغول به تجارت بود از جانب
حکومت عالیہ ایران بمسئولت فونسلگری ارتقاء جسسه تا وظیفه
توقف در کشمیر داشتند بوظائف این عہدہ نیکو عمل
فرمود احتراماتیکه از جنرل فونسل ایران در سیاحت
کشمیر که مہمان آن مرحوم بود نمود تا کتون ضرب المثل
است در تجارت دسنگاه وسیع و در حکومت کشمیر
احترامی فوق العادہ داشت با خاندان جلیل و دودمان
بزرگ شیعیان کشمیر وصلت نمود یعنی دو صبیہ مرحوم
سید سعید شاه جلالی را (که مالک دسنگاه شال نجف
شاهی که بہترین شالهای کشمیر است بود) یکی بعد
دیگری بقدر مزاجت در آورد از دومین صبیال
خود صبیہ بیادگار گذارد حکنہ بہ برادر زادہ خویش
جناب عمدالتجار آقا ابوطالب تاجر مازندرانی تزویج
نمودند

در عجمی نیز صبیہ مرحوم حاجی باقر جہرومی
وا گرفته از آن فرزند رشیدی حکنہ نیکو یادگار
آن مرحوم و از هر جهت آراستہ و پیراستہ و از
چشمکسال است برای مواصلت بکشمیر رفتہ بیادگار

مانند - سفارند جمیع بازرگان آن مرحوم را صبر
جیل و اجر جزیل عنایت فرماید تشییع جنازہ آن مرحوم
خیلی با احترام شد تبار و رؤساء شهر غالب موجود
بودند - جناب مستطاب عمدالتجار والاعیان حاجی
عساکرہ صاحب تاجر مازندرانی که مہین برادر آن
مرحوم است در مجلسی سه روز مجلس فائزہ بسینار
منصلی نہادند - چون این خبر بہ برادر زادہ و داماد
آن مرحوم جناب عمدالتجار آقا ابوطالب صاحب تاجر
مازندرانی در کلکتہ رسید در حسیبہ گولگونی که از عمارات
عالیہ کلکتہ است انعقاد مجلس ختم نمود تمام تبار ایرانی
ورؤساء شیہ و سنی شریک گردیدند - و جناب عمدالتجار
آقامیرزا عبدالقادر تاجر مازندرانی نجل ارجمند آن مرحوم
در کعبہ سہ شبہ روز مجلس فائزہ منعقد نموده اطعام
مساکین نمودند

مکتوب از بوشهر

امورات شهری در کمال انتظام است این چند روزہ بلوجوہ
وہا ہا ہند و اہالی دہات کفر بشہر می آیند بقدر وسہ
قرہ دزدی شدہ و از خانہ ہا شبانہ بسرقت بعضی اشیاء
برده اند امیدوارم اقدامات جیلہ حکومت آنها را بدست
آورده بساجان نشان رساند

این اوقات در تنگستان علاوہ از مرض منعوس مرض
آدم حکشی ہم پیش از پیش شدت کردہ فرار ذاب حضر
دست آویزی برای اہالی آنمان شدہ تمام این اغتشاش ہا را
بمشارایہ منسوب میدارند سبب این است لہرم و خاویز با توابع
آبجا قطعہ است مسور و از جملہ قطعات خوب فارس خرما
و انار لیسو شتالو نارنج انگور ہرچہ بوشہر می آورند از
آنجا است مگر بعضی اوقات کرایہ مناسب باشد انار و انگور
از شیراز ہم می آورند چون این قطعہ محسود واقع بود جناب
نظام السلطنہ ابیاع نمود حال مأموری کہ حکومت آبجا را
دادد وارد شدہ میفرماید از حاصل باغ و زراعت اہالی نصف
را دریافت کنند آنها ہم راسی نشدہ چون این املاک را
اجداد شان تصیر کردہ و مرس اشجار نموده بسہولت از
دست نمیتوانند داد - چند روز قبل حاکم آبجا از حکمران
بنادر تقویت خواست و از شیراز و طہرانہم حکم شدہ بود
لذا یکستہ سرباز با توپچی و لوازم فرستادند در ۱۱
شہر ماضی یکتر یعنی شہر چادر زدہ کہ بسمت تنگستان
بروند - بعد موقوف شدہ گویا از شیراز سرباز و توپچی
میفرستند

چند روز قبل در عمارت حکومت ہردم مجلس تجارتنی منعقد
بود شخصی کہ خجالت میکشم اسم اورا ذکر حکم در آن
انجمن بدون استعنائی بہ استخفاف با محترمین حرف میزد
حیرت حکردم در دارالحکومت آنها هیچ دخلی تمامہ او
ندارد وکیل یک طرف ہم نیست این طور ترکان از او سر
بزند اینہا نیست مگر از عجمیت و مغزولیت ناپ الماکوتہ
انواعاً چاپیدہ شدہ کہ در بوشہر ہم ہذا کفر باخویشی

پانزده روز قبل تلف شده اند ولی بمقیده من دروغ است لی و اسهال فراوان بود مدت يك ماه و نیم زیاد ترمی باشد وضع شده از آن وقت که حکم شد دستکورت فرانسه در امور فرنیته مداخله نکنند اسباب زحمت خلاقی کمتر شده بقی آنوقت از هر جا هر کس میآمد ده روز فرنیته اش میگذاردند لیکن دستکورت انگلیس هر کس از بلادی که در آن ناحوشی نیست میباید فرنیته نمی نماید مگر يك روز بطیاطاً تا هم اگر مریض در آنها باشد و شبهه معلوم شود تحقیقات از شهری که از آنجا آمده اند می شود اوزاق بواسطه فرنیته خیلی ترقی کرده و اسباب زحمت قرا شده است

تکرافات

(۱۳ رجب - ۲۴ سنبر)

§ روتر از چیفو خبر میدهد بتاريخ ۱۹ و ۲۰ جنگ سفلی در بندر آرتر شده است
§ در پاریس تلگرافی از پترسبرگ رسیده خبر میدهد جمله شدیدیکه ژاپونیان از سه طرف بر قلعه بندر آرتر نموده اند این خبر باعث پریشانی اهالی پترسبرگ شده است
§ باشاره (جنرال کروپاتکن) جنرال اودلوف را دولت روس معزول و به پترسبرگش طیبیده است
§ بموجب اطلاعیکه جنرال کروپاتکن داده شب و روز همه جنگ موقوف بود
§ مخبر روتر از اردوی (جنرال کروکی) خبر داده که بسبب انجام گرما و آفاز سرما قشون گرفتار زحمت زیاد است
§ دو کشتی گرمه روس پترسبرگ و (اسولنسک) وارد بندر سید گردیدند

§ مخبر روتر از (کنهور) تناقول یکی از افسران روسی خبر میدهد که افواها چند نفر اموات از مرض وبا در بندر آرتر دیده شده است

§ جهاز گرمه روس (تیرک) ۱۹۱ شهر جاری کشتی (لوگسکی) انگلیس که بجانب کولمبیا میرفت جلو گرفته نوشتجات او را معاینه کرده است

§ وقایع نگار (طمس) از (توکیو) خبر میدهد که (سرا - ولیم بلکس) ا حلاق ژاپونیان را تمجید و تشریف می نماید و انکار میکند سکه ژاپونیان نسبت بوقایع نگاران اخبارات و اموری جنی دول خارجه هیچگونه هتک حرمت نموده باشند و نیز وضع مهندسی روس را در بنای قلام (لباژباتک) خیلی تشریف می نماید و سپس میگوید تصرف و تسخیر قلام لباژباتک خیلی جوان مردی و استعداد و استقامت در کار دادند

(۱۴ رجب - ۲۵ سنبر)

§ مخبر (روتر) از (توکیو) خبر میدهد که ژاپونیان شش قلام تازه را بجانب دیگر بندر آرتر معترف شده قبضه نموده اند

§ مخبر (روتر) خبر میدهد سکه دو جهاز گرمه روس (پترسبرگ) و (اسمولنسک) را از حکومت محلی حکم صادر شده که دو هرصه ۲۴ ساعت از بندر سید بیرون روند جهازات مزبور به خواهش قوال با اجازه که خود را به بندر (لیبی) برسانند نمود حکومت انکار کرده مجدد خواهش کردند پندوریک (پینوتا) برسد بناها ذفال داده شود

§ اعلیحضرت امپراطور روس (جنرال گرین برگ) که یکی از سرداران اردوی (ویلنه) بود برتبه - جیسالاری مفتض ساخته بجانب منچوریا گسیل میدارند اعلیحضرت امپراطوری در خطبکه به جنرال موصوف نوشته اظهار فرموده اند که چون با کمال شدت و سختی جنگ با ژاپون در پیش است سرکشی ژاپونیان جنگجو مرا مجبور نموده است سکه مجددا قشون کک برای جنگ اقصای شرق بفرستم تا با کمال سرعت فتوحات شالی حاصل نمایند - بواسطه اسبابهای بسیار لازم شده است سکه قشون منچوریا را دو قسمت نموده حصه را تحت امر جنرال ستروپاتکن و حصه دیگر را تحت فرمان تو فرار دم - خدمات سالهای دراز و کارهای نمایان تو مرا یقین میدهد که بموجب رای و مشوره جنرال کروپاتکن حرکت کرده مقضی للرام و نصرت مند خواهی شد

§ مخبر (روتر) از چیفو خبر میدهد که بتاريخ نوزدهم جمله شدیدی بر بندر آرتر شده و بنجاه ساعت کامل تنور جنگ بدون هیچ وقفه گرم بود - نتیجه جنگ این شد که دو سه قلعه های کوچک را در قرب و جوار (ناکوانشان) ژاپونیان متصرف شدند و روسیان را از دوره خندق پراکنده فرار دادند - این جنگ بسیار مخوف بود ولی بواسطه استمداد ژاپونیان آندو که صور تقصاتی میرفت ندیدند نسبت بجنگ های سابقی تقصان ژاپون بسیار کم بوده است

§ مخبر (روتر) خبر میدهد که ثابت جهاز گرمه روس (پترسبرگ) را سید و بنجاه تن و جهاز (اسولنسک) را صد (تن) ذفال دادند افواهاست که جهازات مزبوره بجانب (لیبی) حرکت نموده اند

(۱۵ رجب - ۲۶ سنبر)

§ جنرال (کروپاتکن) خبر میدهد که در این دوسه روزه هیچگونه امر جدیدی واقع نگردیده و تبدیل وضع در قشون پیدا نشده و اشکریان را صحت برقرار است

§ (دلی کرانکل) از (فرانسکو) خبر یافته که يك کشتی جنگی روس که شاید (کوریا) باشد که در شانزدهم دیده شده بود باز دیده شده که بجانب بندر می آید

§ از چیفو خبر رسیده که بموجب قول جهازیکه از دانی رسیده جنگ بسیار شدیدی بتازگی در بندر آرتر شده است
§ راه آهن دوره دریاچه بیگال مکمل شده دیروز برای عبور و مرور باز گردید

§ رئیس جمهوری دولت آازونی مستر (دوژبولت) اطلاع داده که عمأ قریب نمایندگان دول را برای مشوره امر خاصی در (هک) پای تخت هولاند دعوت خواهد نمود

§ مخبر (روتر) از (پترسبرگ) خبر میدهد سکه دولت روس اوزاقی را در صورتیکه برای دولت محارب باشد از ممنوعات جنگ محسوب میدارد - ولی هرگاه برای ملت باشد عدلی در حل و قتل او نخواهد بود ولی ذفال را با کلیه از ممنوعات جنگی محسوب میدارد - دولت روس دولت انگلیس را اطلاع داده که ازین وبعد درباره سائر اشیاء چندان سخت گیری نخواهد کرد و آنچه را قبل از فیصله امر گرفته حکمش در پترسبرگ خواهد شد

§ اخبار (ایتکودی) تمام مراسلاتیکه بین دولت روس و یکی از چهار انگلیس شده بدست آورده طبع نموده است

شماره ۴۵۴ - ۲۷ رجب (۱۳۲۲) - روزنامه کوشک - ۳ اکتوبر (۱۹۰۵) صفحه ۲۳

آلمانی که نخبینا ده هزار (تن) ذغال حمل دیوند وارد شده و
مظفر حکم اند

§ جنرال کروپاتکن خبر میدهد که مقدمه الجیش قشون
روس هاربه بامقدمه اردوی ژاپون در زد و خوردند و ژاپونیان
پشتر ر نکه بانان ماحله می نمایند و همه ود میشوند

§ جنرال (کروپاتکن) این نکته را مابه تسلل قرار داده
که آنچه تاکنون ظاهر شده قلب لشکر ژاپون در قرب راه
آهن (بتانی) میباشد بین لشکریان روس و ژاپون هاربه
جنگ های خفیف می شود قشونیکه تحت امر جنرال
سیمونوف میباشد پشتر بامقدمه الجیش ژاپون در زد و خوردند

§ مخبر (دوتر) از (توکيو) خبر میدهد که چهل و پنج
هزار مرصاه و محرو-ین در ژاپون موجود است وضع بیاد
دارای آنها بسیار نیکو و امواتشان خیلی کم است

§ بذریعه مخبر دوتر از توکیو خبر رسیده که دولت
ژاپون بسود صد پنج هشت میلیون لیرا سندات استراضی در
داخله ملک خود اشاعت داده و بقیه است باید بر آنچه
خواست مرصداشت برای ادای آل از ملت خواهد رسید

§ دولت ژاپون مصمم است که قانون خدمات عسکری
خود را تبدیل دهد و مظلون است که خدمات عسکری را
کاملاً هفده سال مقرر دارد و مطابق این قانون رجال
با دانش و قشون کارآمد پشتر در خدمات لشکری خواهند
ماند

آنگه معلوم می شود جهاز گرمه روس (یعنی ناوگارد)
هزار سیاه در طبقات زیرین غنی داشته و حصه از آذغال برای
تبدیل قشون (گریت) بوده است تا حکم ثانوی برسد در بندر
سید خواهد ماند

§ سه جهازات آلمانی که ذغال حمل داشته در (تزیف)
رسیده منتظر حکم اند

(۱۴ رجب - ۲۹ ستمبر)

§ اخبار (لی طمس) فرانس می نویسد که دولت روس
برای خریداری یازده فروند جهازات اوشک شکن (یکی از
کارخانجات کشتی سازی فرانس فرمایش داده جهازات مزوره
در مرصه یازده ماهه باید کامل شود و برای اقیانوس چهار کشتی
گرمه نیز عنقریب حکم صادر خواهد نمود

§ اخبارایکه از بندر آدنر میرسد ادا قابل تصدیق
و اعتبار نیست - بموجب تلگرافایکه از یتسبرگ به پاریس
رسیده حالت لشکریان روس در بندر آدنر بسیار سخت
و شدید است و قلع و قمع و نصرت ژاپون را کاملاً میرساند -
ولی از تلگراف چینو ظاهر می شود که لشکریان روس ژاپونین
را عقب نشانده است حکامایکه از روسیان حاصل کرده بودند
جددا رؤسای قشون بازو از آنها باز گرفته کشتار زیادی هم
از آنان شده است

§ بموجب خبریکه امروز جنرال کروپاتکن میدهد اردوهای
ژاپونی کاملاً بجانب مشرق و جنوبی مکن پیشقدمی می نمایند
از (توکيو) خبر رسیده که از روی قانون جدید جنگی و
تبدیل و تغییر قوانین اولیه دوست هزار ر عده قشون
ژاپون افزوده میشود

(۱۹ رجب - ۳۰ ستمبر)

§ وقایع نگار اخبار استندود که دواوردی جنرال (کروکی)

حوادث روس خواهش نموده بود که بموجب قانون بین الدول
چه قدر میتواند دست جهازات بالیک را ذغال برساند این
خطوط از ۲۱ می تا ۲۴ آگست بوده است طاقت اداره
بحری انگلیس ناخر مزبور را آگاهی داده که ذغال دادن
بجهازاتیکه برای جنگ انحصای شرق میروند قانوناً ممنوع
است - اخبار مذکور خط دیگری از امیرالبحر روس
(یوزهد میست دیسکی) که یکی از کبانیهای ذغالی آلمان نوبت
و سوال نموده بود که مطابق قانون بین الدول چه قدر ذغال
میتواند بار برداخت و اگر قانون ملاحظه نشود چه قدر ذغال
ممکن است برساند - اشاعت داده از تلگرافات اخیر ظاهر گردیده
که کبانی مزبور مال برادر امیرالبحر آلمان است و قول رسانیدن
ذغال را به جهازات روسی نموده است

§ جنرال [کروپاتکن] تلگرافاً خبر میدهد که حرکت ژاپونیان
تغییر کرده بجانب شرق مکنن نیبه و تدارک جنگی می بینند برای
صرف وقبضه دره تواین که دوازده ملی شمال شرق (بتانی)
توتدی) است حملات شدید نموده لشکریان روس آنا را عقب
شانیدند - در نواح رودخانه (من) که واقع در شرق (مکنن)
است جنگ های خفیف می شود

§ بموجب تلگرافی که از یتسبرگ رسیده (جنرال کریه رک
و (جنرال کروپاتکن) در یک صده و مقام و هر یک سمت
فرماندهی و سپهسالاری به اردو را دارا و در تحت امر
امیرالبحر الگس اف خواهند بود

(۱۶ رجب - ۲۷ ستمبر)

§ جهاز گرمه روس (تیرک) وارد (لین) گردید

§ اخبارات (میدرد) می نویسند که در (لا سیالس) سلوک
که مأمورین بحری اسپانیا با جهاز تیرک نمودند مطابق
دستور العمل نیم رسیده دولت انگلیس بود چه نمایند
دولت انگلیس مصمم شد اعتراض نماید که جهازات جنگی
روسی بنادر اسپانیا را بناگاه خود قرار داده سبب تصانی
تجارت انگلیس میگردد این بود که جهاز (تیرک) که مشغول
حمل ذغال بود موقوف دادند

§ رسماً در واشنگتن بیان شده که رئیس جمهوری دولت
اتازونی ستر روزی وات انتظار خانه جنگ را نکشیده در
اوائل سال (۱۹۰۵) در (هیک) پای تخت هولاند مجلس
هورانی از نمایندگان جمیع دول منضمه خواهد نمود

§ جهاز گرمه روس (یعنی ناوگارد) دیروز از بوغاز
(داردنل) گذشته بجانب (گندنا) میرود و در بندر سید
منتظر حکم ثانوی دولت خواهد ماند - جهاز مذکور دارای
تورخانه و قورخانه بوده با نشان تجارقی از بوغاز گذشته است
§ آنچه را که اخبارات اسپانیا درباره جهاز (تیرک) نوشته
رسماً جراید انگلیسی لندن ترجمه می نمایند

(۱۷ رجب - ۲۸ ستمبر)

§ مخبر (دوتر) از مکنن خبر میدهد که بموجب راپورت
سردار سواران روس مقدمه الجیش قشون ژاپون حرکت
صمیمانه بجانب مشرقی راه آهن مکنن نموده خوف جمله شدید
ژاپون میرود ولی بطرف شرق مکنن هیچ گونه تبدیلی و
هرکتی از خصم روی نداده است

§ امیرالبحر جهازات (بالیک) (یوزهد میست دیسکی)
حرفش شده است

§ مخبر دوتر از (لا سیالس) خبر میدهد که سه جهازات

است تاریخ ۲۸ خبر میدهد که قلب لشکر جنرال (کروپوتکین) از شمال مکندن و (تیلیو) حرکت نموده ولی سرافراز ریلی تاکنون در جنوب مکندن موقوف اند و حرکت اردوی ولپون را نگران میبایند

§ پنج جہازات آلمانی از (کارلف) و (تورورت) در روز بطرف (زریلیا) روانه شده - مطنون است که جہازات مزبور در صدد اند که برای روس محل فظال نمایند

§ خبر (روتر) از مکندن خبر میدهد که صلا در میسج با میدان جنگی آراسته نیست ولی فرائض حال میبایند که صفا قریب جنگی شدید در میدان وسیع پیش خواهد آمد در صاوین تلگرافی تبدیلات عظیم نمودار شده است

§ اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه وارد ادیسه شدند امروز عصر سان قشونیک برای منچوریا فرستاده می شود

§ بموجب خبریکه از اردوی روس رسیده از بیستر تا بیست و ششم لشکریان روس حملات ژاپونیان را در بیستر آذربایجان در فوده با قوت تمام آنها را عقب نشاندند

§ (دوگرزداوت) و شاهزاده ختم (گپلس) در (دیوال) در روز دست جہازات جنگی (بالٹیک) را مطین نمودند (۲۰ رجب - اول اکتوبر)

§ جنرال سطاروف در روز تلگرافا خبر میدهد که ۲۷ و ۲۸ در منبری رودخانه (لیا) در نواح یتانی جنگ شدیدی واقع شده در این جنگ حماقت زیادی از طرف ژاپنوز مکمل افواج ژاپون که چهار مراد نوب داشتند بوده است

§ مارنگ بست از شکانی خبر یافته که شهرت دارد ژاپونیان در جنگ مکندن تا درجه فتح حاصل نموده اند § خبر روز از پترسبرگ خبر میدهد که اردوی دوم منچوریا تشکیل خواهد یافت از قشون سبر ۷ و ۸ و ۱۶ و نیز قشون نمبر ۱۶ باربا و حصه از لشکریان ژالیار شامل این اردو خواهد بود

§ بموجب خبریکه در پترسبرگ شهرت یافته امیرالبحر الکس لف فرمانبرمای صوبجات دور مشرق که مؤسس این جنگ شناخته می شود در پترسبرگ طلب شده و بمسئله وی گرد دیوک نیکولاس نیکولایویج منتخف گردیده است

مکتوب از بغداد

مؤید الاسلاما ایدک الله تعالی (از بخت شکر دارم و از روزگار هم) دیرزمان بود که رعایای بی نوای دولت علیه ایران ملجاء و بنای جز حسن سلوک و رافت و مهربانی مأمورین دولت علیه عثمانیه که مایه امیدواری آنها بود داشتند - تا این ایام صکله از الطاف و رعیت نوازی اعلیحضرت شاهنشاه ججباء و اهتمام شاهزاده صدراعظم و حسن انتخاب مشیرالدوله وزیر امور خارجه آقای عثمان السلطنه صکله چون طلای خالص از خلاص دولتخواهی و کفایت و کاردانی و سیاست بی غش بیرون آمده و بهر مأمورینی منتخب شده با کمال کیاست و مفر دندی حسن انجام داده چنانچه ترقی تجارت ایرانی در بازار مکاره بوحاشی ترخان برای مدتها

اقوی دلیل است مأمورین جنرال قونسولگری عراق صریح گردیده - از جنین ورود بیداده اسباب بیگفتنی و بی سبزی نبت دولت ابد مدت را فراهم آورده نخستین اجزاء سابقه کار پردازخانه را که بدرست کاری و روف نبودند معزوله و بجای آنان اشخاص کاردان دیندار با کفایت نصب کرده نیابت کار پردازای کر بلا علی را بجناب میرزا محمد علی خان نایب وزاوتخارج صکله از اشخاص نجیب با کفایت است و تمام اهالی کر بلا علی از او راضی هستند واکذار نموده و همچنین مأمورین امین با درایت در جمیع نقاط لازمه مقرر داشتند و تمام اجزاء قونسولخانه را ملبس بلباس مخصوص ساخته که امتیاز از سایرین داشته باشند و چون مدتیست این نزاع در میان مأمورین عراق دولتین علیتین عثمانی و ایران درباره کسانیک مادرشان صرب و پدرشان ایرانی است بوده و عست که آیا باید در قری عسکر در آیند یا نه و بسیاری از اوقات بواسطه عدم علم مأمورین سابقه آن بیچاره های ایرانی نژاد را محبر داخل قرعه عسکره میکردند معزالیه با کمال استقلال و اهتمام درین ماده بگفتگو شروع کرده و عقرب امید واثق است که آنها را از عسکری خلاص نماید و این گفتگو را برای همیشه ختم فرماید

حشن میلاد همایونی در بغداد

روز ۱۴ جمادی الثانیه که مصادف با یوم مولود اعلیحضرت ولینعمت کل ایرانیان بود در کار پرداز خانه مبارکه جهن بسیار باشکوهی گرفته شد - اول صبح حضرات آقایان مثل نظام العلماء و مجد العلماء و سایرین بتبلیت آمده بعد از ایشان جنرال قونسول انگلیس و روس و آلمان و بلجیک ویشکی دینا و غیره و جناب مشیر پاشا و سایر صاحب منصبان دولت علیه عثمانیه و تجار ایرانی آمده تبریک گفتند

شب هم جرانان بسیار مفصلی شد بسیلوی از خواص صرف بهار و شام در کار پرداز خانه کرده پیوسته موزیک بنواهای نهنیت و تبریک در نوازش بود و نیز جناب نظام العلماء در عمارت خود که متصل بکار پردازخانه است چراقان بسیار مفصلی نموده و ان قراریکه از اطراف حاطوط و اخبار رسیده تمام مأمورین دولت علیه ایران در عراق صرب بتاریخ مزبور چراقان و جشنهای باشکوه گرفته بودند خداوند اینگونه مأمورین دیندار دولتخواهی با سیاست و کیاست را بهر ممالک و ملتدیند فرماید ...

جبل التین کلکتہ

(مدیکل کالج استریت نمبر ۴)

کلیه امور اداره با

مدیر کل مؤید الاسلام است

منتظم اداره

آقا محمد جواد شیرازی است

هر دوشنبه طبع

و سه شنبه توزیع میشود

بتاریخ دوشنبه

۲ رجب ۱۳۲۲ هجری

مصادف با

قیمت اشتراك

(سالانه — شش ماهه)

هند — و برمه

۱۲۱ روپه — ۷ روپه

ایران — افغانستان

۴۰ قران — ۵ قران

عثمانی — و مصر

۵ مجیدی — ۳ مجیدی

اروپا — و چین

۳۰ فرانک — ۱۷ فرانک

روس — و ترکستان

۱۰ اکتوبر ۱۹۰۲ میلادی (خریدار نباید قیمت اخبار را باسحقی تسلیم نماید) (۱۰ منات — ۶ منات)

جبل التین

سنه ۱۳۱۱

در این جریده از هرگونه علوم و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملی بحث میشود
مراسلات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست

فهرست مندرجات

قدم بیمنت لزوم • سیاسی • تلگرافات • مکتوب از عباسی • مکتوب از افغانستان • تهذیب اخلاق • مقاله در رد تحلیست و معنای حریت • تریف علم لزوم • مآل کار ناکار یزد پید • اعلان • ملائطه حال شرق و غرب • مکتوب طهران • مکتوب از کربلا • خیر مقدم • مکتوب خیرخواهان • تقریظ • مکتوب از بمبئی • مکتوب رشت • اعلان • نظامنامه چراغ الکتریک • بند امواز • قابل توجه شاهزاده صدر اعظم • بقیه تلگرافات

قدم بیمنت لزوم

جناب مستطاب شریعتدار آقا سید محمد تقی شوشتری صلواته تعالی - که از اجله فضلا و چهارده سال در نجف اشرف بتحصیل علوم دینیہ اشتغال داشتند حسب الامر و اجازة علمای اعلام کثرتة مشاغلهم برای ترویج شریعت فراهم بیمنت و مبارکی در این هفته وارد بمبئی گردیدند - جمیع همایند و بزرگان تجار ایرانی و غیره باستقبال شان شتافت در کمال احترام وارد شدند

جناب مستطاب آقا سید محمد تقی مجل مرحوم شریعتدار حامی سید محمد شوشتری اند که بیست و یکسال کامل در بمبئی بترویج شریعت فرا اشتغال داشتند - حقوق صوری و معنوی آن مرحوم بر شیعیان این نواح بسیار است - حقوق شناسی و قدردانی همواره شیوه شیوای اهالی بمبئی بوده بقیه است که در حق معزی ایه نیز سر می خواهند داشت اعضای اداره جبل التین قدم مبارک این سید جلیل که هورت احیاء احکام شرع مطهر در این شهر شهر است من صمیم القلب تبریک گفته توقیقات ایشانرا از خداوند خواهند

سیاسی

پیشقدمی دولت انگلیس را در (نبت) و ورود کبسیون جنگی در (لاسه) و فرار (دلای لاهه) و خلع او از امارت با مضای دولت چین و انتخاب یکی از اعیان (تشی لاهه) بحکمرانی و معاهده دولت انگلیس با اعیان بد و فرستادن عهدنامه مزبوره را برای امضای دولت چین دو هفته قبل علی سبیل الاختصار نوشتم - اگر چه شروط معاهده تاکنون کاملاً افشا نشده ولی بند هم آنکه موضوع بحث جراید است ظاهر میدارد که دولت

انگلیس سرپرستی دولت چین را نیز در پرده از مملکت (نبت) موضوع داشته چنانچه در آن بند ذکر شده است که حکومت (نبت) را ازین و بعد اختیار نخواهد بود که شخصاً با اسحقی از دول مخبرات رسانه نماید - این اول شرطی است که دولت انگلیس با راجگان و نوابان هند نموده و بدین مضمون نیز درباره افغانستان با ایران و خود افغانه شرط کرده است

جراند انگلیسیه بدو می نوشتند که دولت چین این شرط را امضا داشته هرگاه تسلیم شود - دولت چین - حقوق سرپرستی و شاهنشاهی که بر ملک (نبت) داشته بدولت انگلیس واگذار کرده است

دولت روس نظر بخجالات بلندی که درباره ملک آسیا داشته بذریعہ سنج خود بر این شرط که سلب آزادی مطلقه امارت نبت را میباید اعتراض کرده و نیز سف

دولت مشارالیه بوزارت خارجه انگلستان هم در این ماده سؤال و جواب نموده است - از نگارش جراند انگلیسه چنان مستفاد می شود که وزارت خارجه انگلیس رسماً اظهار داشته که هرگاه دولت روس جز در معاملات تجارتی ثبت بخت کند بیچ وجه شایده نخواهد شد - این سخن در این موقع سخت و دشواریهای گوناگون دولت روس را مجبور به تسلیم و سکوت نموده چنانچه از آن به بعد یکی از جراند روسیه چنین می نویسد - که دولت روس هیچگاه اعتراضی در ماده معاهده ثبت نه نموده چه دولت مشارالیه را حق هیچگونه اعتراض نمیباشد - تلگرافات اخیراً لندن ظاهر میدارد که سفیر دولت روس اظهار داشته که در ماده ثبت آنچه عجز نموده دوستانه بوده است به معترضانه - دانشمندان با سیاست میدانند که روس و سحر دولت انگلیس درین موقع را سبب همه واپس است - هرگاه دولت روس مشغول جنگ با واپس بود دولت انگلیس را اولاً فرستادن چنین کیسیون در ثبت بخاطر خطور نمی نمود - و ثانیاً تا این پایه سحر و درستی را در جواب روس اختیار نمیکرد این اولین صدمه می باشد که بر رعب دولت روس در عالم سیاست وارد شده و هرگاه دولت مشارالیه در اقصای شرق کاملاً شکست یابد و فوراً تلافی مافقت از رعب و قوت خویش را به ناید - ای بسا سدطایک در عوالم سیاست از دول ضربه معاینه ناید و این امر اختصاص بروس ندارد هر دولت که دوجار صدمه شد و بر رعب و قوت او شکست وارد آمد لامحاله هدف تیر سیاست دول دیگر میگردد

ولی آنچه از قرائن ظاهر می شود روسها در دربار چین کار خود را نموده فعلاً دولت چین بدان عهدنامه متمرض است - اگرچه برخی از اخبارات انگلیسی مینویسند که دولت چین ابداً اعتراضی بر این معاهده نموده ولی تلگرافات جدید می نایند که هنوز انگلیسان از معاهده ثبت آسوده نشده اند - چنانچه تلگراف چهارم که از لندن رسیده ظاهر میدارد که فیصله معاهده ثبت منحصر است به آمدن لاردرزن فرط فرمای هندوستان در صورتیکه هیچگونه اعتراضی دولت روس و چین بدین معاهده نداشته باشند منم است دول دیگر را نیز

حق اعتراض نخواهد بود پس جهت التوای امر چیست؟ ازین رو میتوان گفت حقیقت امر غیر از آن است که جراند انگلیسی در مضمی المراسی کیسیون ثبت مینویسند بهر صورت ابداً نمیتوان تسلیم کرد که بدین سهولت و آسانی امر (ثبت) بدخواه دولت انگلیس صورت بندد جراند انگلیسه زعمیه می نمایند که هفت مابون و نیم که هرامت لشکر کشی بر (ثبت) حمل شده باریست بسیار گران - لذا شایسته چنان است که دولت انگلیس صوبه (گیانزی) را از ثبت موضوع داشته در ازای مصارف کیسیون محسوب دارد و یقیناً بتیان ازین مهربانی انگلیس که ملک بر فایده را از آنها گرفته و از زربار قرضشان نجات بخشد کمال امتنان را خواهند داشت - صوبه (گیانزی) اگرچه برای بتیان بواسطه عدم علم فعلاً دارای هیچگونه فائده نمیباشد ولی معادن بسیار عمده که من جمله معدن طلا باشد متعدد دارد هرگاه بتیان بدین امر رضا دهند فوائد و منافع کثیره ازین صوبه انگلیسان حاصل خواهند نمود علاوه بر این صوبه (گیانزی) اهمیت تجارتی و سیاسی و سرحدی آن بسیار است و بواسطه علم و دانش و اصولیکه انگلیسان سرمشق خود در تعمیر ملک نموده اند در قلیل زمان صوبه (گیانزی) معمورترین صوبجات ثبت بحیثیت تجارت و زراعت و آبادی خواهد گردید چون (گیانزی) بین نیپال و ثبت واقع است همینکه دولت انگلیس از محاکم متصرف خویش محسوب داشت نیپال را نیز احاطه نموده اختیارات امروزه او هم باقی نخواهد ماند - چون تاکنون معاهده با ثبت و شرایط آن آشکارا نشده نمیتوان بطور صحیح درباره امور آتی آن رای قائم نمود و ظاهر داشت که آیا مسرت و شغف انگلیسان در کامیابی بدین معاهده تا چه پایه قرین بصواب است

کیسیون تجارتی هند که دم شهر جاری از راه بندر عباس بکرمان و بم و نرماشیر و بلوچستان می رود بکلی از قید رسمیت آزاد است - ولی مسلمان خیالات بلند و مقاصد ارجند مد نظر داشته و دارند جراند خارجه درین موضوع چنین می نویسد که حکومت هند و دولت انگلیس چون دولت روس را دچار جنگ اقصیای شرق دیده چنانچه در ثبت مقاصد سیاسی خویش را از پیش برده سالی اند که در ایران نیز با مال سیاسی و تجارتی خود قائل

نیز دستورالعملی خاص دارند - در پیش رفت مقاصد تجاری و سیاسی دولت متبوعه خود اقدامات عداوت خواهد نمود و یقین است بقونسلم سا و نمایندگان کرمان و سرحدات نیز وزارت خارجه هند اشارت لازمه نموده است - اگر در ایام سلف و عهد قدیم این مهلت مخصوص که بنام کیسیون یاد می شوند بایران رفته مقضی المرام میگرددند - ولی در ایام صدارت شاهزاده عین الدوله و وزارت خارجه جناب مشیرالدوله و عهد حکومت شاهزاده رکن الدوله در کرمان و بلوچستان که همه واقف بمواقف عصر اند مظنون بحت کیسیون مزبور بمقاصد مکتونه مقضی المرام گردد - البته از آنجا که بر این خود نمائی مقرب است هر قدر فائده تواند حاصل خواهند نمود

عوجب نگارش جرائد انگلیسی طول قیام کیسیون سرحد بندی سیستان و قندهار و تدارک فرستادن کیسیون تجاری انگلیسان در کرمان و بلوچستان دولت روس را نیز بهوس نهادخته بسرحد ایروان بازم نگارانی روابط و حقوق سرحدیه و احتیاط رطایا کیسیون گسیل میدارد - غرض اصلی دولت روس درین سببها شاید از فرستادن این کیسیون دو نکته است - یکی ظاهر داشتن بر رقیب خود که از حرکات اوحق درین موقع بیخاف و سکت نیست - و دیگر متنبه ساختن دولت ایران که هرگاه مراعاتی در سرحد سیستان و بلوچستان اعظم تجاری و سیاسی با انگلیسان شود مثل اوایل مضاعف آرا دولت روس مستحق شده حاصل خواهد نمود یکی از ارباب درایت میگوید که در چنین موقع نیز دولت روس چشم ر رقابت انگلیس در ایران نبوشیده در مقابل ا کیسیون بسرحد ایروان میسرند پیشرفت کار روسها بدین سبب از انگلیسان پیش است که بلژیکهای مأمور گمرک که از علم حقوق و معاملات سرحدیه ایران بیکو با خبر شده اند مانع از پیشرفت مقاصد کیسیون انگلیس در سیستان گردیده ولی برخلاف آن با دولت روس متعقد مظنون است باندازه که انگلیسها ناکام شده روسها کاه یاب گردند

عقیده ما این است که بلژیکها مراعات هیچیک از همسایگان شمال و جنوب ایران وملاحظه احدی از هم منهبان خود را نموده دانات پیشه کرده نمک شناسی اختیار نموده حقوق دولت ایران را برایگان از دست نخواهند داد و چون شاهزاده وزیر اعظم و مشیرالدوله وزیر امور خارجه ایران واقف بمواقف عصر و نیکو از خیالات همسایگان مطلع اند همه قسم باطل السحری برای عدم پیشرفت مقاصد آنان فراهم آورده برنیک

گردند - ولی باید دانست صکه اهالی ایران کالای بی مقاصد انگلیسان برده از خیالاتشان نیکو آگاه گردیده اند - و هرگز بدیشان میدان داده نخواهد شد که در مملکت بلوچستان و کرمان خود سرانه حرکت کرده با خوانین و رؤسای آن مملکت مواضع نهاده خود نمائی نمایند - ملاحظه همین نکات است که حکومت خلیج فارس و کرمان مأمورین ما دانش و سیاست ادبیات عبور وطن خواه بعبیت کیسیون خواهند فرستاد که آنچه لازمه تحقیق است از آنها نموده موقع بد آنها داده نشود که با بعضی از رؤسا و برخی خوانین مواضع بگذارند - انگلیسها در ماده این کیسیون نیز مثل کیسیون سرحد بندی سیستان بدخواه خود مقضی المرام نخواهند گردید و این خود نمائیه چندان اثر نخواهد بخشید

شک نیست صکه انگلیسان بازم تجارت نمود و رسوخ سیاست خود را دارند کم کم در بلوچستان و کرمان زیاد می یابند چنانچه بتاریکی در (بم) نیز دولت انگلیس باینده تجاری و سیاسی گذارده البته وزارت خارجه ایران و حکومت کرمان نگران حرکات آنان و واقف از خیالاتشان هستند

یکی از ارباب سیاست میگوید که امروز روز هر قدر سعی شود که امور تجاری و نکات سیاسی را مستور داریم ممکن نیست - مورا حرکات خطا و صواب ما را زماه آشکارا میدارد هرگاه خطا رفته مورد سرزنش و اگر صواب شده مایه ستایش میگردد - عجب آنکه امور سیاسی که در تنهای بار در صرهای زرباب پیچیده میشود هنوز صبح نشده آفتاب میگردد محاکات تاریخی بر ما ظاهر میدارد که مناسبت هوشمندی آینده گان هر روزیکه برخضایای آذشنگان نگردد آن خطا قوی تر به نظر آمده بهیولای خیانت جلوه دار شده در تواریخ ملی و در انظار بیگانه و خودی متصدی آن را ملین ابدی و سرزنش دائمی مستوجب میباشد -

تا اینجا مقاله سائر جرائد و خیالات دیگران بود - اما بعدیما درباره کیسیون تجاری انگلیسان به بلوچستان و کرمان این است که چون انگلیسان بازم کیسیون اردوئی به بت فرستاده مقاصد خویش را از پیش برده اند و در انظار عام و خاص لفظ کیسیون را اهمیت تامه داده برای اضافه رعب و هیبت خود در سرحدات و شیوخ سواحل فارس و ما واقفان از رموز سیاست و مشوش داشتن رقیب در این موقع بطریق غیر رسمی چند نفر را بدین اسم روانه کرمان و بلوچستان میباندند - یقین است که این هیبت که لابد از جلب حکومت هند

ما کینه های آن را از ژاپون آوردند از اجرای این راه آهن تمام مشکلات لشکر کشی ژاپون از رساندن سیورسات و قور خانه و افواج کمک سهل و آسان شده اول قطار مسکه واود شد قور خانه و اسباب راه آهن و تلگراف حمل داشت

§ خبر (روتر) از (چیفو) خبر میدهد که بموجب قول چینیانیکه از بندر (آرتھر) سوم اکتوبر رسیده در تاریخ ۲۸ و ۲۹ در خبری (لیاژشان) که در قرب ساحل (بیجن) واقع است روسیان حمله شدیدی بر ژاپونیان نمودند سواران روسی سعی کردند که تویهای بزرگی را که ژاپونیان در آن نواح نصب کرده قبضه خود آرند با کوشش بسیار نیز کامیاب نگردیدند

(۲۲ رجب - ۴ اکتوبر)

§ از (توکیو) خبر رسیده که یکی از جہازات روس در بوزان بندر (آرتھر) مشغول به بیرون آوردن سرنگهای دریل بود بقتة بسم سرنگ مصادم شده غرق گردید این حادثه در بیستم سنبر واقع شده است § جنرال ژاپون مقیم بمبئی رسماً خبری را که جنرال سخاروف من باب آتش زدن روسیان مفسده کشتی های قورخانه ژاپون را در یکی از دهان قرب رود خانه (من) داده بود تردید میکند

§ جنرال (سخاروف) خبر میدهد که مقدمه الحیش ژاپون مقام (فینکت سیابو) مسکه در جنوب مشرق (مکن) واقع است متصرف گردیدند

§ بموجب خبر مسکه از (مکن) رسیده تاکنون هیچ گونه تبدیل رأی و خیال در حرکات لشکری طرفین ملاحظه نمی شد - ولی از (پترسبرگ) خبرهای متناقض و مخالف میرسد - اداره جنگی روس امید میکند که جنرال (سکروپاتکن) جنگ بسیار سختی در (مکن) خواهد نمود - ولی برخی از افسران جنگی را تصور این است که جنرال (کروپاتکن) در (مکن) جنگ نه نموده بجانب (تیلنگ) عقب خواهد نشست

(۲۳ رجب - ۴ اکتوبر)

§ وقایع نگار اخبار (استندرد) خبر میدهد مسکه سرافان ژاپون را پس از مغوره رای بر این قرار گرفته که سندات هشتم میلیون سکه (ین) قرضه سوم دولت را در صدی نود و دو بسود صد پنج پمراض بیع آرند این قرضه کفاف مصارف سال روان را خواهد نمود

§ وقایع نگار اخبار (دیلی تلگراف) از (تکاسکی) خبر میدهد که ژاپون از تپه قبی که برای بعضی مقامات بندر آرتھر دیده بودند فرانت حاصل کرده بلا درنگ شروع بمحله نمودند نتیجه جنگ تاکنون غیر معلوم است

نامی خود در صفحات تواریخ ملی خواهد افزود و عنقریب ظاهر خواهد گردید که جز خود تپان دولین انگلیس و روس را از ارسال این کبیبونها فائذی حاصل نخواهد گردید

تکرافات

(۲۰ رجب - اول اکتوبر)

§ والده اعلیحضرت امپراطور روس بعیت زوجة پادشاه یونان در (ریوال) دستة جہازات (پالتیک) را ملاحظه نمودند

§ اعلیحضرت امپراطور روس در ادیسه سان بیست و هفت هزار قشون را برای فرستادن باقصای شرق دیدند § اهالی (مکن) بواسطه خرابی زراعت در منتهای بریشانی اند و غالب اوقات خونیش را بگرسنگی میکندوانند

§ ژاپونیان تا فاصله ده میل راه آهن ماووی (لیاژیانگ) را باندازه کالسکهای خود تبدیل نمودند § دومین سپهسالار روس (جنرال کرین برگ) تا یک ماه دیگر وارد منچوریا خواهد گردید

§ خبر (روتر) از (مکن) خبر میدهد که آرامی این مدت میبایند که در امور جنگی تبدیلات عظیم عنقریب نمودار خواهد شد - ژاپونیان اول مرحله جنگی را در (لیاژیانگ) طی نموده و ختم کردند - در جنگ (مکن) اصول جدید و وضع نوی ژاپونیان اختیار خواهند نمود - فعلاً در تعمیر قلاع و منات استحكامات سعی اند تاکنون توجه ژاپونیان بجانب مشرق (مکن) میباشد لذا مظهرن است که جنگ در مشرق (مکن) آغاز شود

(۲۹ رجب - ۴ اکتوبر)

§ جنرال (سخاروف) خبر میدهد که بتاريخ سیام سنبر در دهی مسکه قرب رود خانه (من) بود سواران ما بر ژاپونیان حمله نموده و هفده جہازات مسکوچک شان را که مملو از قورخانه بود آتش زدند از آن بعد مدد بلشکریان ژاپون رسیده سواران ما عقب نشستند - تاکنون ژاپونیان از رود خانه (یتسی هو) عبور نمی نمایند - افواه است مسکه فرقه (هانوز) نیز در اردوی ژاپون بسیار شده اند

§ اعلیحضرت امپراطور روس عرض خلعت جہازات جنگی (پالتیک) که برای اقصای شرق حرکت میبایند بتاريخ چهارم در (ریوال) رونق افروز خواهند گردید § خبر (روتر) که در اردوی جنرال (کروکی) است خبر میدهد که قطار راه آهن ژاپون عصر اول اکتوبر وارد (لیاژیانگ) گردید پس از یک دو روز عبور و مرور - راه آهن (لیاژیانگ) منظم و مسلسل خواهد گردید کالسکهای راه آهن و

مکتوب از عباسیه

جناب، ویدالاسلام از توجه اولیای دولت به عدت راهها امن و با کمال آسودگی عبور و مرور می شود راه منشوش در کرمان از حد کلاو انجیرالی نشت آب است که دو قره هست دولتی سرفته شده و دوگانه را هم زده اند دزدان حدود چند نفر زرگر افشار می باشند که در دست گاه اولاد حسن خان غنچه علی خان کلاتر افشار هستند و تمام دزدی آن حدود از این چند نفر است اندک توجه اولیای دولت به عدت لازم است که التزام سخت از حسن خان افشار گرفته که اگر دزدی من بعد در آن حدود خود خودشان مسئول و بیاخذ باشند و از عهده برآیند و این اسرار بعهده کفایت شاهزاده رکن الدوله حاکم کرمان می باشد

شش ماه قبل مدیر کرک عباسی گفتگو نمود که انبار تجار که واقع در کرک خاه است رداشته شود تخار با نمودند که ما دست از انبار موروثی یکصد ساله خود نخواهیم برداشت مگر اینکه یا از جانب دولت به عدت حکم صادر شود انبارها را تسلیم نمائیم و یا ضمیمت عادلانه وقت برداریم چون کلیه تمام انبار تجارینی عباسی واقع در کرک کخانه و داخل مارت ولندیزی می باشد که قریب یکصد سال بر علاوه است که تجار متصرف می باشند و اینک موروثی شده یعنی در یکصد سال قبل از حکومت علیه باذن و اجازة اولیای دولت ایتباع نموده اند و حال هم بارت متصرف آید و این اسرار بر جا ماند و تجار حکم از جانب دولت خواسته مدیر کرک هم حکمی ابراز نداد که موجب سکوت تجار باشد این ایام نایب المحکومه عباسی مأمور گذارد و تمام ابرارهای تجارینی را خالی نموده از بد تصرفشان گرفته بنصرف مدیر کرک داد و هر چند تجار اظهار نمودند که اگر حکم از جانب دولت است اطاعت داریم و ربه بکدام قانون باید انبار موروثی ما بزور و جبر گرفته شود فضلا تجار در کار حیران و محلی که مال التجاره خود را بگذارند ندارند

مکتوب از افغانستان

جناب، ویدالاسلام در روزنامه مقدس تاریخ ۲۰ جمادی الاول تحت عنوان سیاسی ترجمه دستورالعمل حقه بوسط آسیا و تصرف نمودن مملکت خراسان و رخن بسوی افغانستان و پیشقدمی بسوی هندوستان من اوله الی آخره ملاحظه شد بنده نگارنده از اهل قلم و سیاست است ولی بمصداق لا یدرک که لا یدرک که عرض می نماید که در آن نقشه اظهار شده که ما باید بهر عنوان باشد تألیف قلوب علمای اسلام را نمود ایشان را مایل بسوی خود سازیم خصوص علمای اهلام خراسان چه در صورتیکه علما هوادار ما باشند ملت تابع آنها می باشند - بنده عرض مینمایم که علمای اسلام در سابق چندان از وضع پوالتیک همسایگان اطلاع نداشتند ولی اکنون با کمال خوبی از وضع و رفتار فرنگان با خبر شده یقین می داند که در سازش با فرنگان و ورود لشکر مخالف بخراسان جز خرابی دین و دولت و ملت اسلام متصور نیست در اینصورت هرگز از اجبی همراهی نخواهند کرد - خصوصاً ای جزء زمان که پدر تاجدار مهربان ایرانیان و شاهزاده صدر اعظم با جمیع علمای اهلام و فرد فرد ملت هم رای لازم شود و هم زبان باشد هرگز حسد اجنبی را در این کشور بجا نیاورند

دیگر آنکه بحسب آن دستورالعمل و بیانات آن قوه حربه دولت علیه ایران تب مقاومت با دولت همراه ندارد و حال آنکه این خیالی هم رخام است اهالی ایران بیادشاه خود مطیع اند و از حد خراسان و آذربایلی تا برسد ببری و اصلیهال و قورس و کرمان تمام ایلات و عشایر و اهالی قصبات و دهات با کمال قوت و میل خاطر با اسلحه جدید گامه منتظر حکم از طرف قرن الشرف پدر تاجدار مهربان خود می باشند که با از فرق نشناخته بسوی خصم روان باشند بلکه بدون اینکه دولت علیه چندان حاصل مخارج لشکر کشی شود غالب مصارف را ابر خود نموده می گذارند دست اجنبی پداهن ملک و ملتشان برسد و هرگز رضا نخواهند داد که قلموس چندین هزار ساله ایران از دست برود و نیز بطور ختم باید دانست که حله بر وسط آسیا نه حله ملک گیری بلکه حله مذهبی می باشد در اینصورت افغانان عبور با ایرانیان معاهد شده علمای اسلامیه حکم بجهاد خواهند نمود و قاریان امنانی و حامیان ملت اسلام در راه دین مقدس خود با آن یت مقدسی که معلوم است اگر شکسته شوند در حرکت عهده محسوب و در بهشت جایشان می باشد و اگر بکشند ماجور و منوب اند - در اینصورت و این اعتقاد اهالی ایران و افغانان آن که با در میدان دفاع بگذارند هرگز روگردان نخواهند شد تا شهید شوند و یا غالب گردند و در صورت حکم و اعلان علمای اهلام کثرتا امتالم بجهاد هرگز اهالی ترکستان بخارا و سمرقند و غیره حواموش نخواهند نشست و با مخالفین دین اسلام معارض خواهند شد بلکه در این دست اندازی مذهبی اعلی حضرت سلطان عثمانی هم ساکت نخواهد نشست که دین مقدس اسلام منهدم گردد امروز اغلب مسلمانان عالم او را خلیفه واجب الاطاعه می دانند لاید امتانز مقتضی درگاه اعلی حضرت خلافت پنهانی خواهد شد و بهر قسم که بلند دولت علیه عثمانی با آنان همراهی خواهد فرمود

تهذیب اخلاق

از شماره ۵

اولاً اگر وقتی بنویسیم عباده زیاد - عمر سعد گمان میکنیم که اینها دو نفر مردم بازاری بوده اند این عباده پسر زیاد از جانب عمر و عثمان و علی هر سه حکومت بصره و ولایت عراق را داشت و این عمر پسر همان سعد وقاص است که پای تخت ملوک فرس را در تخت غارت گرفت پس اینها از رؤسای عرب و نجیبای آن قوم بودند ملاحظه کنید و ورود آن چند روزه پسر زیاد را در کوفه و وضع او را با بزرگان و اشراف کوفه و ورود عمر سعد را در کربلا و بستن آب بروی پسر یحیی خود و هفتاد هشتاد نفر طفلش و زن و بچه و آن بی رحمی ها و بی غیرتینها آنوقت خواهید فهمید که میزان حکومت تا شباهت بیک حکومت اسلامی دارد یا شباهت بیک حکومتی

طریقی - یا خبریك حكومت بدوت است چرا كه عادات بدوی است و عجب اینجا است كه بقدری بدین رذایل عادات هو و مستغرق شده ایم كه قبح آنها را فراموش کرده ایم همچو فهمیده ایم بزرگ یعنی آنكه مردم بدون سبب سخن بدهد - بزرگ آنكه با يك حماقت نظری محض درازی ریش صدر مجلس برود : نام آنكه چند قطعه ده پیر قسی هست فراموش کند و گندم فروشی کند - وزیر آنكه برعیت هر قسم میخواهد سلوك بکند - هنوز ما مردم فهمیده ایم كه يك پادشاه و يك سفير و يك وزیر هیچ مزیتی بر افراد نوع خود ندارد و هیچ حكومتی ندارد مگر در طهوريك خلاف قانون بقدری حكومت پیدا میکند كه آن نزاع را فصل کند - در قریب بیکی از امرای جور خود كسی را میکنیم كه اگر بخوانیم بر حقوق مردم تجاوز نکنیم بتوانیم - و اگر يك وقتی يك نفر بخواند كه قبح این رذائل را بشناسد مثل وحشی های جنگل با كمال بی رحمی بر او هجوم میکنیم كه فلان اخلاقش فاسد است - چرا كه عادات ما بد میگوید - بعضی از ما كه يك قدری انصافی داریم نصیحت میکنیم ای پادشاه حكومت است سفیر است و زیور است بکند هر چه میخواهد و قتیكه مردم نمیفهمند با چه بگذارند پدر فلان كاس را بسوزانند چرا خود را پیش كریلانی عبدالرحمن قلی بد بقلع میدمی فساد چرخ نه بینم و نشنوم چرا كه چشمها همه كور است و گوشها همه كور

بس مردم این سرزمین در قدیم بشهادت تاریخ عرب و فارس با اخلاق درست و ملكای فاضل و نجیب و محكومتی عادل و رؤف زیست می کرده اند این است كه در كتب انجروم غالب سلاطین به اسم بی و بیستبار نام برده شده است و درجه اطاعت انجروم به پادشاه از این فتره رستم كه هنگام مرگ به پسرش فرامرز میگردد معلوم میشود (فرزند جان حالا كه چشم از دنیا میروشم بر هیچ چیز متأسف نیستم جز آنكه چرا وقتیكه اسفندیار از طرف شاه گشتاسب مأمور به بند کردن من شد دست خود را به بند ندادم و خود را و خندان خود را بست و بیادشاه گناهار خواستم)

خوب - چه شد كه آن ملكات فاضل و حكومت عادل يك وداع ابدی ما را رفیق هیران خوانست ؟ بی اطلاع

سیر میدانستند كه هر عصر قباد پسر انوشیروان مردك كه از سلسله اشقزیان بود ظهور كرده و قباد پسر انوشیروان قبول كند كه از او - بواسطه قبول پادشاه این دین شیوع و رواجی گرفتند و در عادات و اخلاق مردم تصرفی كلی نكرد بلكه تزلزل حادث گشته این قضیه و بسط ملك انوشیروان و بن پروری های بروز در اواخر سلطنت بر حسب قوانین طبیعی زمان وحلت این سلطنت را گوش زد نكرد گویا اینكه انوشیروان خود به انتقال و نظر حجت ما تخمین این مطلب را مدك کرده بود و اصرار به تجارت و تكدی غالب در این بلاد آمد و شد داشتند و از اختلال حال حكومت بی اطلاع نبوده مگر صد هنگامه دزدی و قارت بودند

تا خلافت خلیفه دوم برآمال اصطافه يك تازیانه غیرت شد با همان عادات و اخلاق كه پس است از برای خرابی همه عالم بشرط هروایت سرازیر شدند به اسم این مسلمانان و رواج او از ریگستانهای سمرقندستان با آن ارمغانهای خانه برانداز در دایره حكومت ساحلورده ایوان و بقوت شمشیر و بیرونی و قساوت قلب عادات و اخلاق خود را مروج كردند و ممكن نیست كه تا بلاد ما مثل بلاد خود آنها نشود از این عادات خلاص شویم ملاحظه كند امروز فرنگها با ژاپونها یا با چینها جنگ دارند یکی نصاری یکی بودیست با اسرای حرب كمال رعایت میکنند تجاوز بناموس آنها نمیشود حرق و تهب و قارت نمیکند معاویه پسر ابوسفیان مدعی خلافت است میفرستد خانه های اهل جزیره را قارت میکنند اهالی را قتل عام میکنند زراعت و محصول آن را آتش میزنند بلكه اطفال آنها را - حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام به او عتاب نامه مینكارد كه ای معاویه چرا از خداوند این مردم نمیترسی تو با من جنگ داری من با تو قارت و آتش زدن خاندان يك ملت بیچاره برای چیست پس معلوم است كه این عادات امروزی كه در ما موجود است از قبیل عدم حفظ منافع نومی و وحشت جباریت بخل حسد خانی قتل نفس دروغ گوئی دزدی تباهی قساوت جهالت پست فطرتی نشناختن قدر المسایف تمام عادت هربهاقی است كه حضرت ختمی مرتبت درباره آنها با زبان الهام بیچارگان فرموده **لا اصرار له احد كفر الخلق و تمام**

عالمی و دین طلبا و احکام کتب ملی ما مسلمانانست. ولی آنها را مثل علم بدن سینه بسینه فرا میگیریم مثلاً بچه فلان بچری بیند که پدرش دروغ گو و دورنگ است آنها دروغگو و دورنگ میشود پسر فلان وزیر مشاهده میکند که پدرش فحاشی و هرزه است خاشی و هرزه میشود و این لابد منه است که باید این قسم بشود چون معتبر آنچیز است در حرف تربیت که معمول به خانه وادگی است - این است که در تربیت لسان این قدر اویانها دقت دارند

ای وای

حریف مجلس ما خود همیشه دل میبرد

علی الخصوص سکه پیرایه بر او بستند

دو طرفی باشد شصت سال این عادات را چار و ناچار بضرر خوب و بیخ روان کرده مصدر حکومت قرار داده بودیم و حقوق دین خدا فهمیدیم که هر کوچکتری از رعیت الی ماشاء الله نظر بصفت عالی خود باید کردن کج کرده توسری بخورد و حقوق خود را با گریه و التماس بخواهد باز خوب بود دین غیرت اسلام گاه گاهی ما را حایت از نه و بعضی وحشیها میکرد در خوش منگی و بدمنگی این عادات و اخلاق در شه بودیم که از ماورای خزر یک طایفه از صحرا نشینان که سالیان دراز در زیر چادرها و بخت اسب زیست میکردند و در عادات و مآل و مشرب خلیل شباعت بسوز مایهها داشتند با خبر دادند که از گوشتهایک زیر جل و نمد اسبها بخته ایم غذای تن و از عادات جلوش صحرائشیف غذای روح برای شما بسوقت می آوریم چون مملکت ما آتوقت فرع خلافت عباسیه شده بود طرا یا پال کرده بطرف دارالخلافه مثل یک سیل وحشت خیز سرازیر شدند و خلافت عباسیها را در نمد پیچیدند این دوره جبهه ما حتم و دوره دیگری شروع شد هلاکوخان خطه اندر با بجزا محل حکومت و شهر مرافه را پای تخت سلطنت انتخاب کرده اینطایفه غیر از ضرر اخلاقی یک بنای دیگر هم بر سر زندگانی ما ریختند که سالها اگر شست و شو کنیم بآب اطلاع و علم همنمل است که قائده نکند سوای آنکه یک خشونت طبیی و کبر بی اساس با مردم این نقطه بارش گذاشتند و در جای زبان قریسی که بفرس حکما و شعرای ما شبیه

بشرقه مسکبک دری بود فارغ از کلاغ بینی زبان صحرا لغیهای رمنل را با آموختند - و یقین است که مردم هم بسادت طبیی محض تقرب بحکومت همیشه ساعی هستند به آموختن زبان رسمی دولت ولی نمیدانم که سبب چه شد که بکلی این مردم زبان خود را فراموش کرده هیچ تاریخی از برای این نمیتوانم بگویم مگر طول مدت حکومت بالقبه که مردم را مجبور میکردند به تکلم باین زبان چرا که مدت حکومت موطا یکصد و کسری در آذر با بجان طول کشید و بعد از اینها دو طایفه از ترکها درین نقطه حکومت مسکروند نام ابلکیان و جویانیا که مدت حکومت اینها هم کتر از صد سال نبود و صفحات تاریخ حکومت این مردم پرست از رذائل اخلاق و یسقهای عادات قلم خجالت دادند از شرح حکومت اینطایفه - یکی از سلاطین اینطایفه امیر شیخ حسن بود که از کثرت ظلم منکوحه اش در خلوت او را بشار خایه کشت زهی خجسته زنی خایه دار مرد افکن (باقی دارد)

مقاله در رد نحلیست و معنای حریت

از شماره ۵

مقال دیگر - دولت ایران مدتی عادت خود را بر این نهاده بود که بعض بیکاران را بناون مختلفه - و نه معاش دهد دو سه نفر شاهر را سه عتایت میکرد و چند نفر سادات را وظیفه و مواجب مقرر میداشت طبقات مفت خوران مملکت که حاجت بشرح و بیان نیست و همگان میشناسند از هر یک طبقه چند نفر را و عایت میکرد و آنها را از زحمت تحصیل وجه معاش آسوده کرده بود آیا دولت بی خیال چنین مینموده و صحیح بود وجهی را سکه مصارفش قنون اسلام و نگاه داران هیئت ملت و دولت و حفظ کنندگان وطن اند این اشخاص داده شود یا خیر؟ فعلاً ما در آنموضوع صحبت نداریم چه مقصود ما در این مقام بسیار مسئله دیگر است که چون دولت این مسئله را پیش گرفت زودی قسمت بزرگی از نامه دست از کار و شغل خود برداشته از هر طرف بمرکز سلطنت رو نهادند بامید آنکه از این نمد کلامی بچنگ آورند و از این خوان نواله بگفت - تا بعد ما بدون رنج و تعب در سایه بخوابیم و نان حاضر آلوده ماستی باشد دیگران از جهت بکماله و اینها بخوش

بگذرانند همه خلق نوکر و آنها آقا شوند و چنان در این عمل مصر و مولع شدند و هرروز برجهت و خرب خود افزودند که اگر خزائن قارون از تحت الارض بیرون آید استیضای عثمی از مطامع آنها را نماید

بلی چنین است و مطابق نظام طبیعت که هر نفسی راحت طلبد و آسودگی جوید با این تقصیل چگونه شود ثروت نومی مقرر کرد و اموال را درین خلق مشرک تصور نمود و اجر را موقوف بزحمت نساخت؟ دلیل و انصاف آنکه به بداعت عقل و نظر اولیه حکم میتوان کرد که کسیرا در ازای دیگری مجازات نپسود کرد و گناه، دیگری را بر دیگری نتوان نوشت حتی عقوبت پدر را بر پسر و برادر را بر خواهر اجراء نمودن ظلم صریح و خلاف حکم عقل است. پس ثواب نیز بر همین قیاس است و اجر و مزد بر همین ترتیب آنکس که زحمت کفید و لایق مکافات شد اعمال درحق او نمودن چنان است که مستحق سیاست را ملاطفت کنند

تکونی با بدان کردن چنان است

سکه بد کردن بجای نیکمردان

مال کسیرا از دست خودش گرفتن و بدگیری

سپردن نیز همین حال را دارد. در مقام ختم این سخن خوبست آنچه علماء علم ثروت در اول این علم مینویسند بطور اجمال نقل نمایم که خالی از ظننه علمی و تأیید مطلب نخواهد بود. اگرچه شاید بعض کوتاه نظران شکایت کنند که این مطالب فلسفه را در روزنامه عمومی درج کردن چه مناسبت دارد اغلب قراء بکنه آن نرسیده رنجیده و افسرده می شوند ولی واقفان رموز و آگاهان حقایق که فولد روزنامه را میدانند و نتایج آنرا میشناسند دانسته که روزنامه دفتر آگاهی ملت و تبیین حقایق و میدان جولان افکار است باری ما بخجالات خام ازینت خود دست برداریم و بسحقان زید و عمرو گوش ندیم بندها اگر یزدان توانا توفیق عنایت فرماید بک دوره علم ثروت و ترجمه در صفحات نامه مقدس مندرج سازیم و این علم شریف را که تاکنون بگوش ایرانیان کفر خورده گوشزد عام و خاص نمایم. فعلا مقصود نقل تعریف ثروت و قائده اوست. علماء این علم چنین گویند

تعریف علم ثروت

حضرت فوالجلال بنی آدم را با يك دست

احتیاجات ماده و معنویه نوام آفریده است. اولین احتیاجات آن اکل و شرب و محافظت بدن است سکه بدون اینها دوام و بقاء حیات ممکن نیست و پس از تأمین و آسودگی از بابت این گونه احتیاجات ماده و خاطر جوی از طرف آنها احتیاجات معنویه از قبیل تحریر حقایق و تحصیل معرفت و اکتساب علوم و فنون شروع میشود و بحسب اقتضاء فطرت انسانی اینگونه احتیاجات ماده و معنویه متباد یا وسعت می یابد و زیاد میشود. چنانکه انسان پس از تدارک خوردنی آشامیدنی و ملبوس و مسکن بهوس اصلاح و تزین و تکمیل آنها می افتد و بعد از اطلاع جزئی بکرتکمیل و توسعه علوم و فنون فتاده. از اینجا است که از حالت وحشت و بدویت و بیابان گردی بابتداء تمدن و تربیت با نهاده از آن مرتبه نیز خود را باطلی مراتب سعادت و نیک بختی و رفاه رسانیده. و بجهت رفع این احتیاجات و استیفاء لوازم و موفق شدن بهمه سطوات دنیویه و اخروی و تأمین از وضع آیه حضرت موجد کائنات انسان را يك دست قوای بدنی و عقلیه که بخشش و احسان فرموده است صرف و استعمال قوای بدنی و عقلیه را در راه رفع احتیاجات متنوعه بشری (سی) نام نهاد و از آنجا که مفید و مثمر بودن سی موقوف است بشناختن بعض قواعد عمومی که معرفت آنها بر هر فردی لازم است و هر صاحب سی را پیروی از آنها واجب و (علم ثروت) عبارت است از هیئت مجموعه این قواعد که جمع و ترتیب یافته پس ثروت يك علمی است که مرکب است از هیئت مجموعه قواعد عمومی که موجب حصول قائده و ثمره است از مسامی بشریه که در سبیل دفع احتیاجات مصروف میشود. و موضوع این علم قواعد جذدی است که بجهت تحصیل ثمرات مسامی مصروفه و تناسب آنها و تقسیم و توزیع و مبادله کردن در بین ارباب مسامی بطور عادلانه واجب الرایه است در ضمن تأمین اسباب حیاتیه عمومی اجراء اعمال چند را مجبور هستیم (باقی دارد)

حکایتی مال کار نابکار یزید پلید

در دنیا

(شماره ۶)

اما عبدالرحمن چهره اش سرخ شد و زنده

و بکوشش مرا پیدا کنند بلکه خود را بدانا مستقیم میکنم و سینه خود را عرضة منافقان میسازم باقیانده آن زهر را که هنوز نزد خود دارم میخورم تو همین قدر خاطر مرا جمع کن که عبدالرحمن مرده مرا مرده خواهی دید - بچاره این را گفته و صبحه میزد و از شدت گریه نمی اش به آسمان میرسید - پیر پاک گوهر بعد از خنده طولانی جواب داد - عبدالرحمن - هان هان با عبدالرحمن جگر داری فرض کن بزید هلاک شد و عبدالرحمن صحیح و سلامت و زنده و در قید حیات و طاقیت است آنوقت چه میگوئی گفت مولای من دیگر مرا استیزاء مکن بس است کفایت نکرد تو را بخدا مرا بحال خود وا گذار و زیاده از این مرا میازار و دست از من بدار - گفت شوخی و استیزاء چه منی دارد من دارم با تو جدی سخن میگویم اگر باور نمی داری الآن عبدالرحمن را صدا میکنم و پیش رویت حاضر میشود و ما سر هم همراه اوست سلی از حرکات و ایستادن پیر پرهیزگار استنباط کلوگیری نموده و قدری به فکر فرو رفته و هنوز گمان میکرد که آنچه میگوید شوخی است مگر در باطن داش از سرور و فرح طیفین گرفته گویا می بیند داشت که دلیل بر صدق قول پیر است - و گفت هان عبدالرحمن را صدا کن یا بگو کجا است تا من از سر قدم ساخته خود را به او رسانم پیر گفت صبر کن او بزود تو خواهد آمد او را صدا میکنم اما باز هم می بیند داشت سکه پیر او را استیزاء میکند مگر عقب پیر روان شد چون چشمش بر آندون افتاد گفت شاید عبدالرحمن یکی از ایندو باشد و بعد خوب متفرس شده دید و عبدالرحمن را شناخت و از طرفین بر یکدیگر مسارعت کردند و چون بمقابله عبدالرحمن رسید خود را در بغل او پرتاب کرد و او را تنگ در بر گرفت و از شدت خوشحالی اشک از چشم مردو جاری بود و طاس و پیر پرهیزگار هم ایستاده بودند و دل ایشان از ملاقات ایندو مطلق و معشوق بعد از یأس و محرومی مبرقصد بعد از آن همه داخل قصر شدند و دست سلی در دست عبدالرحمن بود و طاس در امر پیر پرهیزگار متفکر بود چونکه شبامت کالی با کسی داشت که او را بمبناخت پس از آن همی داخل

و پیر پرهیزگار را شکست پیدم از هر سو پشیمان قصر چشم پیر پشیمان که شاید از گوشه و کنار یا شگلی سلی پیرا بپند اما پیر پرهیزگار بسر داخل قصر شده سلی نما دید که در نهایت انتظار نرفته و منتظر است که بداند آنمرد که در خارج با او گفتگو میکرد کجاست و سبب تغییر رنگ و رو و حالت پیر از چیست علی الفور مبادرت در استفهام نمود پیر فرمود که مرا در حالت خود بگذار که حالا در فکر نجات از این ورطه مولانا هستم سکه چه طور از این بند بلا نجات یابم سلی برسد چه ورطه وجه نجاتی و چهره اش مانند آتش سرخ شد گفت بدانکه اینها که بر در ایستاده اند از جانب بزید برای جستجوی تو آمده اند چه میگوئی خبر بد هم همان که تو ایچائی سلی را آواز کلوگیر شده گفت بشما گفتم که من پروائی از حیات خود ندارم که چگونه مرا بکشند اگر بدانم که تیر من بمقتل بزید رسیده و کلوگیر شده - گفت اگر تو را خاطر جمع کنم که از آن حربه مرده است خودت را تسلیم آدمهایش میسکنی قصاص میکنند گفت اگر توانم خود را نجات دهم البته - اما اگر گرفتارم کردد و نخواهند بکشندم اعتنائی بحیات ندارم و چنین و چنان گفت و ساکت شد - پیر فرمود پس چرا متو در الحیال هستی - این سه نفر رد پای طرا برداشته خود را بدین جا رسانیده اند و در جستجوی تو هستند آنها را بگویم سکه تو ایچا هستی یا نه - سلی سؤالات پیر را حمل بر شکست انگیزی کرده نمیدانست که شوخی است یا جدی گفت گفتمت اگر تیر من کارگر شده و کار خود را کرده پروائی از کشته شدن ندارم مگر آنکه

و گریه نزدیک بود که او را خفه کند و خود داری از گریه نمیتوانست بکند پیر همین گونه ساکت و صامت ایستاده بود تا سلی از گریه فارغ شد من بعد گفتمت اگر همچو باشد چه ؟ در حالیکه گریه بر او غلبه کرده و آوازش هم بسته شده بود گفت هان می پیم سکه با من یا استیزاء میکنی یا مرا میخوای بچه اندازی و با تو عهد میکنم عهد پدر و فرزند و بدون شرم و آزر میگویم اگر معشوقم عبدالرحمن زنده است از جان خود بخل میورزم و حیات خویش را برای او دوست میدارم و الا منتظر آسمهای بزید هم نمی بایم که بیایند

شماره ۲۹ رجب (۱۳۱۱) حوزة علمية قم (۱۳۱۱) (۱۳۱۱) (۱۳۱۱)

او حضرت زینم کنی نظری از وی با کتاف و دستاوی
جستجوی قهیمتیم که در همان اوقات هم پرچم کلاهی
آنها مانده بجان گذشت که هر دو همراه و کفایت
و بعد از جستجو و قص از ستاره و وارد دیو بهی
و خالد معلوم شد که مولانا حضرت پیر بهیگر در
اطراف بصری تشریف دارند ما هم آمدیم که عاید
شما را دیده و جزئی حل (سلی) شوم حدیث را
بر این مساله و ملاقات شگفت انگیز
(باقی دارد)

حوزة اعلیٰ

در این ایام خجسته فرجام کتب ذیل در دست
معمولاً بعضی بحیثیه طبع آوات گردیده است
طرازالمنصب للظفری در احوالات حضرت زینب
خاتون با حروف سری و کافذ ممتاز و قطع مرغوب
تاج التواریخ در احوالات امیر افغانستان بزبان
سلیس فارسی در دو جلد بخط نستعلیق
طریق البکاء بخط نسخ قلمی
کتب ذیل چاپ ایران هم تازگی از طهران و سبده -
هرکس طالب باشد از جناب آقا محمد حسین صاحب
ناجر لاری بمبئی محله امر کادی طلب نماید فوری
بندیده وی - پی - فرستاده خواهد شد
بهار الانوار مرحوم مجلسی ۲۵ جلد تمام
جواهر الکلام دؤره تمام در شش جلد
تحقیقه شیخ جوینف دوره در ۶ جلد
رسائل السبعه دوره در ۳ جلد
تهذیب الاحکام شیخ طوسی دوره در دو جلد
تفسیر برهان آقا سید هاشم دوره ۲ جلد
کتاب شنا بالطقه صدو الحکا دوره ۲ جلد
مسافرتنامه سفر دوم اعلیٰ حضرت مظفر الدین شاه
تاسخ التواریخ در احوالات سید سجاده جلد اول
و دوم
تاسخ التواریخ در احوالات حضرت امام محمد باقر
تاسخ التواریخ در احوالات حضرت فاطمه
مسافرتنامه سفر اول اعلیٰ حضرت مظفر الدین شاه
بجالی التواریخ
تمام

حجره فسر شده و هر یک سرگشت خلاصه آیینان
کرد - ابتدا عامر بیان سرگشت ظهور با آنچه بر
مدارحن از روزیک بکوفه و کف بود گذشت آغاز کرد و
گفت رفتم بکوفه که از حوادث امر مسلم این عقیل
دریافت کنیم آنچه پاره از رقصای ما را گرفته نگامداشته
و ما نجات یافه در یکی خانه پنهان شدیم که بینیم امر
حسین ابن علی علیه السلام بکجا میرسد چون شنیدیم
حسین را با همراهیانش شهید کرده اهل بیت او را
اسیر کرده بدمشق فرستادند ما هم روانه مدینه شدیم
و ما بوسی بر ما صدمه عظیم وارد آورد چرا عسکه
اعتقاد مان این بود که سلی مرده و کوشش های ما
در باری حسین ابن علی بر دشمنان سنگار بر ایگان
رفت و تا امید شدیم مدینه رسیده و مدتی آنجا
ماندیم و توانستیم علیاً مشکرمه زینب بنت علی ابن
ایطال را به بینیم مگر بعد واقعه خسرت انگیز (الحرمه)
که در آن قتل عام یزید فضیحت بر باری کنندگان اهل
بیت برآمده و سبب این واقعه این بود که آخر سال
گذشته سنه (۶۲) هجری اهل مدینه اجاع برخلع یزید
کرده و حامل او را اخراج حاکم کرده بودند و یزید
بساداتش اینعمل لشکری عظیم در تحت امر مسلم ابن
عقبه فرستاده و امر کرده بود که با آنها بجنگند اگر
بر آنها ظفر یافتند تا سه روز شهر مدینه را برای
لشکر مباح سازد مسلم ابن عقبه با لشکر گران رفت و
جنگید و بسیاری از اهل مدینه را کشت و پس از
آن شهر را بر لشکریان مباح داشت و تا سه روز لشکر
در قتل و سبی اهل مدینه و پردگیان آنچه خواستند
کردند و مرتکب هر عمل شنیعی شدند چنانچه جلد
اول کتاب ابوالفدا ناقل روایت است عدد مردمان
مشهور و معروفیکه در این دامیه کشته شدند هفتصد
قر و از موالیان ده هزار نفر بود در این واقعه ما
هم از باری کنندگان اهل بیت بودیم اما یزید در این
و حله حکم داده بود که کسی تعرض آنها نشود و
کسی بدی بد آنها نکند بعد از گفتار و خونریزی مدینه
و آرام شدن شهر بملاقات زینب بنت علی شتاقیم رسید
سلی را دیده اید یا نه گفتیم حکام سلی آنوقت
خبر حیات او را پاد که آخر و حله او را خارج شهر
دمشق دیدند ما هم سوار شده بدمشق رفتم و جستجوی

- لیکن ارباب
- مرد و زن و الاوار
- بختار نامه
- جمعه
- دیوان وصال
- طلم آرای عباسی
- رکشف النطاء
- خسته نظمی مصور
- پهخته المجالس
- مجموعه ورام

ملاحظه حال شرق و غرب
 شماره دوم

برادران عزیز که در پی علاج مشرق جمع عودید
 خدا بستان موفق سازد و دست حمایت شما را یار
 و مددگار باشد - غیبت من از این محل قدس و جمع
 انس را علت نه است که با شما هم خیال و متفق القیده
 نیستم خطا دانست شب و روز بر بیماری این مریض
 نالام و بر ضعف و قلهتش گریان ولی دست تطاول
 ایام مرا با چند نفر برادرانم یعنی قسمت بزرگی از
 ترکستان و کر جستان و قفقاز و ارمنستان گرفتار قوی
 یخه نموده است که همکارا دست از پشت بسته و پای
 هر زنجیر نهاده در را پرویان مقل نموده و آزادی و
 حریت را از ما سلب کرده نه قدرت داریم ساعتی با
 کسی مکالمه کنیم یا ساعتی بسیر و تفریح قدم هم هر چه
 نیز داشتیم از سیاه و عقار و ذخیره و اندوخته طوعاً
 رها از ما گرفته و همه را مزدور و عمده خویش
 ساخته ما و بدین فلاظ شداد بر ما گاشته بدست ستیز و
 نه پای گریز و اگر از مصون این مرادله مطلع شود
 هر آینه همه را شکنجه نماید و باشد عذاب مبتلا سازد
 ای برادران عزیز هرگاه آزاده دور یکدیگر گرد
 آید از حال و تهائی و ذلت و بیماری ما یاد کنید و جرعه
 از ماحیات حریت بیاد ما بنوشید - مجالاً از ما کاری
 ساخته نمیهد جز آنکه از خدای پرانا و توانا که واقف
 لپه را و ضایر و شاهد اجوال و سرائست موقیت آن
 برادران محقق را جرمایان باشد - شما نیز چنان تکالیف
 را بنویسید هر طریقیست بهل آوردن و آزادی و خلاصی ما

بیارگارا از خدا و مطلب کنید و السلام (برادر شاهی شما)
 حضار و اعضاء مجلس را اشک حسرت بر چاهان غیرت
 فرو ریخت اندکی بر حال آن درماندگان متأسف شدند
 و بر قلاکت و درماندگی آنان افسوس خوردند و در
 حقشان دعاهای خیر و طلب آزادی و حریت نمودند
 هنوز قارغ نشده یکی دیگر غبار آلود در رسید و نامه
 که آثار غم و اندوه از ظاهرش باین بود از حجب
 بیرون آورده تقدیم سکرتری مجلس کرد سکرتر بزودی
 نامه را کشود و با آواز بلند چنین قرائت نمود
 دوستان صمیمی و برادران حقیقی! این نامه است
 از طرف برادران بدبخت جنوب که اسیر روزگار و
 و دستگیر یخه اغیارند بسوی محفل خیریت آثار ایام
 راحت نکام شما و دست غیبی همراهستان باد - حالت
 ما به چنان است که بنوایم شرح دهیم محفل آنکه چندی
 قبل یک نفر از بلاد بیده در این حدود وارد گشت
 از آنجا که حالت ما مشرقیان است که میان را محترم
 داریم از راه انسانیت اروی پذیرا می نمودیم منزلت
 دادیم اکرام و احترام نمودیم از شغل و کارش بر سر
 نمودیم پاسخ داد مردی بازرگانم و بامید سود و رخ
 پناه بشما آورده ام و بدیار شما ملتی گشته ام اعف
 و شفقت مشرقی جنان اقتضاء نمود که هرگونه همراهی
 از وی دریغ نداریم و شیوه ضرب بازی و معمول
 داریم او نیز با زبان رم و لین همگی و با طرف خود
 کشید و بدوستی خویش راغب نموده و فرشته گردانید
 از هر طرف ریشه دواید و بهر سو شاخ و برگ گسترد
 ما را قائل نمود و در باطن تپه و تبارک کار خود را
 فرام کرد طاقت بلاد ما را مسخر ساخت آتش ظلم و
 بیاد بر افروخت خانه ولایه ما را بسوخت سدی سدید
 در قبال ما کشید که نتوانیم با دیگران مراوده و معاشرت
 کنیم آنگاه زن و بچه ما را با سارت رقت رشته شدی
 و عبودیت برگردن ما افکنده امروز این میان صاحب
 خانه کشته و ما را از کاشاه خود آواره نمود - کار ما
 جز گریه و تاله و اندوه و افسوس نیست اگر بتوانید
 در حق ما ترحمی نماید و تفضل کنید آخر ما برادران
 شما هستیم و از یک خاک و یک سرزمینیم خداوند
 پریمی رحم میکند و از شر اشرار حفظ کند اگر چه
 امروز گشته است ولی چون نتوانیم با شما در این

جلس همراهی کنیم در عوض آنچه را تجربه کرده ایم
 شما عرضه می‌داریم تا مثل ما گرفتار دام مکر و شید
 نشوید و جلو سبیل را پیش هجوم آنان ببندید - این
 ملوان خوشخط و خال فریخته نعویذ و در فرائض غفلت
 نخسید و برائت حق پروری تکیه زیند مکاران خبیثی
 را بخود راه ندهید که مانند ما گرفتار میشوید قدر
 آزادی و حریت را بدانید و این صفت خدا داد را
 از دست برایگان ندهید که چون از نظر با پدید شود
 دیگر روی او را جز در خواب نخواهید دید. ساعتی
 در فکر آنیه آسوده نشوید بزودی در علاج درد
 شرق بکوشید و نگذارید این اطباء خبیثی در بالین
 وی حاضر شوند که در عوض دواء زهر بکامش ریزند
 حال تباه ما را فراموش نکنید و اگر روزی دستان
 رسید چاره بکار زار ما بنماید که دستگیری درماتدگان
 در شریعت عمل می‌مردوح و روست در بین خود
 ظلم و ستم روا مدارید با شقاق و اتحاد کزاید از شقاق
 و شقاق حذر را واجب دانید در آخر سلامت و موفق
 و کامیابی شما را از حدای متعال خواهانیم والسلام
 (برادران سیه روزگار جنوبی شما)

چون نامه بانجام رسید زمانی بهت و حیرت اعضا
 را فرا گرفته لرزه براندام و اعضاء اهل مجلس افتاد
 بعد از این سکوت طولانی دولت چین که صدر انجمن
 و از همه محترمتر و برنام مقدم بود خاموشی را کنار
 نهاده اب گشود و چنین تعلق داد

ما گمان میکردیم يك مسئله فاضله در پیش داریم
 که همان بیماری خاور زمین باشد ولی از این مراسلات
 عم افزاکه از شمال و جنوب رسید معلوم و مفهوم
 میشود که برادران مارا بلیه رسیده و بیانات عظیم مبتلا
 و دوجار گشته‌اند بر ما است حکمه در عالم برادری و
 همزادی و دوستی سخن آنان را بمیان آریم و چاره
 بحال شان بنماییم تا اگر مارا نیز روزی بلیه رسد و
 حادثه روی باید از آنها استمداد کنیم و کمک طلبیم
 سخنی و فلاکت آن برادران بدبخت را خواندید و
 شنیدید دیگر نه جای تعال و تکامل است

عنان - اگر بدیده تعمق و تدبیر نظر کنیم همه
 ماها نیز حکمه در این انجمن گرد آمده ایم مبتلا و
 درد مندیم (هرکس بقدر خویش گرفتار محنت است)

حالت ما درست حال و با زده‌گازرا طند که مرض کلرا
 اطراف همه را احاطه نموده است و تا درجه بیسه
 سرایت کرده هرکس اندک در حفظ صحت غفلت ورزد و
 از شرایط لازمه کوتاهی نماید غذائی نامناسب صرف کند
 فوراً مرض او را فرا گرفته از پای در آورد پس هر که
 آسوده است باید زیاده مراقبت حال خود را نماید و
 اندکی غفلت نورزد فعلاً مذاکره در همه مسائل ممکن
 نیست در يك مجلس ختم نمود امروز باید صحبت را
 حالت شرقی قرار دهیم و در علاج آن بکوشیم آنکه
 در دیگر مسائل با فراغت بال مذاکرات لازمه بعمل
 آید حالت این مریض را من بد می بینم و از عهده
 تدبیر ما خارج اگر بتوانیم او را علاج بنایم باز بصواب
 چنان نزدیک است که از اهالی مغرب و اطباء دانشمند اروپا
 طلب کمک کنیم بلکه کلیه مریض را با آنان واگذار بنایم تا
 با تجربیات خود ویرا علاج نمایند و امیدواریم بزودی
 شفاء حاصل شود و بهبودی رخ نماید - من میترسم
 خود پیرامون درمان گردیم سر رشته مرض را بدست
 نیاوریم مرض صعب تر گردد و خدا بخواسته امری
 واقع شود که مورت ندامت ابدی و عیال دانی گردد.

افغانستان - حاشا وکلا که مریض را بدست این
 گرگان سپاریم مگر نصیحت برادران جنوبی را فراموش
 کردید اهالی مغرب دشمن جان و مال و عرض و
 ناموس و شرف ما هستند محض آنکه دست یابند این
 مریض ناتوان را از پای در آورند اگر آب طلبد هم و
 غساقش دهند و چون دواء خواهد زهر حلاله در
 حلقش ریزند بجای بالنت نرم بروی سنگ خارهای
 بخوابانند از دشمن توقع دوستی نتوان نمود و از حفظ
 طم شهد و شکر نمی‌توان کرد و بالفرض هم که مریض
 شفاء یافت دفع مرض و رفع علت از وی شد بحال ما
 قطع ندهد چرا که رحم و پرستاری شان تصاب ساست و
 خلاص از جنگ آنان ممکن نیست مگر این فرقه و گروه
 را شما نمیشناسید هرکجا رخه پیدا کنند دیگر باید از آن
 قطعه صرف نظر نمود این قوم نکسته را میدروند امان
 از وقتیکه خود بکارند و آب دهند کدام يك از ماست
 که زخمی از آنها نخورده‌ایم امروز بهین نیرنگها نصف
 بلاد و ممالک و ایالات مارا تصاحب و تصرف نموده‌اند
 بلکه بهیچه تمام دست تطاول دراز کرده آخر آنها از ما

باید زد بعد از نوبیدی بسی امید و (باین شب سیاه سفید است) ببارت واضح يك مؤثرطالی هست که دست قدرت او فوق اقتدار و توانائی ما است هرچه بخواند میکند مانع و حایل و طایق در مقابل ندارد که ما آنرا قضا و قدر میخوانیم افکار و تصورات ما تا وقتی که موافق این امر خارجی که فکر ما از وصول بکنه آن عاجز است نباشد صورت وقوع خارجی ممکن نیست پیدا نماید

چین - انسان را خداوند حواس ظاهره و باطنه و فکر و قوه و دست و پا و سایر اعضاء از آنجهت کرامت نموده است تاخیر را از شر و نیک را از بدتمیز دهد قوه عیزه که عقل باشد خوبی و بدی سود و زیان را از یکدیگر جدا نماید و بفکر خود هر مشکلی را آسان گرداند هر درد را درمان یابد طرا اختیار و اراده و هوش و شعور داده اند از نیک و بد طرا مسئول نموده اند حواله بقضا و قدر تقع نمی بخشد باید درین کار و بسدد چاره برآمد آدمی نازنده است نباید لحظه از بی و کوشش تغافل نماید - اما درباب مرض شرق مرا عقیده بر آنست که مشرق بفسه مرض ندارد میکروب این ماخوشی از خارج باو سرایت کرده است و تا وقتی که سدی ساخته بودیم صککه مانع آمد و شد بیگانگان بود و تا زمانی که آن سد برقرار و پایدار بود مملکت نیز کمال سلامت مزج و استقامت احوال را داشت از آرزوی که ارکان آن دیوار متزلزل شد و پای خارجه مملکت و وطن ما باز گردید دیگر روی سلامت دیدیم و کل یوم حالت ملک روی بتباهی و کسالت نهاد تا امروز صککه مشاهده مینماید در بستق ناتوانی قساده و مرض شدت نموده باز هم اگر شیوه دیرین را بکار بریم امید نجات و فلاح خواهد بود این قرائین ابدی را باید در همه سرحدات شرق بحری داشت که آنتهنگام تدریجاً آنچه میکروب باقی است بمرو زمان محو و نابود گردد ضعف و قناعت مبدل بقوت و سلامت شود و گرنه با این همه ناتوانی که از جهره بیمار ظاهر است و مشخص نبودن مرض بهبودی مشکل و بعید بنظر میرسد و امری خارق عادت است (باقی دارد)

مکتوب طهران

وقایع نگار مخصوص ما از طهران مینویسد مسئله بروز ما در شهر دارالخلافه طامه خلق را مشوش

بیگانه اند هرگز بر ما رحم نخواهند کرد دوستی قومی با قوم دیگر رابطه جنسیت لازم دارد و طایین طوآنان اصلا رابطه نیست نه جامعه دین و مذهب داریم نه اتحاد زبان و خط و کتابت و نه وطنیت و قومیت و نژاد و قایل با اینکه آنچه من فهمیده ام این خریسان در مقام ملک داری و مملکت گیری بر همجنسان خودم رحم نمیکنند مگر اهالی جنوب افریقا از نژاد قلمنک نبودند که خون شان را ریختند و بلادشان را تملک نمودند پس هرگز با و وطن ما شفقت و ترحم نخواهند نمود - بلکه ما را از حقوق بشره هم محروم میشارند خون و مال ما را حلال تصور میکنند کلیه باید از این گروه اجتناب نمود و دوری را واجب دانست حق دانستن علوم و صنایع و الفتنه آنها نیز بحال ما نافع نیست لهذا من در مملکت خود ایدا راه آموخته ام -

ایران - دانستن علوم و صنایع و الفتنه اهالی اروپا امروز تا يك درجه لازم است اگر صرف نظر از آنها نایم زندگی بر ما مشکل میشود از خود صناعت نداریم از هر جهت با آنها احتیاج داریم ایلس ما تمام از بلاد آنها وارد میشود معادن نداریم فلزات نداریم ادویه لازمه را نداریم بهرکاری و عملی که دست فریم بدون لوازم ممکن نمیشود لوازم همه باید از فرنگ بیاید فعلاً باید با آن سلوک نایم و اگر در امری اصرار و ابرام نماند لقمه بدعاشان افکنیم آخر لوازم و آلات حرب قدیمی ما امروز کافی نیست و هرگز نمی توانیم با آن اسلحه کهنه یا توب نه پر جدید الا اختراع که هر دقیقه هفتصد مرتبه کار می افکند سنیز و آویز نایم پس جز حکمت عملی و سلوک ظاهری تدبیری نداریم باید با آنها ساخت و منتظر مدد غیبی بود این است که قدمای ما گفته اند (دستی از غیب برون آید و کاری بکند)

یعنی مریض را باید بطبیعت واگذارد شاید طبیعت اسبابی فراهم نماید که مریض بدون علاج و درمان شفاء یابد زیرا قوه طبیعت فوق همه قوی است و فعلاً ماده مرض بر ما مجهول است و با اصل مرض و علت تشخیص داده نشود اشتغال بعلاج ممکن نیست تاریخ پا نشان میدهد که مکرر این ممالک مبتلا بانواع امراض گشته اند و بدون استعلاج خداوند شفا کرامت فرموده اگرچه شدت مرض این لطیفه سات سابقه پیشتر است ولی باز هم حلقه نوبیدی

و پریشان حواس کرده بود چنانکه اکنون نیز سکه بحمدالله بالکلیه از این حدود ناپود و مرتفع شده است باز هم عموم مردم هماره از تفکر و تصور آن بر خود می‌رزند ولی باید دانست که حقیقت امر نه بر آن سنج است که بعضی مردمان یاره گوی بهوده سرابدون هرگونه تحقیق و تقیض بخمال خود شهرت داده و منتشر نموده اند حالت عموم اهالی ایران و جمیع طبقات مختلفه این سر زمین نمیدنم از چه رو معناد کشته که ندانسته و رسیدگی نموده بمجرد تصور یا شنیدن از موارد غیر موثوقه مطالبی را بطریق حتم و بطور یقین و جزم می‌گویند بلی اصلاح کننده اخلاق و طادات هر ملت همانا شعراء و ادباء و محردین همان مات اند و در این حاکم بس این طبقه باب مبالغه و افراق کشوده و در هر سر از حد اعتدال خرج گشته اند خواه در مدح یا دم یا ملامت یا وصف الحال و غیره. و در این روش ناهنجار مدومت نموده اند بدریج بسیار ملت نیز سرایت کرده است. حتی اطال هفت ساله نیز ممکن نیست یا یکدیگر جز بر این هیچ مکاله نمایند و سخن راست که صرف واقع را نشان میدهد بنظرها بجزه و بی اعتبار می‌اید و گمان میکنند که همه فصاحت و بلاغت در یاره سرئی و پیرایه سخن است. بر وجه کلی نترف و شاد خود را در آن فرض کرده اند هر امری را که موضوع بحث میباشد از بیان حقیقت مسئله دور شوند و بچیدن شاخ و برگ مشغول گردند بدون آنکه از این ترتیب و طرار کلام نتیجه و فائده منظور گیرند. بلکه این عادت و مشرب شده و زبان بر این بیانات معناد اردیده است چه با اوقات همین مبالغه گویی و افراط جوتی موجب ضررهای کلی و حادتهای فوق العاده میشود مع ذلك هرگز متذکر و متنبه نمیشوند در هر عمل لدی الامکان پیش قدمی و تند روی را از دست نمیدهند و نه تنها این شیوه مخصوص بمکاله و مراسله باشد بلکه در جمیع صفات و اخلاقی از قبیل سخاوت و خست دشمنی و دوستی و غیره نیز بحد افراط یا تفریط می‌رسند با باید صرف باشند یا محکم و محکمکن نیست بطریق صحیح صرفه جویی که حد وسط بین اسراف و اساک است معمول دارند ظان از اینکه حکماء و دانایان در هر

مسئله مخصوص اخلاق سلوک مخط اعتدال را واجب و لازم دانسته‌اند پس این حزب که بنفسه طالب این اند اگر در ضمن آن فائده نیز گمان کنند معلوم است اسب خود را تا کدام درجه تند خواهند نمود و چه اندازه اسراف در عمل و مبالغه و افراق در سخن خواهند کرد

حریف مجلس ما خود همیشه دل میبرد

علی الخصوص سکه پیرایه بدو بستند

فهرس از بیان این مقدمه آنکه در یکی از روزنامه های ایران از بابت مرض وباء در دارالخلافه نوشته بود عدد اموات سی هزار نفر قلم داد شده و حال آنکه ابدأ این امر بعقل درست نمی‌آمد و هر کسی باندک تأمل میفهمد هرگز ممکن نیست در مدتی اندک این همه نفوس از طهران تلف شود چه امتداد این مرض شوم زیاده از يك ماه نبود و مسلم است که حالت این مرض چنان است که در ابتداء و اتمام حقیف و در وسط شدت دارد پس اگر چنین است بایستی در موقع شدت یومیه سه هزار نفر تلف شوند و البته این عدد تلفات را علی الاقل شش هزار نفر عمله موتی لازم است و اگر این عدد حاضر نباشند ناچار مرضی باید در حکوچه و برزن و بازار و خیابانها از هر طرف ریخته و فساد طعمه حیوانات شوند و گمان نمیکنم نویسنده خود ملتفت این معنی نبوده چه هر ذی شعور سکه يك مدتی اندک در طهران اقامت کرده باشد بمجرد استماع این خبر را تکذیب میکند همانا بخوبی از مقصد و مقصود نویسنده مطلعیم و میدانیم بقلین کیست این سخنان و سر چشمه این آب کل آلود از کجا است تا مگر خاطر ها را پریشانتر نماید و ملت بیچاره را ایذاء و آزار کند و بوحشت انداخته آب کل آلود نموده طامی گیرد و محتمل است بعضی وقایع نگاران اداره نیز بمحض دیدن یا شنیدن این تحدید را باداره خبر داده باشند ولی بنده از حقیقت امر اطلاع داشت و در عین مجبوحه شدت مرض در شهر بوده و در رسیدگی و مشاهده اموات اسرار داشتم مع هذا از بسیارین این عمل و راپورت اموات و دفتر مخصوص این مسئله تحقیقات لازم نمودم معلوم شد در زمان شدت طغیان ازه و بیستی

معارف و ادب (۱۳۲۷) - سال دوم - ۱۱ اکتبر (۱۹۰۴) صفحه ۱۵۰

ریاست مجلس را تقویض کردند بدکتر (شید) که رئیس
اطباء حضور میونی است و لوازم دوام و قیام و شرایط
استحکام و ثبات این مجلس خیریت ثمر را رعایت نموده
اند بطوریکه منتج به نتایج حسنه خواهد شد - پس بر
قاپیة ساکنین طهران لازم است قدر این همه نعمت را بدانند
و دعا گوئی ذات ملکوتی صفات میمون اعلی و شاهزاده
صدارت عظمی را فریضه خویش بشمارند و فریب مفسدین
را نخورده مضطرب و پریشان خاطر نگردند

(باقی دارد)

مکتوب از کربلا

اکنون که هنگام روانگی پست است لازم شد
مختصری بمرض رساند در روزنامه مقدس مکتوب
کربلا بمطی درج بود ملاحظه شد اول بابت جیب رها
و سپس عمل پسته فی الواقع تمام بیان واقع بود

دوهفته قبل سیدی که مدتی در بمبئی بود زیارت
آمده در ضمن چند ایام در جبهه گذاشته در ضمن
مطهر مشغول صرافی بود ساعت یازده که يك ساعت
بفروب مانده پیروخانه پنج نفر عرب با خنجر میریزند
نوی سرش میزنند که پولها را از وی بگیرند پس پولها
را میدهد مردم جمع شده عربها فرار میبایند همان شب
کاشتگان پلیس عربها را گرفتار نموده بسزای خود
خواهند رسید قاطع مقالات نامه مقدس اثر خوبی
بخشیده چند نفر را همین طور سزا دهند دیگر کسی
این گونه جسارتها نخواهد کرد

در خصوص استعانة مبارکه شك نیست تجار و
کسبه نجف و کربلا و کاظمین و بغداد و سامره داد
وسند کلی دارند و در جمله این مقامات همه روزه همراه
درآمد و شد است که به واسطه دوازده ساعت نجف بکربلا
و کربلا به بغداد میرود تمام خطوط را بتوسط همراه
بفرستند علاوه از همراه زوار و قوافل هم متصل
درآمد و شدند پسته منحصر است به هفته یکدفعه که
چهارشنبه وارد و شنبه خارج میشود بهمین نجف
بکربلا هفته یکدفعه پست در آمد و رفت است هرگاه
یک نفر خواسته باشد صبر نماید تا ورود پسته
خرید نماید دیگران بتوسط همراه و قافله خط خود را
گرفته تا دیگران از پسته خط گرفته و بفرستند آن یکی
جنس خود را بعمل مقصود رسانده این است صکته

و بخامالی سیصد بقاوت شماره تلفات بود و در جمیع
مابورنهای پویه از سیصد افزون ندیدم از اینرو لازم
شد بجهت اطلاع عموم و تسکین قلوب بذریعة روزنامه
مقدسه این معنی را بجمع اهالی برسانم تا مشتبه نشوند
بلی اگر نمی بود توجهات و مسامی حیلله شاهزاده
صدر اعظم همکارا مکتوف و محقق میباشد که این بلاه
مهم چه آشوب میباشد و چه آتشی روشن مینمود
الحق همه اهالی باید ساطا همین منت این وجود بزرگ
باشند و قدر این همراهها و مساعینها را بدانند و
حقوق آنها در ذمه خود ثابت شناسند چه اقدامات
و امهالی که از این مصدر معظم از قوه بخل آمد
جان ملق را از چنگال این گرگ خونخوار نجات داده
اگر چه شاید بسمع مبارک رسیده باشد باز هم عملی
از مفصل را هرصه میدارد

اولا مردمان درستکار امین در عمل بلذیه و اداره
تنظیمات مقرر فرموده بر عده اجزاء و مأمورین این شغل
افزودند و از ذل مال و منال در راه اطاعة ملت چه از
جانب دولت امدت و چه از جیب قنوت خود مضایقه
نمودند چند باب مریش خانه با ترتیب صحیح و جمیع لوازم
و تطاریک و مستخدمین و دکتر و غیره احداث نمودند در
نظافت کوجها و حیایانها و حفظ مجاری قنوت از دست
و شوی صکاتات و اباسهای بیماران تاکیدات اکیده
نموده کلیه ميوجات مضره و آنچه بمد این مرض شوم
میشود از قبیل نوت و زردالو و انگور و غیره از
ورود بشهر قدغن نمودند

ثانیاً در خصوص تسجیل در محل جنازها و تجهیز موتی
و دفن و کفن و سایر آنچه متعلق باین مسئله است تاکیدات
و سفارش نمودند و بمبانی معتدبه نیز بجهت دفن و کفن
فقراء و غریبامعین فرمودند و ترتیب آنها بتوسی مقرر
داشتند که موجب طغیان مرض نگردد البته باید محل
دفن اموات این مرض در يك قطعه معین باشد و آب
دفن نیز داخل در مجاری مشروبه نگردد تا باعث
سرابت و انتقال میکروب کلرائی نشود -

ثالثاً مجلس حفظالصحة که در تمام محالک تمدنه
مهرسوم و معمول است و تاکنون در عراق و بلاد ما
وجود نداشته و برقرار نموده و اغلب اطباء و
مکتران حاضر میشوند و در این مجلس حاضر میشوند و

شماره ۶۱ - ۲۹ رجب (۱۳۷۲) - سال هجری ۱۳۷۲ - ۱۵ اکتوبر (۱۹۰۰) صفحه ۶۱

به پسته صبر نمیکنند اجرت پست هم سه مقال يك فروش صاغ است
هرگاه مدير پستخانه بی باق مطلب برده قانون جدیدی بگذارند سکه سه مقال را يك مقال نمایند اجرت هم يككقروش رایج و همه روزه به توسط همراه پسته را حرکت دهند هم فتح ادلوه پسته است و هم رعایت خلايق. اول همراه جیها بطوح والرغبه پسته را بدون اجرت حمل و نقل مینمایند - دوم تجار و کسبه که دیدند همه روزه نکال نظم نوشته جانشان میرسد دیگر همراه وبقواقل خط نه میدهند چون پسته يكقروش شود و همه روزه خطوط شان برود دیگر منظور قواقل وغیره میشوند حال سه مقال يكقروش صاغ است هرگاه کسی خواسته باشد به توسط پسته خط بدهد بواسطه يكقروش خط دیگرانرا هم جوف میگذارد هرگاه يك مقال باید و اجرت يكقروش رایج دیگر هیچ کس سبی خط خودرا ملاحظه نمی نماید وبتیر پسته هم نمیدهد چون درمکتوب کربلا واضح نوشته بود جبارت کرد

در روزنامه مقدس با نهایت خوشحالی تشکیل اداره بلديه و انتظام اداره مالیه که ابواب امیدواری را بروی ایرانیان باز میباید ملاحظه شد - آن گونه امور در دول خارجه بعد از سالهای سال و زحمات زیاد دایر گردیده انشاءالله در ایران زود تر ترقیات دولتی و ملتی نمایان خواهد کرد - بقیه این گننام مأمورین دولت جاوید آیت که در خارجه سالها مشغول خدمت بردهاند و واقف از اغلب امور بلديه و مالیه و عدلیه وغیره شدهاند مدخله طاب شوند و در خارجه از داخله مأمورین جدید فرستند

در مأمورین خارجه دولت مردمان بااطلاع بسیار داریم که بکار داخله پیش از خارجه می آیند در صورتیکه دولت علیه برای هر يك از مأمورین خارجه مدت معین نماید و وظائفی چند که اسباب علم و تجربه آنها در خارجه شود هر آینه دولت علیه پس از قلیل دمان در داخله خود رجال با تجربه کار آزموده بسیار خواهد داشت ولی شرط همدهاش آن است که در خارجه کار بدست آنها داده تا تمام اوقات خویش را صرف سیر و تماشا و لهو و لعب نه نمایند در حقیقت مالک اروپا برای مأمورین ما اگر بقاعده رفتار نمایند حکم مکتب دارد چون اینک قانونی در کار نیست و مدتی برای قیام آنان معین نمیباشد برخی از نمایندگان ما که از وضع فرنگستان بسیار خوششان آمده سهواً اگر طلب

یوم جمعه هشتم شهر حال آقای میرزا محمد علی خان کاربرد از جدید کرمانجلی باستان فیض بنیان حضرت حسین علیه السلام مشرف گردید - اعیان و اطراف بحضورشان رسیدند زمان ورود بکسر نزد هنرآلو متصرف پاشاه رفته اعزاز نامه خودرا نشان دادند بسیار شخص قابل میباشد انشاءالله تعالی بعد از این شرح رفتار و سلویشان را با تبه دولت علیه عرض خواهد نمود

جناب مستطاب آقای عبدالصمد شاه که از اجله اولاد و احفاد مرحوم آقا خان محلاتی و از فدائیان غیور ملت و دولت علیه ایران محسوب است پس از آنکه قریب سه سال از راه کوبته و سیستان باستانه بوسی حضرت امام تان علی ابن موسی الرضا علیه و آله و ابناه الطاهرین النجیه والنساء مشرف و از آن ارض مقدس بدار الخلافه طهران رفته نادراک شرف حضور اعلیحضرت شاهنشاهی حواله مند سرافراز گشته بعد از آن بطریق کرمانشاه بزیارت قباب مطهره عتبات عالیات مشرف و چندیت بمبارکی وارد بجیشی گردیدهاند

مکتوب خیرخواهانه

مکتوب خیر مقدم

جناب مستطاب آقای عبدالصمد شاه که از اجله اولاد و احفاد مرحوم آقا خان محلاتی و از فدائیان غیور ملت و دولت علیه ایران محسوب است پس از آنکه قریب سه سال از راه کوبته و سیستان باستانه بوسی حضرت امام تان علی ابن موسی الرضا علیه و آله و ابناه الطاهرین النجیه والنساء مشرف و از آن ارض مقدس بدار الخلافه طهران رفته نادراک شرف حضور اعلیحضرت شاهنشاهی حواله مند سرافراز گشته بعد از آن بطریق کرمانشاه بزیارت قباب مطهره عتبات عالیات مشرف و چندیت بمبارکی وارد بجیشی گردیدهاند

است - روزنامه مقدس جبل‌المقین است که سرآ و جبراً
لیلاً و نهاراً حال وطن را به مشترکین آشکار می‌سازد
و فرائض وطنیه را که بر طاق نسیان نهاده اند یاد
آورده ذهن نشین اطالی و آذانی می‌فرماید و هر خوانی
را بیان می‌کند بر است از نتیجه ادای فریضه وطن
پستی و چون نسایم و هواعطش عاری و بری
از امراض نفسانی است در دل برناوبیر مؤثر افتاده
از خواب غفلت بیدار کرد و برخی را در پی اصلاح
ملك و ملت انداخت

دل نشین شد سخنم تا تو قبولش کردی

آری آری سخن عشق نشانی دارد

از محالات است سخن گوینده بی‌ضرعی اثر نکند
و تپش هدف مقصود کارگر بقتد خدایت هماره مؤید
و منصور فرماید تا از صراط مستقیم که داری
انحراف نوری و حوصله زیاده بر این به جناب عطا
فرماید تا درباره ترهات و اراجیف بعضی مردم اوقات
هنریر را صرف فراطی مطالبی را در ذیل عنوان
(قابل توجه مصنفین) در شماره ۴۱ مطالعه نمودم بی‌حد
و حصر افسرده و ملول شدم که تا امروز طادات
ذمیمه ریشه کن دست از اینسا وطن ما بر نداشته و
میلان خاطرشان بر این است که از خود بهتری نه بینند
و چون دیدند قدح او را وظیفه خود قرار دهند

توانم آنکه نیازم اندرون کسی

حدود را بکنم کوز خود برنج در است

این بنده بی‌بیج نیز زنده اعتراضی که بر جنابت دارد
این است که چرا صحایف صافی نامه مقدس را بذکر
اینگونه مذاکرات مکرر نموده‌اند مدح و قدح برخی
از مردم قابل هیچ اعتنا نیست - حورشید بگل نمیتوان
اندود بگذار هر چه خواهند بگویند

تو نیکی میکنی و در دجله انداز

که ایزد در بیسانت دهد باز

هرگاه در صدد جواب ورد بعضی اراجیف بر

آمدید خوف آن است که از شئونات بی‌پایان نامه
مقدس بکاهد

- مکتوب رشت -

جناب مؤیدالاسلام - چون اخبار ترقیات وطن
در مذاق وطن خواهان بشارت انگیز و فرحت خیز

هم شوند هزارها واسطه بر می‌انگیزند که از آن
مأموریت بداسطه طلب نشوند ولی چون قانون درکار
آمد و مدت مأموریت مشخص شد واسطه چندان کار
فرطی نخواهد کرد فعلاً مأموریت‌های - رجه مانیز
حکم تیول را پیدا کرده نزدیک است موروئی شود

- تهریظ -

ان التی الی کتاب کریم

در این هفته یکجلد کتاب مستطاب مسمی به (سیاحت
فتح‌خان) که سرابا ملو است از کلمات حکمت و دانشوری
و دلیل قوی است بر کالات صوری و معنوی نگارنده
محترم خود جناب جلاله‌آب نواب اجل فتحعلی خان
قرلباش رئیس خطه لاهور که بمناسبت جشن
تاجگذاری اعلیحضرت پادشاه انگلستان (ادورد هفتم)
حسب الدعوة اروپا رفته بودند با داره رسید - (الحق
عقل و ذکا و دانش و خردمندی چه قدر دخیل است
در بنوع انسان که شخص بزرگ دانش یژوه سیاحت
نامه و مسافرت نامچه بنویسد) - در هر سطر
خطری علم و کمال و تهذیب اخلاق و سیاست درج و
در هر صفحه محیفة از ادب و تمدن و تربیت و کد است
جمع است (قلمری یبنی ان یکتب بقلم الثور علی جیاه
الخور) همواره این وجردات مهذب با عقل و دانش
قوم پرست مات خواه بزرگ دانش در پناه ایزد منان
مصون از جیب مکاره بوده باشند

مکتوب از بهی

هر هفته از زیارت و قرائت روزنامه مقدس مسرتی
تازه و بشاشی بی‌اندازه حاصل می‌شود چه روزنامهجات
خارجی ما را دانی از دل بر ندارند بلکه دانی بدل نهند
و بمقاصد خود گروند یا از استعداد جنرل کروباکن
و بی طرفی دولت چین سخن می‌مرایند یا از تخلیه
(لباؤبانک) و اشتغال مابره جنگ دم می‌زنند گاهی از
همدردی فرانسویان نسبت به روسیان قلم و جولان
می‌دهند که از گرفتاری جهازات انگلیس در دست
روسیان شکوه و شکایت آغاز مینمایند - تمام اینها صحیح
و درست است ولی چه فائده که حالت وطن عزیز ما
از موضوع بحث آنها خارج است اسی از ایران برده
نمی‌شود مگر بجهت تخریب و نفوذ بلتیک خودشان در
آن سر زمین که خواستند وطن پرست را جگر خراشی

شماره ۶۱، ۲۹ رجب (۱۳۲۲) - سال چهارم - ۵۰ اکتوبر (۱۹۰۵) - صفحه ۱۰۹

جراغ مائو نمایند از تاریخ حال از عموم آقایان استقامت
میشود که هرگاه کسی قبل از این مسبق نه بوده و
به آوردن دستگاه ماشین جراج اقدام کرده است چونکه
بدون اجزه و امتیاز دولت ابد مدت حق آنرا نداشته
لذا با کمال احترام اطلاع داده میشود صکه ماشین و
جراج خود را جمع نمایند و یتایجاً قانون جراج برق و
ترتبات آن از قریب ذیل است فی شهر ذبیده سنه (۱۳۲۱)
(امضا محمدحسین ابن حاجی محمد باقر)

نظامنامه جراج الکتریک

در رشت

بر افراد مسلمین واجب که بجهت ترقی دولت و
ملت خود اسبابی فراهم بیاورند که حق الامکان احتیاج
به خارجه کمتر شود و حصول این معنی ووقوف است
بر آنصکه هر خدمتی از دست حرکت برآید چه جزئی
و چه کلی با یتدیگر همراهی نمایند تا ثروت و ثمول در
مملکت بماند و بافایق و همدستی تکمیل قوای انسانی و
تمدن کنند هر قدر آنکار هم مختصر بوده باشد زمانی
نمیگذرد قطره قطره جمع و مملکت صاحب ثروت شده
دولت در خودش مانده از غیر مستغنی میشود

امروز دوزخ غنایت بدرمهربان ایران و ایرانیان
ولینصمت کل اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اسلامیان
پناه شاهنشاه ایران ارواح العالمین فداء وقت آنست که
خود رعیت همت نموده احداث کیانی و شرکت نمایند
چنانچه امتیاز جراج الکتریک و گاز و امثال آن در
شهر رشت و اطراف آن تا هفت فرسخی به مدت
پنجده سال شمسی بموجب فرمان مبارک به این چاکر
محمد حسین ابن حاجی محمد باقر معروف به باقر اوف
مرحت شده و احدی غیر از این کیانی حق گذاشتن
ماشین جراج الکتریک و گاز و غیره در شهر رشت
الی هفت فرسخ اطراف شهر بموجب فرمان مبارک
ندارد و علاوه بر جراج همه قسم کاری ممکن است
با قوه گاز بکند و بریدن نوتون در کمال سهولت و
شلوک را برنج صکردن و در تابستان رفع حرارت
هوا را با یاد بزن الکتریک در منزلها نمودن و غیره
امیدوار از همت هم وطنان محترم اینکه حق الامکان
همراهی فرمایند تا این کیانی از عهد این خدمت
بیرون آمده خودمان را از صدمه شکستن جراج و

است خدمت آن مدیر روشن ضمیر که منادی ترقیات
وطن اند خبر بغارت انگیزی را عرض نموده مستندی
است که در نامه مقدسه برای مسرت جمیع وطن خواهان
درج نماید

جناب حاجی محمد حسین باقراف رئیس التجار که از
رجال غیور ترقی خواه ایران و همواره در خدمات وطنیه
گوی مسابقت را از همکشان ربوده و شخصی است واقف
بمقتضات عصر و دانا یا احتیاجات زمان و همواره در
خدمات ملیه مساعی جلیله بکار برده است بتازگی امتیاز
آوردن کارخانه جراج برق را در رشت از دولت علیه
حاصل نموده مصدر خدمتی بزرگ شده اقدام در این
امر مشروع نمود است و عنقریب شهر رشت که مزایای
بسیار بشهرهای دیگر ایران دارد بدین مزیت هم
تفوق بر سایر شهرهای داخلی حاصل نماید و شهر
رشت چون لمعه نور در انظار خودی و بیگانه جلوه
کند الحق خدمات و زحمات این مرد غیور مستوجب
همه گونه تمجید و تعریف است - امیدواریم اقدامات
ایمرد غیور سرمشق اثر متمولین و بزرگان ایران شده
هریک در رفع احتیاجات ملکیه و ملیه شعبه از شعبات
احتیاجیه را دفع دهند اعلایحکه در این باب حاج
مزیالیه اشاعت داده با سورت نظامنامه آن ذیلاً
نگارش میشود

اعلان

بسلامتی ذات مقدس اعلیحضرت قدر قدرت
فویحوت پادشاه اسلامیان پناه شاهنشاه ایران ارواحنا
فداء و بر حسب امر مبارک امتیاز و اجازه گذاشتن
ماشین جراج الکتریک در شهر رشت و اطراف آن
باین حقیر محمد حسین معروف باقر اوف و شرکا، مرحت
شده محض خدمت بهم وطنان محترم که از صدمه آتش
سوزی و بوی نطف و شکستن جراج و بعضی ضرورهای
دیگر آسوده باشند عنقریب شروع به ترتیب جراج برق
در شهر رشت خواهد شد اشعاس دیگر چه از تبه
داخله و چه خارجه بر حسب امر مبارک اعلیحضرت
مقدس شهریاری ارواحنا فداء حق آنرا ندارند که
جراحی از قبیل الکتریک و گاز و امثال آنرا چه
عمومی و چه خصوصی در شهر رشت و انزلی و لامیجان
الی هفت فرسخی اطراف شهر مازنین از این قبیل جهت

خارجه بفروشد یا واگذار نمایند بکلی ندارند

(پنجم)

تمام کارهای اداره از قبیل تعیین عهد جلت و مواجب و تعیین قیمت چراغ و آنچه راجع به اداره میباشد بدستورالعمل دو نفر شرکای اول بجناب آقای امیرتومان و باقرآف خواهد بود و بی جهت علاوه نمودن چراغ و سرمایه چنانچه میل شرکا بوده باشد که از این سرمایه منافع آن بکارهای دیگر که مناسب است اقدام نمایند به تصویب عموم شرکا اقدام خواهد شد توضیح آنکه هر یک از آقایان محترم صکه داخل این شرکت میباشدند در صورتی صاحب رای خواهند بود و حق مداخله در کارهای شرکت خواهند داشت که کثر از بیست بلیت نداشته باشند باین معنی صکه بیست بلیت صاحب یک رای خواهند بود

(ششم)

حساب دخل و خرج اداره هر سال در اول نوروز سلطانی رسیدگی شده از روی دقار اداره بعد از وضع تمام مخارج متعلق به عمل شرکت هر چه منفعت خداوند عطا فرموده باشد هر تومانی سی شاهی حق الزحمه اولیه که زحمات تحصیل این امتیاز را کشیده اند موضوع شده باقی را بین شرکا از روی حساب بلیت هر تومانی هر چه برسد تقسیم میشود

(هفتم)

بسی از آقایان محترم از قبیل علای عظام و چند نفر از اعیان شهر چه دارای بلیت بوده یا نبوده باشند البته فرمایشات ایشان که صلاح و خیرخواهی اداره بوده باشد با کمال امتنان و تشکر مطاع خواهد بود

(هشتم)

مدت اشتراك از یکسال کثر نخواهد شد چنانچه یکی از مشترکین محترم بعد از کشیدن چراغ استقفا بدهد بکلی قبول نشده و بایست نصف قیمت سوخت سالیانه را کارسازی دارند

(نهم)

مخارج کشیدن سیم از ماشین خانه الی بیرون خانه از هر جهت بعهده اداره است خرج اندرون خانه هر قدر بوده باشد عهده مشترکین محترم است

بأنواع مخوشیها از بوی نفت و احتراقیهای جان گذاز شهر رشت و سایر ضررها آسوده نایم - لهذا برای اقدام در این امر خیر که منافع آن معلوم و مستثنی از تعریف و توصیف است بموجب اصول ذیل قرار داده شده بعد از مدت یکسال باقتضای تمبر به اداره حق اصلاح آن را خواهد داشت

(فصل اول)

برای مخارج دستگاه ماشین و لوازمات آن که یک هزار و دویست چراغ که هر چراغی قوه شانزده شمع را داشته باشد من جمیع الجهات سی هزار تومان مخارج ملاحظه شده و او را عیناً سرمایه اولیه قرار داده این بنده و جناب آقای قاسم خان والی امیر تومن در این کار شراکت اقدام نموده تمام لوازمات آنرا خریداری نموده ایم که در این سنه لوی شیل یک هزار و سیصد و بیست دو بمبارکی دستگاه او را حاضر نموده به تمام اهالی حتی الامکان چراغ داده خواهد شد

(دوم)

سی هزار تومان سرمایه اولیه را که در فوق ذکر شده منقسم به هزار و دویست سهم نموده از قرار یکی بیست پنج تومان چپ کرده تمام این بلیتها را خودمان به شخصه قبول نموده ایم مشروط بر اینکه هر گاه یکی از آقایان محترم میل به شراکت فرمودند از يك الى ده بلیت یا اضافه در صورت صلاح داده شود و در شراکت قبول خواهند شد

(سوم)

چنانچه مشتری چراغ علاوه پیدا شود و اضافه لازم گردد بر سرمایه شرکت با اضافه نمودن بلیت از قرار همان مبلغ افزوده خواهد شد ولی بلیت های اضافه از هزار و دویست بلیت سرمایه اولیه در صورتیکه شرکای اول طالب او بوده باشند به دیگری داده نمیشود و اگر هم به میل و تصدیق شرکای اول بدیگران فروخته شود ملاحظه بشرفت کار و میزان منافع عمل بر قیمت بلیت افزوده خواهد شد

(چهارم)

اشخاصیکه بلیت خود را میل بفروش دلوند بایست بطریق اداره بوده باشد که ثبت دفتر شود چنانچه در نظریه بلیت ذکر شده حق آنکه بلیت خود را بلیت

(دهم)

مشترکین محترم هر قدر جرائع لازم داشته باشند بابت قبل از وقت بداره اطلاع بدهند تا استاد از اداره فرستاده - تون - بیها را بجان اندازه که چراغ لازم است حاضر نماید

بند اهواز

مؤیدالاسلاما - چندبست که در راه مقدس مناب اقدامات دوات علیه در راه بستن بند اهواز و طالب داشتن مهندس مولندی و کشیدن نقشه بند و غیره ملاحظه می شود می دواریم عما قریب صوبه خوزستان در زراعت و عمارت عالی بشکال گردد - لذا بر همه وطن خواهان لازم است آنچه را در تسهیل این سیل دانند بذریعه جرائد مایه بسج مبارک اولساء دولت علیه برسانند نگارنده نیز بدین مناسبت اطلاعات خود را بمعرض عرض میرساند

رود - نه (کرن) که از قرب اهواز میگذرد مجرایش در سی فرسخی اصفهان تپه کوهی است که سه رود بزرگ از آن جاری میگردد

(۱) رود کارون که مدزفول میگردد

(۲) رود کرن که در جنب شوشتر مجرا دارد

(۳) زاینده رود اصفهان

چون اصفهان معمور و اراضیش برای زراعت خیلی قابل و حاصلش زحمت کسش و با استمدادند نمیگذارد قطره از آب زاینده رود هدر رود و جمیع اصفهان و زراعت آن جلگه وسیع از زاینده رود است معذک هماره زقات آب شکایت داشته و داوید و بسیاری از اراضیشان لمیزرع می ماند

سلاطین صفویه رحمة الله علیهم این احتیاج را احساس نموده در صد علاج برآمدند که حصه از رود (کرن) را که بدون هیچ فائده بدریا میریزد شامل زاینده رود گرداند چنانچه آثار و علائم اقداماتشان تا کنون باقی و نمایان است - فتنه افغان این امر را معوق داشت - نوجوهرخان متمدن الدوله که روایتش شاد باد نیز درین راه خیلی صرف زر و زور کرد و نهری را که آن مرحوم گفته که رود کرن و زاینده رود را متصل بهم سازد در بیابان سید محمد موجود است فقط قطعه کوچکی که سبب زرع فاصله دارد و سنگ آن نیز

بسیار نرم است باقی مانده همین قدر که این دو نهر متصل شود جمیع بیابان دق و لقی مورچه خوار آباد و قابل زراعت می شود علاوه باندازه که امروز اهالی اصفهان از زراعت فائده میگیرند دو برابر قمع خواهند برد واضح است که در این گونه منافع ملی فوائد دواتی نیز منتبت است

تقریباً دو سال قبل شاهنشاهزاده اعظم ظل الساطان که بزرگترین شاهزادگان و با سیاست و کیاست ترین جمیع رجال امروزه ایران و سمت پدری بر اهل اصفهان دارد چند نفر مهندس را به اتفاق حاجی عبدالغفار سده فرستاده معاینه فاصله این دو رود را کرده تخمینه مصارف آن را نیز نمودند و سبب زرع فاصله نیز پیش نیست و این فاصله تپه میباشد که سنگش چندان سخت نیست گویا دویست هزار تومان مصارف آن بر آورد شد - منافع این عمل آنی است و گمان ندارم که نفش از بستن سد اهواز برای ملت و دولت کمتر باشد - چه قدر مزید بردعا گوئی اهل اصفهان - بگذرد اگر حضرت شاهنشاهزاده اعظم ظل الساطان (که خدایش عمر و اقبال زیاد فرماید) پدری را در حق اهالی اصفهان تام فرموده هم ملت منتفع شود و هم دولت قمع برد و هم مملکتی آباد گردد و این نیز یکی از آثار حسنه و یادگارهای مستحسنة این شاهنشاهزاده خجسته فطرت با کیاست و سیاست گردد چه قدر دهات تازه از مجرای رود (کرن) اصفهان آباد خواهد شد - علاوه بر این کرورها بواسطه دائر شدن مجرای مورچه خوار همه ساله بدولت و ملت فائده تواند رسید و هرگاه مصارف آن را مرشکن نمایند بر هر حریب از اراضی معموره موجوده که شربشان از زاینده رود است وجه جزئی بر آنها تعلق خواهد گرفت و جمیع رطایب با منتهای تشکر در ادای این قلیل وجه حاضر و موجود اند گذشته بر این مراتب چون حصه از آب رود (کرن) شامل زاینده رود شود یقیناً قوت آب کم شده سهولت برای بستن سد اهواز نیز دست خواهد داد و مصارف آن نیز کمتر خواهد شد

خیر خواه ملت و دولت

قابل توجه شاهزاده صدر اعظم

حرکات رقیبانه همایگان تا اندازه توجه - یاسپون

حاشمند مال اندیش را بجانب ابراهیم پیش از پیش
 منصف داشته - چه امروز روز هر دولت اهم بر اینکه
 بزرگ باشد یا کوچک رطایبش پیش باشد یا کم
 هساکرش قلیل باشد یا کثیر مداخلش زیاد باشد یا کم
 همینکه بمقتضیات وقت عمل نه نمود و بمناسبات سیاسی
 و پلتیک دول رفتار نکرد بعرف سیاسيون امروزه
 فرنگ آن دولت و ملت وحشی و آن سلطنت غیر
 مستقل و قابل خودسری و تکفل امور خود نیست -
 فحاجرتدبیر که نوانند و بهر اصول که مقتدر گردند بر آن
 دولت تاخته برف ماقیم و باصلاح خود سرپرست
 بر آن دولت و ملت مقرر داشته آزادی او را سلب
 نموده تحت امر و محکم خود می آورند - هرگاه
 سرحدات آن دولت بچند دول مقتدر متصل شود همه
 همسایگان بدین وطیره با او پیش آمده هر يك باندازه
 خود منافع تجارتی و سیاسی خویش را از او حاصل
 نموده دعوی قیمومت خویش را بر او قوت میدهد -
 هر قدر بآنان حقوق سیاسی و تجارتی پیش دهد دعوی
 آنان قوی تر میگردد و طاقت در میان دو سه تن از
 همسایگان خود موضوع رقابت پیدا کرده هر يك از
 عشاق سرگشته او بتدابیر پلتیکی قرب وصال مشوق
 خود را پیش میجویند - چون امروز روز جمیع حرکات
 سیاسيون بر میزان تجارت مباده شده در مسئله رقابت
 نیز اصول تجارت را از دست نمیدهند یعنی برای منافع
 موجوده خویش تن را به خسارات عظیمه مسلمه نمی اندازند
 مگر درجائی که رقابت دیگری بر مشوقه وی مورث
 خساره بسیار عظیم او گردد (چنانچه در مسئله (فشودا)
 برای راندن فرانسه از خاک سودان که خلال در اختیارات
 انگلیسان بمصر می انداخت و برای عند طاقتش وخیم
 می نمود دولت انگلیس بلا درنگ مستعد دفع فرانسه
 گردید) ورنه غالباً مشوقه که محل رقابت واقع شود
 بر سر او بقراری نموده صبر اختیار کرده چون موقع
 نیکو بدست آید حال المصلحتش قرار میدهند مثل آنکه رقابت
 دولتین انگلیس و فرانس - مراکو و مصر را طاقت
 حال المصلحه قرارداد فرانسه حقوق انگلیس را در مصر
 و انگلیس سرپرستی فرانسه را بر مراکو تسلیم نمود
 اگر آن سلطنت و امارت را سرحد منحصر بیک
 دولت باشد و رقابتی در بین نیاید ضرور و زرو لیت و

خشونت و سازش با اهالی و اغتشاش انداختن در آن
 ممالک يك تنه براسب مراد بسرعت سوار می شوند
 حالا باید دید مقتضای وقت و مناسبات سیاسی
 و پلتیک امروزه که دولت را بالغ و متمدن و رشید
 می سازد چیست - علم میخواهد؟ نه - صنعت میخواهد؟
 نه - تجارت میخواهد؟ نه - زراعت میخواهد؟ نه -
 تهذیب ظاهری و حسن خلق و خوش سلوکی با اجانب
 میخواهد؟ نه - پس چه میخواهد؟
 امروز آنچه دول کوچک و بزرگ را سر بلند
 داشته و از گزند اعدا محفوظ میدارد تا درجه از خود
 گذشتن و سرکشی از اطاعت همسایگان و استعداد مدافعه
 باندازه خود است - عبارت بسیار ساده جنگجویی
 و کله شقی اختیار کردنست - افغانستان و حبش نسبت بدوات
 آسمانی چین نه وسعت مملکت دارند نه کثرت نفوس -
 نه علم دارند نه تهذیب - نه صنعت دارند نه زراعت -
 نه تجارت دارند نه حسن سلوک باغیار - نه نفوس کسی
 دارند نه ثروت طبیعی - جهة چیست که دول فرنگ با
 این دو از در اینت برآمده و با آن يك براه خشونت - با
 آن دو سخن از برابری و برادری میزنند - با آن
 يك حرف از مهتری و سروری - علت همان نکته است
 که عرض شد - دوات چین بحسب استعداد و قابلیت خود
 بمقتضای زمان و اصول پلتیک امروزه عمل نموده یعنی
 مرعوب همسایگان خود شده خضوع و خشوع اختیار
 کرده در جواب آنان اسباب مدافعه فراهم نیاورده بخود
 سازی که فقط منوط به انتظام اداره عسکریه است نه
 پرداخته شاید کسی شبهه کند که در هر صورت استعداد
 دفاعیه چین چندین برابر حبش و افغانستان است
 چگونه بر این تاخته و از آنها چشم برداشته اند؟ علت
 همان است که نوشیم امروزه جمیع حرکات دول
 مغرب زمین بر میزان تجارت است چون در تخت
 و تاز بر افغانستان و حبش با آن استعداد قابل که
 دارند خساره عظیم را مشاهده می نمایند و در یورش
 بر چین منافع عظیم مشهود است - در ماده افغان و حبش
 تحمل آن قابل خساره مخالف است با اصول تجارت
 ولی خسارات عظیمه را که در باره یورشهای
 بر چین متحمل می شوند نسبت بدان منافع کثیره قابل
 بهای می آید - اینست که دولت بدان عظمت موضوع

رقابت واقع شده و افغان و حبش خویشان را نه تنها از قید اسارت آزاد کرده بلکه از موضوع رقابت هم خارج نموده صرف سیاسيون امروزه بالغ و عاقل و رشید شده قیّم و ولی بر خود نمی بینند و بواسطه خشونت طبیعت و سرکشی احدی از دولت هموار میل قیّمومت و ولایت آنها را نمیباید - چون درست ملاحظه نمایم و در صحف سیر و توزیع به نظر تعمق نظر اندخته محاکمه تاریخی کنیم مسئله خشونت و کله شقی با اجانب برای پیش رفت امور هر دولت طبیعی است

دولت ایران که هزاره سالان السلاطین بود و همواره وسعت خاک آن از اصنام تا لک سائر دول بودی ر رکت جنگجویی و قوای عسکری بود - دولت روس که تاکنون در نزد دولت متعده نم وحشی بشمار است این مقام بلند و جایگاه ارجمند را حاصل نه نمود مگر به برکت جنگجویی - ژاپن بن تقوق را بن الدول حاصل کرده جز به بین استمدادات حری و سرتاسیم هم نکردن نزد اغیار ولو قوی تر و بزرگ تر از آن بوده - افغان و حبش نیز از کله شقی و جنگجویی آزادی قدیمه خویش را حاصل کردند - هروره هیچ دولت موفق به اصلاحات داخلی خود نخواهد شد تا از امور خارجه خویش آسوده نگردد و آسایش مور خارجه با گریه رقابتی و احییه دست یاب نشود مگر در سلسله کله شقی و تاظا ا - ره حکی - دولت روس این همه راه آهن و این قدر مسالك و سیمه زر خیز و بن تحوت عهد بزرگی را که امروزه داراست همه از برت اداره حری - اوست - همین قسم است ژاپون - آلمان - انگلس - فرانس و غیره تمام اصلاحات مملکی تحت نظام در دست حقی واقع شده و بعد از آن اصلاح پذیرفته است

پس هر دولت چه بزرگ و چه کوچک که استقلال خود را خواستگار و جوانان عربت مطاعه خویش است بلا تامل و درین اصلاحات لازم را در اداره عسکره خود دلار سمرده آغاز کله شقی کرده ترک حضور و خشوع به همسایگان نماید

بزرگترین سهواً در بین مشرق این است که در معاملات سیاسی و تجاریه و سرحدیه از خوف آنکه مورث رعش و کدورت مسایه قویه آنان گردد خصوع و خشوع اختیار کرده سرتاسیم هم نموده لینت و فروتنی پیش گرفته باظهار خوشنودی و دوستی خشک خالی و آفرین و صریحیای ایشان فرود

میگردند دیک طمع دولت متعده نه با اندازه در جوش است که تا بکوجب زمین و صد دینار سرطیه و اندک اقتدار در سرعوب خود بینند از حوش اوقند - پس هر قدر که لذت زیاده بینند بر جسارت خواهند افزود و هر چه دیرتر در حواشات آنها سرعکشی شود بر قوتشان خواهد افزود عاقبت یا باید دست از همه چیز خور بردارند یا پس از ضعف خود و قوت آنان سر از تکالیف آنها بپجیده بمدافه و خشونت آغاز آیند ، در حقیقت حکم هشت پس از جنگ و خواهد داشت

معلم است گذشتن از آزادی به اختیار خارج از تصورات عقلی است لابد باید بمدافه برخیزند - پس بهتر آن است قبل از آنکه خود را مصمحل سازند خصم را جواب دندان شکن داده بواسطه مصلحات اداره حریه خود به پردازند

(مسرتانس بیومی) که یکی از سیاحان با تجربه آلمان است سیال قبل از جنگ آلمان با فرانس چنین می نویسد : دولت آلمان راست بشن ارجیح اصلاحات لازمه داخله به تکمیل اداره حریه خود پردازد چه جز در سایه قوای عسکریه که عطف توجهات رقبا را نماید با اصلاحات سائر امور داخله خود فرصت نخواهیم یافت و موفق نخواهیم شد

پس هم تاوار بلند میگویم که دولت علیه ایران تا وقتی که به اصلاحات اداره حکی خود نکوشد و حصه عمده مداخل ملک را درین راه صرف نه نماید دیک طمع رقباى او از جوش خواهد افتاد و از امور خارجه خویش آسوده نخواهد شد و تا زمانیکه از موا خارجه خود آسایش حاصل نکند موفق با اصلاحات ادارات داخلی خویش نخواهد گردید و همه روز همسایگان از چهار طرف بر ما تاخته همه قسم خواهشهای غیر مشروع کرده ما هم بخوف آنکه عدم خصوع و خشوع مورث تکدرشان شود تسایم خواهیم نمود و روز بروز مضمحل خواهیم شد باوقتیکه امر منجر بمدافه گردد بهیچگونه از عهده بر نیایم و عاقبت بقدری رفیای ما بر ما مسلط خواهند گردید و ملت و عساکر دولت سرعوب آنها خواهند شد که خود بخود حریت ملتی و استقلال دولتی - ما را وداع گوید اقدامات ژاپون باید ماها را محرک شود و سرمشق دهد ژاپونیان از آسمان و ما از زمین پیدا شده ایم تا کنون هیچ چیز ما را نیست که بدان قسم که ژاپون پیشرفته ما نیز پیش رویم - ولی هرگاه بدین سرعوبت بالی مانیم و هر دو دیک از خواهشات همسایگان را با کمال خصوع

دولت علیه ایران بوضع جدید فقط در تربیت و مشق ایلات خود کوشد برای جلوگیری همسایگان کافی تصور می شود همچنان که مصارف جمیع ادارات دولتی زیاد شده و بر طبق آن دخل دولت هم زیاد گردیده است باید مصارف اداره عسکریه که روان دولت و روح مملکت است نیز زیاد نمایم. مسلم است بهمان میزانیکه هفتادسال قبل دولت مصارف قشون را معین کرده امروز بکار نمی آید اینک حصه بزرگ دخل جمیع دول بصرف اداره جنگی میرسد و هرگاه ما بخواهیم غیر این روش اختیار نمایم هر آینه از آرزوی ترقیات این دوره باک چشم از استقلال دولت و آزادی ملت خود باید بهوشیم اگر اداره عسکریه ما منظم بود بوضع دول خارجه. چرا باید برای تجربه معاملات جنگی چند نفر سرداران ما مانند سرداران سائر دول در میدان جنگ روس و ژاپون شامل باشند. دول فرنگ صرفه جوو بسیار محسک اند. اگر این مراتب را مفید تصور نمیکردند هیچگاه پیرامونش نمیکشند. دولتی که نخواهد مستقل ماند و خود را در قطار دول مستقره بشمار آورد مجبور است که در این مراتب از اقدامات آنان پیروی نماید. وقت تنگ است و کار سخت هرگاه ازین و بعد نیز درباره اداره جنگی خود بسهل انگاری کنیم ولو بجمع اصلاحات ملکی و ملی باطل شویم با مدارق نسبت قدرت از دولت خواهد شد که انجام هیچ امری منتد: نخواهیم گردید

امیدواری وطن خواهان دولت پرست با اقدامات دولت پرورانه شاهزاده صدر اعظم است که همه فن مصروف اصلاحات ملکی و همه وقت در ارتقاء مدارج دولتی کوشانند و نیز امیدواریم که شاهزاده وزیر جنگ که محرب ترین رجال ایران درین فن میباشد اصلاحات لازمه اداره جنگی را بشخص اول یعنی شاهزاده صدر اعظم پیش نموده انشاء الله وزارت ایشان اداره جنگی ایران سر به بارات با دول سائره برزند. افتخار جمیع افراد ملت که شاهزادگان و رجال نیز شامل اند بدولت است. هر قدر دولت مقتدر و بزرگ شود افتخار رعایا و اعزاز بسته گان دولت هم پیش میگردد. هیچ حقی ندارد که وزیر جنگ روس و انگلیس و آلمان و ژاپون در نزد خودی و بیگانه. موز تر از وزیر جنگ دولت ایران باشد. هیچ باعنی تعمیل وظائف و پیش رفت امور مطابق عقل و دانش نیست که از توجه وزیر جنگ آلمان به یک مسئله جنگی و لوله در اروپا و آسیا افتد و از خواندن یک خطابه وی افق سیاست عالم مگرد شود و این مراتب را اگر وزیر جنگ ما معمول دارد هیچ کس اهمیت نه نماید جز وظیفه شناسی

و خنوع کردن نیم جنسی نخواهد گذشت که سلب جمیع اقتدارات را از ما خواهند نمود و ابد قادر در اصلاح امور خویش نخواهیم بود

دولت علیه ایران را همه قسم اسباب دفع موجود است باندک توجه دولت با اصلاحات اداره جنگی مدافع همسایگان طماع ما کند و شور حرستان سرد خواهد گردید. از خارجه نیز هرگاه صرف نظر نمایم همین که اداره عسکریه دولت منظم شد در اصلاحات داخلی خود نیز همه قسم پیشرفت میتواند نمود و هیچ طبقه از رعایا را مجال سریشی از او امر دولت باقی نماند. بدون دیناری صرف جمیع راه های توسعه ایران درست شود و باندک صرفی راههای آهن در ایران ساخته آید دولت عثمانی راه آهن حجاز را به تأییدات عسکریه می سازد دولت روس جمیع راههای آهن خود را بکمک قشون خویش ساخته و می سازد

(اول) امریکه ما را لازم است تحدید مصارف عسکریه و رساندن ماهانه مواجب لشکریان را از سردار و سر باز بدون حیف و میل و قلب

(دوم) جمیع عهده های نظامی را صله خدمات عسکری قرار دهند نه اینکه سرتیب زاده البته سرتیب شود و سرتنگ زاده سرتنگ

(سوم) افتتاح مدارس نظامی در مراکز لازمه و تعام و مشق به نظام صحیح

(چهارم) سرداران ژاپونی را برای تعلم قشون و اقتضای اداره عسکریه بایران جاب کردن و مطابق نظام آنان قشون را منظم داشتن

(پنجم) حرای قواعد ردیف در رعایا چنانچه در عثمانی روس و ژاپون آلمان و غیره هست و عدم رعایت درین امر هرگاه دولت عایه بدوا این پنج اصول را در ادارات

جنگی مراعات فرماید و همه ساله از مصارفیکه برای اداره جنگ معنی است حصه را در استحکامات سرحدیه و قلاع جدید لازمه صرف نماید و جاب کارخانجات قوب و تفنگ ریزی کند در هر یک از سرحدات خود بحسب مقام اردوهای مرتب تشکیل و همه روزه قشون را بمشق مجبور سازد در قلیل زمان یعنی کمتر از بحسال قوای دولت ایران برتبه ارتقاء حوید که جمیع همسایگانش زوی چشم زده تصور یعنی حواشات عیبا و خیالات خام را از سر بدر خواهند نمود و بدون هیچ جنگ و جدلی دولت ایران از رقابت همسایگان بیرون آمده در جرگه شکاریان خواهد درآمد. جمیع مواد طبیعی و اسباب ماضی برای از دیداد و قوای دولت ایران مهیاست هرگاه

آنان نیز خیلی دلیرانه بود با این همه ژاپونیان بقوت شلیک بر ما نزدیک میشوند

§ جهاز جنگی روس (اورل) برای ملحق شدن بدسته جهازات جنگی (بالیک) از (کراسند) روانه شده است (۲۶ رجب - ۶ اکتوبر)

§ جنرل (استاسل) خبر میدهد که بتاريخ ۲۴ و ۲۵ ژاپونیان حمله سختی بر بندر آرتره نموده و با نقصانی زیاد عقب نشستند خود ژاپونیان نیز فرزند که حملات آنان رد شده شاید ازین و بعد ژاپونیان بهمان محاصره قناعت نمایند

§ افواه است که مرض تب در (بندر آرتره) شیوع پیدا کرده است

§ رئیس جمهوری دولت آنزونی پس از مشوره به دول رایشان بدین تعلق گرفت که انعقاد کانفرنسی که مدنظر داشت در (مگ) بشود پس از ختم جنگ باشد § جنرل (سزاروف) خبر میدهد که یوم چهارم نیز میدان جنگ آرام بود چند مناقشات کوچک در چهار میلی رودخانه (بتانی) واقع شده و جنگ سختی نیز در قرب ایستگاه (هن لی یو) بوقوع پیوسته که يك فوج سوار و چهار فوج پیاده ژاپون مشغول بجنگ بودند و ژاپونیان را نقصان بسیار رسید

§ جنرل (اورلوف) که به اشاره جنرل کروپاتکی از میدان جنگ طلب شد و از تلگرافات هفته گذشته ظاهر گردید که از خدمت دولت کلیه خارج و منضوب گردیده اینک معلوم می شود که در وزارت جنگ (پترسبرگ) عهده جلیلی باو داده شده است

(۲۷ رجب - ۷ اکتوبر)

§ خبر (روتر) از (ملبورن) خبر میدهد که امیرالبحر ژاپون جهاز (گدس - پیلادس) را حکم نموده که بجانب (تورس استریت) که از بندر دولت نهم است حرکت نمایند چه جهازات گزیده روس عنقریب بدانجا خواهند رسید

§ خبر (روتر) از (توکیو) خبر میدهد که (کونت اوکوما) در نطق خود صرافان و اهالی ژاپونی را مخاطب داشته آگاه مینماید که باید تدارک خود را برای جنگ بسیار طولی ببینند - در عرصه دو سال قائم گذاردن این جنگ برای ژاپون دویست میلیون لیرا کافی است - تا وجوه این نصف باز هم ذخیره و دخل دولت روس بسیار است و برای فتح کامل ژاپونیانرا لازم است از جلومشاق شدید بدر نروند ولی آنچه قرائن و تجربه بدان حکم میکند طاقت فتح ژاپونیان از مسلمات است برای سال (۱۹۰۵) که جنگ قائم ماند دولت ژاپون فقط محتاج به پنجاه میلیون لیرا استقراض خواهد بود

هیچ چیز رجال ژاپون را برجال دولت ایران تقدم نداده که امروزه علی را متزهنج کردماند - امیدواریم دو عهد این دو شاهزاده اعظم صدارت عظمی و وزیر جنگ ملت و دولت ایران بمدارج اولیه خود ارتقاء جویند

تحقیق تلگرافات

(۲۵ رجب - ۵ اکتوبر)

§ تلگرافیکه از روسیه رسیده ظاهر می میدارد که جنگهای کوچک در مقامات مختلفه بین مقدمه تشون ژاپون و روس واقع می شد ولی جنگ بزرگی واقع نشده و تبدیلی در خیالات سرداران نیز نمودار نیست سرداران روس تخمین نموده اند که سرداران ژاپون با دویست هزار لشکر مقابله یا جنرل کروپاتکن را مصمم شده اند

§ ترقی قیمت ارزاق در (ولادبودسک) حکومت محلیه را مجبور نموده است که اداره احتسابیه قائم و قیمت ارزاق را معین نماید و هر کس نمرد نماید سزا باید نهار و کسبه چینی دکانهای خود را بشد کرده ادارات خویش را می بندند سائر حالات (ولادبودسک) تا اندازه مقرون بشکایت نیست

§ عبور و مرور از رود (آمور) تا اواسط شهر جاری بند خواهد آردید

§ اخبار (دیلی تاراف) از (چیفو) خبر یافته که بواسطه شدت طوفان دریای اصر ژاپونیان مجبور گردیدند که دسته کشتیهای موشک خود را در پناه گامی نگاهدارند و اندک نقصانی نیز به بعضی از جهازات موشک ژاپون رسیده است

§ مقتصد هر ژاپونیان را که دولت روس از (سایبریا) امر باخراج نموده در (برمره یون) رسیده عما قریب حرکت بجانب ژاپون خواهند نمود

§ در خطی که از جنرل (استاسل) رسیده بیان شده است که ژاپونیان از تاریخ ۱۹ الی ۲۳ بر بندر آرتره از جانب شمال و مغرب حملات سخت نمودند و فقط دو قلعه را متصرف شدند و در سائر مقامات حالتشان رد شد آن دو قلعه را که روسها از دست دادند يك دفعه بست شده بود جنرل (استاسل) بیان نموده که جنرل (ارمان) افسر توپخانه و لفتننت (پوزکوراسکی) که با قشون خود بجانب خندق شلیک می نمود نهایت دلیری و شجاعت و استقلال را در این جنگ بخرج دادند و دفاع آنان ژاپونیان را عقب لغاند از آن بعد قشون جنرل (استاسل) چند حمله نمود حملات

جبل اللین کلکتہ

(مدیکل کالج استریت نمبر ۴)

کلیه امور اداره با

مدیر کل مؤید الاسلام است

مؤتمن اداره

آقا محمد جواد شیرازی است

هر دوشنبه طبع

و سه شنبه توزیع میشود

بتاریخ دوشنبه

(۷ شعبان ۱۳۲۲ هجری)

مصادف با

۱۷ اکتوبر ۱۹۰۴ میلادی

از هر کس و هر جا بلا استثناء ابواب اخبار

(مقدم حرکت بر شود)

روزنامه مقدس

قیمت اشتراک

(سالانه — شش ماهه)

هند — و برمه

(۱۲ روپه — ۷ روپه)

ایران — افغانستان

(۴۰ قران — ۲۵ قران)

عثمانی — و مصر

(۵ مجیدی — ۳ مجیدی)

اروپا — و چین

(۳۰ فرانک — ۱۷ فرانک)

روس — و ترکستان

قبل از دریافت نمودن قبض اداره (۱۰ منات — ۶ منات)

جبل اللین

سنه ۱۳۲۱

دربان جریده از هر گونه علوم و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملتی بحث میشود

مراسلات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست

فهرست مندرجات

- سیاسی • ملاحظه حال شرق و غرب • تحقیق
- انبق • مکتوب • مکتوب از بند عباس • لارستان •
- مقاله • یکی از رجال بزرگ طهران • بقیه نظامنامه
- اداره چراغ الکتریک • ترجمه از روزنامه (روس) •
- جبل اللین • مصر • صورت فرطهایونی • مقاله در رد
- نحیست • تهذیب اخلاق • کبیبون نجاران •
- تکراهت •

سیاسی

اهم ترین مسائلیکه امروزه موضوع بحث است
 همانا تبدیل رأی و تغییر مسلك دولتی متنازعین میباشد
 آنچه تا کنون واپوئیان پیشقدمی و حمله بر خصم را سر
 مشق خود قرار داده روسها مدافعه را پیش نهاد
 خویش نموده بودند - چنانچه از دهنه (سکوریا)
 تا دووازه (مکن) واپوئیان همچون مسلك پیش آمده و
 روسیان جهان اصول عقب نرفته اند - رأی جنرل
 (کروپاتکن) از آغاز جنگ این بود که خصم را
 بجانب خود دعوت نماید تا هم دشمن خسته شود و
 هم از مرکز خویش بدور افتاده تا اندازه صغیف گردد -
 عقب نرفتن روسها تا قبل از جنگ (لیاژوانک) یعنی بر
 همین اصول بود و اگر مقایسه حقیقی نیز پیش می آمد

برسیل مدافعه و جنگ و گریز بوده است - و این اول
 تفعه جنرل (کروپاتکن) است که برای بشریت مقاصد
 جنگی کشیده و اختیار نموده بود - و همین نکته پایه اختلاف
 رأی بین امیرالبحر (الکس آف) و (جنرل کروپاتکن)
 گردید - چه (الکس آف) را عقیده این بود که باید
 بر خصم تاخت و فرصت ترك نازی باو نداد - دشمن را
 باید در مدافعه انداخت تا خود در محاصره وقت - و نیز
 پس از محاصره بندر (آرتس) امیرالبحر (الکس آف) را
 رأی این بود که بصری تمام قوت باید بندر مذکور را از
 محاصره بیرون آورد - برخلاف آن جنرل (کروپاتکن) را
 عقیده این بود که چون بندر (آرتس) قوت تحمل
 محاصره را تا دیر باز دارد بحال خودش و انگار باید
 کرد - و این مناقشه و اختلاف رأی بین این دو سردار
 جلیل القدر تا یک اندازه سبب ضعف قوای بری و
 بحری دولت روس در اقصای شرق گردید - در
 پاره بندر (آرتس) رأی جنرل (کروپاتکن) تا یک
 اندازه مقرون بصواب ظاهر شد - یعنی هرگاه
 جہازات جنگی روس از دریای (بالتیک) که شهرت
 دارد مصمم اقصای شرق آمد بقیه نیشاند و حتی
 بدان صوب حرکت نمایند و تا آن زمان محصورین
 بندر (آرتس) بتوانند خود داری نموده و مدخفق نیز

شماره (۷) ۲ شهریور (۱۳۲۲) - فصلنامه مطالعات ژاپنی - آگوست (۱۹۰۴) - فصلنامه ژاپن

دولت روس را فتوحات ژاپن دست دهد - بید نیست بندر (آرتور) مخوفی خود از محاصره بیرون آید از فتوحات یمنه و مقابله قویه ژاپونیان در (لیاویانک) و شکست و فرار جنرال (کرویاتکن) و قشون روس طرف (مکدن) خطای جنگی و ابطال نقشه مدافعانه که جنرال موصوف برای این جنگ کشیده بود ظاهر گردید - چه در جمیع خطه منجوریا مقام مدافعه مانع از (لیاویانک) و دره های سه جانب آن نیست - پس از آنکه چنین مقام مستحکم را خصم بقوت و غلبه تصرف گردید مقام مدافعه در داخله منجوریا برای روس باقی نمی ماند که بتواند خود داری نموده اصول مدافعه را نگاهداری نماید - و هرگاه بندر (آرتور) را نیز ژاپونیان قبل از رسیدن دست جہازات جنگی (بالتیک) متصرف شوند رأ و بجزاً روسیان را مقام مدافعه در منجوریا باقی نخواهد ماند بسیاری اخیری نقشه جنگی جنرال (کرویاتکن) همه باطل خواهد شد

در باره آنکه جنرال (کرویاتکن) را عقیده این بود که هر قدر خصم از مرکز خود دور شود ضعیف و همان قدر که آنان مراکز خویش نزدیک گردند قوی خواهند شد تا قبل از جنگ (لیاویانک) بمقصد جی صحیح می آمد - چه (لیاویانک) هر حیثیت خود دارای مرکزیت همه است و ازین رو ژاپون پس از قبضه و تصرف آن فوراً مرکز اردوهای قشون منجوریای خود قرار داد

هرگاه ازین لحاظ نیز صرف نظر شود با این تدابیر و سرعت عملیاتیکه ژاپونیان دارند ولو در هر نقطه منجوریا حتی در (هارین) روی آورند بازم مراکز خود نسبت بروسیان بدرجات شقی نزدیک تراند چه هر نقطه را که قشون ژاپون متصرف شده و هر جانب که رخ آورد - راه آهن را همراه برده است از همان روزیکه (لیاویانک) را متصرف شد راه آهن را بطریق خود شروع به تعمیر کرده آغاز به حمل لوازم جنگی نمود و اینک قطارهای راه آهن ژاپون همروژه مانند سیل در (لیاویانک) جاری و سیورسات و قورخانه و قشون کمک متصل به اردوی مرکزی می رساند - دولت روس هرگاه بخواهد از نزدیک ترین مراکز خود قشون کمک و سیورسات و قورخانه بلردوی منجوریا برساند از سیزده و چهارده روز زودتر نمیتواند -

ول دولت ژاپون از (توکیو) تا (لیاویانک) در روزی نهمه قسم بمدد میتواند رسانید از بیان این نکات تا بک اندازه ظاهر گردید که خیالات جنرال (کرویاتکن) و نقشه که برای پیشرفت جنگ با ژاپون کشیده ابداً مقرون بصواب نبوده است و این مراتب که بدانای بر صفحه خوشحالی و تدبیر و جمل و همتی جنرال (کرویاتکن) استفاده ملت و دولت روس را به جهان آورده از نتیجه جنگ شوش صلاحیت یکی از سیاسیون میگوید صیحه جنرال کرویاتکن در این میدان اندک خطای اجتهادی کرده و زیاد تر در اختیار اصول مدافعه ناچار بود - اما خطای اجتهادی آن این بود صیحه از استعداد خصم کاملاً بی اطلاع و قوای جنگی دشمن را آنچه بمنصه شهود و بروز رسیده نیک و ریح آن نیز تصور نمی کرد - و ژاپونیان از روی حال اندیشی وقتی که جنرال موصوف بید از قبضه منجوریا نظاهماً بسپاسحت و در باطن بنگرانی قوای رقیب به (توکیو) رفت آنچه باید باو بخانند نه نمودند و آنچه او باید به بند ندیده و در حصه بزرگ این خطا امیر البحر (الکساف) نیز شامل است که قوای ژاپون را در نزد دولت روس قسمی جلوه داد که بیک پیشه این خار را از راه میتوان کند - و آن همه رجز خوانتهای چراند روسیه در آغاز جنگ و سخنان تکبر آمیزیکه از سپهسالار بزرگ یعنی جنرال (کرویاتکن) تراوش نمود که نباید تراوش کند همه ناشی ازین خطا بود و هنوز نیز غالب سیاسیون را عقیده این است که قوای ژاپون پیش از این است که تا حال بمنصه بروز و شهود رسیده چه تا کنون آنچه ضرورت دیده ابراز داده است و بقیماً هرگاه پیش ازین ضرورت خود زیاده بر این قدرت نمانی خواهد نمود

اما ناچاری جنرال موصوف در اختیار اصول مدافعه به سبب آن بود که پس از ورود در منجوریا اسباب یقین خود را در مقابله با خصم مهیا نمیداد این رو اصول مدافعه که در دشمن را آگاه از عدم استعداد خصم میکند احتیاطی نگردد - این نکته حتی از اعلان رسمی جنرال کرویاتکن که بنسازگی در پتوسبرگ اشاعت یافته بخوبی ظاهر میگردد که حتی فرار خود را از (لیاویانک) بواسطه قلت قشون متصرف نموده است - و این امر را ابداً انکار نمیتوان کرد که

لشکریان روس و سربازانی بمانند جنرال (کروپاتکن) که در عقل و تدبیر و شجاعت و استقلال مسلم و معروف چینیان اند در مرکز متنی مانند (لیاویانک) اگر اسباب مدافه کاملاً برایشان جمع بود باین آسانی مهم‌ترین مراکز جنگی منچوریا را از دست نمی‌داد - اگر این امر تسلیم شود چندان اعتراضی بر جنرال (کروپاتکن) وارد نخواهد آمد

بالجمله نکته چینهای رلبای جنرال (کروپاتکن) در (پترسبرگ) در (مکدن) پی‌در پی قشون کمک رسیدن بوی - او را مجبور ساخت که از خیالات اولیه خویش منحرف شده نقشه جنگ را تبدیل دهد - چنانچه از عناوین تلگرافات این هفت بخوبی این نکته استنباط می‌تواند شد - جای تأسف اینجاست که درین حکمت عملی نیز جنرال موصوف مقضی المرام نگریخت - بلکه اعظم صعوبات و بزرگ‌ترین شصکسها را دچار و طاقت جنگ موجوده منتهی بکجا شود خلفا دانست ولی باز پیش آمد و وضع جنگ و فرار روسیان میتوان رأی داد که شکست لشکریان روس در (بتان) و نواح آن که تنور جنگ گرم است کم از شکست آنان در (لیاویانک) نبوده - هر قدر وضع فرار و نظم عقب نشستن لشکریان روس در (لیاویانک) قابل تمجید واقع شد درین میدان سزاوار توییح شدیاست - چه درخابت بی‌نظمی و منتهای پریشانی پس از تلفات هشت هزار نفر فرار اختیار نموده در حالتیکه سی و هشت توپ و بیست و چهار کالسکه قورخانه و بالغ بر دو بیست نفر اسیر تسلیم دشمنان نمودند - از رپورت‌های رسمی طرفین معلوم می‌شود که مجروحین و مقتولین این جنگ بسیار است رسماً تاکنون عدد تلفات هیچ يك دولتین متخاصمون بطریق صحیح ظاهر نشده‌است

شکست جنرال (سکروپاتکن) در این میدان تأیید میکند خیالات اولیه او را که اقتضای وقت و مناسبت موقع برای روس مدافه و عقب نشستن و خصم را از مرکز خود دور کردن و خود را بمرکز نزدیک ساختن است - تا درین ضمن تدارک و تبه حمله بر خصم را کاملاً دیده بمنتضای وقت عمل شود - چون حکمت عملی آن این بود در فرار (لیاویانک) مورد تمجید جمیع سیاسيون اروپا واقع گردید - تا درجه که با اعتماد حکمت عملی جنرال موصوف قطع روس را جراید فرنگ تا يك اندازه امیدوار گردیدند - و نیز این جنگ ثابت نمود که تاکنون دولت روس در مقابل خصم تدارکات جنگی خود را کامل منفرجه است - این واقعات می‌نمایند که با تلگرافاتیکه تا امروز

منباب تدارکات روس برای جنگ منچوریا رسیده بقیه بقیه بوده و مقرون بصواب نبوده‌است و یا آنکه دولت مشارالیه پیش ازین در مقابله با خصم تدارک نمیتواند دید - برها نوشته‌ایم که تدارکات جنگی امروزه فقط بفرستادن قشون زیاد تکمیل نیست و آنچه محقق است لشکریان ژاپون در غالب مبادین جنگ نسبت بروسیان همواره کمتر بوده و با این قلت عدد بواسطه جمعیت اسباب بر خصم غلبه نموده‌اند - با این وضعی که تا امروز پیش آمده ابداً نمیتوان تسلیم کرد که ازین و بعد دولت روس بتواند قوای جنگی خود را در اقصای شرق قالب بر ژاپون نماید

چنانچه پیش آمد جنگ بر ما ظاهر داشت که جمیع تصورات اولیه که عموم سیاسيون را در غلبه روس در این جنگ بود باطل بوده همان قسم این تصور که طولانی جنگ ژاپونیان را غنول و منکوب خواهد نمود و روسها را قوی بجه خواهد ساخت باطل مینماید - چه مسلم گردیده که در اقصای شرق هر قدر دولت روس لشکر میدان آرد ژاپون در مقابل آن همان مقدار لشکر میتواند حاضر نمود و بتر قوه طالیه ژاپون در داخله خود و استمداد ملت در همراهی بدوات تا اندازه ثابت مینماید که ملت ژاپون هرگز دولت خود را به خویش واگذار نخواهند نمود - نطق وزیر طالیه ژاپون در تبه ملت و تذکر صرافان داخله و تعیین مصارف جنگ در هر صد و سال برده از روی این امر بسیار دقیق بر میدارد - و هنوز اعتبار ژاپون در اروپا و امریکا به پایتاست که در حصول قرض هیچگاه متردد و در مانده نشده - اینست که استراضی جدید برای مبلغ هنگفتی در امریکا تدارک نموده که در آغاز سال جدید سندات او در نیویارک بمرض بیع آید از طرف دیگر معلوم می‌شود که دولت روس نیز در تدارک قرضه جدیدی از خارجه است و تاکنون مقضی المرام نگردیده - با این شواهد ظاهره میتوان گفت که طوالت جنگ اگر قصاتش برای روس بیشتر نباشد کمتر از ژاپون هم تصور نمیشود اعلانیکه از جانب پادشاه ژاپون برای آگاهی ملت اشاعت یافته نیز ظاهر میدارد که دولت ژاپون تدارک این جنگ را برای مدتی مدید دیده است - در آن اعلان بیسان شده که تا امروز شاهد قطع ما را در آغوش است ولی آخرین منزل جنگ دور و طراست حکم با کمال استقلال و صبر مقاصد خویش را از پیش بریم - اینک پس ازین مدت مدید امروز امپراطور ژاپون لب بدین سخن گهواره خلی از معنی تصور نمیشود

هر پهلوی معاملات جنگ اقصای شرق معاینه شود تسلیم خواهند شد که حکمت عملی جنرال (کرویاتکن) در میدان جنگ که مدافعه و نزدیک شدن بر سرک بودی برای دولت روس مناسب تر از دستور العمل امیرالبحر (الکس اف) که حمله بر خصم و پیش قدمی بر دشمن و دور شدن از مرکز است بود هرگاه دولت روس به اصول (الکس اف) تا امروز پیش آمده بود محتمل است که جنگ منچوریا تاکنون فیصله شده قوه مدافعه نیز برای لشکریان روس باقی نمی ماند

برخی را عقیده این است که چون جنرال (کرویاتکن) در نزد دولت و ملت روسیه از شکست و فرار از (لیاویانک) تا اندازه کثفت شده برای زدودن این خال تنگ حمله بر خصم را مصمم گردید اعلانیه از طرف جنرال (کرویاتکن) در پترسبرگ اشاعت یافته اشاره می نماید که فرار او از (لیاویانک) بواسطه قلت لشکر بوده و اینک که قشون باندازه کفاف موجود و اعلیحضرت امپراطور نیز در پی کمک میفرستد وقت آن رسیده که لشکریان ما تلافی طاقت نموده قصاص ما مضارا به نمایند مسلماً اگر تصدیق شود که این حمله را جنرال (کرویاتکن) با اختیار خود نوشته و از آن بعد چنین شکست دیده و نقصان یافته است دولت روس بلاد رنگ جنرال موسوف را از میدان حرب طلب خواهد نمود - چه در اقصای شرق ابداً قابلیت تدافع و لیاقت پیش قدمی از او بروز نه نمود - بلکه با هیچ یک ازین دو حکمت عملی خود داری نتوانست کرد

تا امروز جنرال (کرویاتکن) اقرار بکمال استعداد در مقابله با خصم نموده بود ولی در آن اعلانیه رسماً در (پترسبرگ) اشاعت داده اقرار میکند بر اینکه تدارکات جنگی کافی و اینک وقت آن رسیده که ابواب فتوحات بروی ما باز گردد اشاعه آن اعلان و پس از آن چنین شکست بین دیدن ابواب معاذیر را بروی او بت رقبایش را در (پترسبرگ) نیکو موقع نکته چینی میدهد جوی و تصور این است که بعد از شکست جنرال کرویاتکن در جنگ (لیاویانک) جمیع اختیارات میدان به امیرالبحر (الکس اف) واگذار شد - و حکم حمله بر دشمن را نیز او داد - اگر این تصور قرین به تصدیق باشد دولت روس ناچار تسلیم خواهد نمود خطای رای (الکس اف) و تصدیق خواهد کرد حکمت عملی جنرال (کرویاتکن) را و (الکس اف) را در (پترسبرگ) جزایچه شهرت یافته است طلب خواهند نمود - شرمه میگویند این حکم را (الکس اف) داده ولی رقابت جنرال (کرویاتکن) با مشارالیه سبب این شکست گردید - ولی عمل سلیم هرگز قبول نمیکند که نسیالار بزرگی مانند

(سکرویاتکن) باغراض شخصی اقدام در شکست دولت خود بنماید و به تنگ خویشی تن در دهد و این تصور کاملاً از درجه تصدیق خارج است

جماعتی میگویند که این حکم از مرکز جنگی (پترسبرگ) صادر شده و جنرال (کرویاتکن) مجبورا تسلیم نمود - ولی اعلانیه در (پترسبرگ) رسماً از طرف جنرال (کرویاتکن) اشاعت یافته همان تصورات اولیه را تصدیق مینماید که جنرال موسوف بامید فتح مندی دچار این مهله گوناگون گردید علی ای نحوگان جنگ (بتاتی) که نقصانات دولتی متحارین را هفتاد هزار مینویسند و محاصره جنرال کرویاتکن وجهه قشون او را زمزمه میکنند ثابت نمود استعداد ژاپونیا را چه در حمله بر خصم و چه در مدافعه از دشمن و برعکس محقق ساخت که هیچ یک ازین دو قابلیت در مقابل ژاپونیا در جنرال کرویاتکن موجود نیست

چند هفته قبل نوشتیم ژاپونیا را اراده محاصره لشکریان خصم در (لیاویانک) نبود - و این اقدام را در جنگ دوره (مککن) خواهند نمود خود بخود و بدون حدوث حادثه و جنگ از دور (مککن) عقب نشستن و خصم را بر خود جیره ساحلن پیروی از همان حکمت عملی است که در محاصره لشکریان خصم مدنظر داشته اند - هنوز نتیجه سی ژاپونیا در محاصره لشکریان روس رسماً تصدیق نشده و نیز معلوم نگردیده که سی در محاصره چه مقدار از قشون روس نموده اند آیا در متن واقع جنرال کرویاتکن در محاصره شامل است یا نه - اگر همه زیادی از قشون و جنرال (کرویاتکن) نیز در میان آنان باشد و محصورین مجبورا تسلیم شوند جنگ اقصای شرق را فیصله تصور کرده و منتظر خواش مصالحت از طرف روس باید گردید

تنگر اقیانوس دوباره حرکت دسته جہازات (باتیک) از روال رسیده همیشان را بجانب اقصای شرق ثابت نمینماید برخی چنین تصور میکنند که این افواها را دولت روس مبنی بر بتیک شهرت میدهد و یک تیر و دو نشان مدنظر دارد اول مشوش ساختن خصم دوم قوی ساختن محصورین بندر (آون) حوات روس هرگاه در خطی ازین و بعد فتوحات ینه که تلافی طاقت او را کند به نیاید ممکن است برای احیای قوت بحری خود جہازات (باتیک) را در اقصای شرق بفرستد و در صورتیکه در جنگ خطی کاری از پیش نتواند برد فقط دسته جہازات (باتیک) او را قطع باب نتواند نمود این نیز ممکن است که برای مرعوب ساختن خصم از طوالت جنگ و سهولت شرایط صلح بدین امر اقدام نماید ولی هرگاه خصم این بتیک را فهمیده مرعوب نگردد ممکن است نتیجه برعکس بخشد

ملاحظه حال شرق و غرب

(شماره ۲)

زبون - ای برادران این همه بگفتید و
دورها که سفید بحال مریض نفع و بهره ندمد - و
اوپا ارالم و وجع افتاد نبخشد - و درمان درد
جانگدازش نکرده - مریض را نتوان بطبیعت واگدارد و
حواله نمود - چا طبیعت غدار است و روزگار مکار
و از سد راه و پیراه ناله و آه رفع نشود - و شاهد
بهبودی درآینه منصور رخ ننماید - علاج راست باید
و مداوی درست از لیت و لعل و برك و مکر و طفره
و تسامح نتیجه جز تباهی حال و خرابی کار و شدت
مرض حاصل نمود - من ساها است در این فکر و
باین اندیشه شبها بیایان رسانیده ام چرا که مدتهاست
من از چهره و سپای شرق و زردی رنگ و لاضری
اندام و کمی خورد و خواب علامت عدم صحت مزاج و
ضعف احوال و مقدمات مرض عظیم را مشاهده میگردم
و برای العین میدانم که شرق را مرض صعب و ناخوشی
سختی در جلو است همواره در کشف حقیقت این
داه و استعمال از که آن علت حقیقی و پایه حدوث
این درد مسامی خود را دریغ نداشتیم - و بنا نهادیم
بکوش و تجسس و تفتیش - امتحانات بسیار و تجربه های
پیشار بکار بردیم و دمی نیاسودم و ساعتی بر بستر راحت
تکیه نردم - حصول مقصود سفرها مکرریم و نجیسا
بردم تا آنکه مرض را تشخیص دادم و ناخوشی
را معلوم نمودم - آنگاه در مقام معالجه برآمدم که
درمان این مرض چیست و راه علاج کدام است -
یکایک ادویه طبی را رسیدگی نموده و مناسبت هر کدام
را با درد و مابین آنها را جستجو کردم تا از برکت
این کنج گوی و کوشش دواء را نیز معلوم نمودم -
امروز شرط صداقت و دوستی و طریق اخوت و برادری
را جان میدانم که همه شما را از نتیجه زحمات چندین
ساله خود آگهی دهم و معلومات خود را بر شما
آشکار دارم - شما نیز بیتر و اقرب بصواب آنست که
نه مح و اهدر زهای حکایه مرا که از شایه هرگونه
خرس و غاری و بری است بسمع قبول اصفاء بنماید و
بنا بر و عنایم و اتحاد از روی بسجده که پیوسته

ساها زحمات من و دیگران است رفتار ننماید و بداند
حکمه نه تنها این مرض امروز طلوع مکرده بلکه
سابقا در غرب نیز همین مرض ظاهر شده و بدرجات
سخت و شدید تر بود همین سخنان شما را آنها
نیز گفتند و همان رأی را دادند اثر و ثمری جز بدی
احوال و انقلاب مریض ظاهر نشد بالاخره موافق
این نسخه که عرض خواهم نمود رفتار کردند و مقصود
ناآل آمدند - و گرنه من طریق نصیحت پیروم و رعایت
حقوق برادری را نمودم و در عالم انسانیت و محبت
نوع تکلیف و بایسته خود را اداء نمودم دیگر خود
میدانید (وما علینا الاالبلاغ)

عشای - ما همه تن گوشیم - و حق نبوش و در
اصناف فصیح و بیانات لطیف خواهان آن برادر مکرم و
دوست معظم با کمال اشتیاق حاضریم و بکنه صحت و ستم
آن ناظر - ما برادران را از تشکیل این انجمن جز
صحت ما در وطن مقصودی نیست امراض شخصی و
ملاحظات خصوصی در بین مفقود است پس در این
صورت تکلیف عقلی و شرعی شما نیز حاکم است که
معلومات و تجربیات چندین ساله خود را از ما دریغ
ندارید و آنچه را درست و برعجب میدانید بیان
فرمائید و برماست حکمه آنرا بظن تعمق و تعقل و
تدبر ملاحظه کنیم و با ترازوی خرد و دانائی بسنجیم
هرگاه تمام عیار است بر فراز دیدگان نیم و در پیروی
آن از جان و دل بکوشیم - در جندی قبل مکرر
می شنیدیم که شما با اطباء خانق و دیگران ماهر مراد و
مباحثه دارید بعض اوقات آنان را دعوت میکنید و
زمانی خود بمنزل و مقر آنها سفر میکنید و خیلی در
جلب علوم و اطلاعات شان سعی بلیغ وجد وافی
دارید - آن هنگام حدس زدم که خیال بزرگی در
جلو انداختاید و در آمام آن کوشش میکنید - اکنون
دانای با فرهنگ را مقام مک و درنگ نیست وظیفه
آنکه بزودی معلومات خود را آشکار نماید و حقیقت
مرض و شرح علاجش را با بیانی دلپذیر تقریر فرمائید
ولی يك . . . خاطر مرا متوش نموده و موجب
پریشانی حواس گردیده لطف فرموده نظری در آن
فرمائید کمال امتنان را از همگان حاصل خواهم نمود -
دولت پرتان با اینکه دیوات شرقی و فرزند این وطن

مقدس است از چه رو در این کنگره اصلاحیه که از هر فرض شخصی و ملکی و مذهبی ماری است قدم نهاده نه گرفتار است نه چون برادران شمال و جنوب عذر مقبول داشته باشد و نه از وضع حال یخبر و نه از افتتاح مجلس و الطار هفلن بی اطلاع من خود بواسطه مجاورت در موقع حرصکت ویرا اطلاع دادم و دیر زمانی در انتظار او بسر بردم بالاخره چون از مرافقت و موافقت او مأیوس شدم و از فوت لندن وقت بعتاب تمام بدین سو شتاقم اینک فکر این معنی خاطر مرا آشفته ساخته تا رای شما در این خصوص چه اقتضا کند - عقیده من آنست که در تحت این استکفاف و امتناع سر زری محقق بوده باشد!

ایران - جهت امتناع یونان همانا غلبه سکودورنی است که میان او و شما برخاسته زیرا که سابقا در تحت حکومت این دولت بود اکنون که بانواع حیل و تدابیر خود را از قید بندی آزاد ساخته بدین است کینه دیرین را فراموش نکرده و از لوحه خاطر سترده است و هرگز نتواند دید با دشمن خود که سالها اختیار جان و مال و دین و شرفش در دست قدرت قاهره او بوده مجالست کند و باب مراد و مباشرت بکشد و حق الامکان و بقدر الواسع و الطاقه در بی تلافی و تدارک است تا خصم را از پای افکند و جزا و سزا در کنارش نهد - مع ذلک اهالی این جزیره را خوئی تند و طبی سرکش و سزاجی غیور است چنانکه خود را اشجع تمام ملل عالم دانند و فروقی و تواضع را بر خود روا ندارند و هیچگاه گفتار را نپسندند تواضع را ذلت شناسند و مردمی را اسارت و کسر صوت و شوکت دانند - اگر در تاریخ وضع تکبر و تیر آنان را در مقابل پادشاهی چون بهمن بن اسفندیار ملاحظه فرمائید آینه سر تا پانای مادات و اخلاق این قوم را خواهید یافت پس در این صورت نه جای تعجب است که در مقام قائده نوعی فرض شخصی را مقدم دارد و نباید فکرها را دور و دراز نمود و خود را مضطرب و آشفته ساخت و وجود و عدم او نیز چندان متعجب آرد و مقرر نمرد در این جلسه نیست

افغانستان - چنانکه سابقا عرض کرده ایم فلان غریب

و از با طبی جهت خصومت است و بلاشبب هند و عداوت و همی در قصد آنند که ما را قائل سازند و بنده بر ما نازند و لدی الفرصه همی را گرفتار بلکه با پای کنند عقلا میدانند دشمن همواره در پی آگاهی از حال طرف مقابل است و اطلاع از مقاصد و مشیبات خصم پس چه عجب که رابطه نسبت قابل و اتحاد مذهبی یونان را بفریبند و از اجتماع و لامل مقصود مطلع شده سدی سدید در جلو خیالات ما کنند و بر ما جاسوس و دزدان بکارند و از کیفیات و مکملات و صحبتها و اقتضات ما آگاه بگردند و مواج و اشکالات فراهم نمایند و ما را از وصول بمقصود باز دارند بهر حال بهتر است نصاب سودمند براد خود ژاپون را استماع کرده بر طبق آن عمل کنیم (باقی دارد)

تحقیق ایتق

فیا عجیثم العجب انکی بلید در اوضاع عالم دقیق شد سیصد سال قبل حالت خودمان را بنگارید از صد سال قبل زمان نادر شاه افشار را با حالت حالیه خودمان مقایسه نموده هرگاه هنق ضربت و حمیت داشته باشیم باید از گریه و غم خود را هلاک کنیم نادر یک حد مملکت رود انک بود که تمام مملکت افغانستان سند و بلوچستان در خاک ایران بودی از طرف دیگر ملاحظه شود تمام ممالک قفقاز و بادکوبه و غیره که تجدید حدود در طور مقام نیست سرحد ما شناخته می شد قدرت و قوت و استعداد ایران طوری بود که سلاطین بزرگ عالم دست نوسل بدان شاهنشاهی زده ایران را ملجأ و پناه و محل امید خود میدانستند حالا چه بر سر ما آمده که اسباب سخره و باز بچه همسایگان شده ایم از رفتن ممالک ایران و قلت جمیته این مملکت بگذریم از فلاکت و ذلت و وحشیگری این مملکت قدیم نجیب که دولت شش هزار رساله روی زمین مشهور است سخن بگویم در صورتیکه این همه بلاهای مهیب ما را احاطه نموده و دو دریای ذخایر و سیل بنیان کن بطرف ما سراپور شده که با نهایت جد و جهد یکی قوز خود را زیاد دیگری در مقام غلبه بر دیگری هر روز وطن هنوز ما را احاطه نموده تا با نهایت راحت در خواب نوبین بپوشیم اینک خواب و خوراک را بر خود حرام نموده برای روز

است احتیاج به برهان نیست دولت انگلیس در يك
 قرية كوچك مثل كويت بلوچستان یا چین بنای شهر
 میگذارد بواسطه عدل و داد و اتفاق در اندك زمان يكی از
 شهرهای معظم قفقاز و روی زمین میشود لکن قدهار
 که ساها شهر بزرگی بوده روز بروز خراب میشود و عشق
 آباد که ساها خراب و قابل سکونت نبوده از شهر
 های خوب آنجا میشود - اینها نیست مگر از عدالت
 علم و اتفاق - چهار روز کسی قدرت نداشته باشد وضع
 حاله بنویسد و بگوید چهار روز دیگر تمام گفتنها
 گفته خواهد شد و اشخاصیکه بر وطن و اهل وطن
 حکمروائی دارند اسامی آنها ثبت تواریخ عالم خواهد گردید
 چنانچه خیالات گذشته کانحالا قاضی مینمایند - افسوس که
 ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوه
 گوش سخن شنو کجا دیده اعتبار کو

(از بلوچستان)

مکتوب

یکی از سیاحین موتی اداره مینویسد که چند روز قبل
 وارد ۰۰۰ شدم این شهر مفر جلات یکی از حکومتهای
 کوچک اسلامی است صفات و محسنات آنجا را بوقت فرصت
 مفصلا برض خواهد رساند

اما عیبی که دیده شد اکنون با کمال افسوس بیان مینماید
 در روز دهم بمشای بازار تصای

(مسلمان نشنود کافر نه بند)

تزدیک شماره يك خانه كوچك محتری بود و سقف
 کوتاه داشت داخل شدم از دو طرف سکونی که دو وجب
 بلندی داشت دیدم سکه نصابها نشسته و تخته چرخ کهنه
 جلوشان بود يك پارچه بسیار مندرس و کتیف هم پہلوی
 تخته پهن کرده بودند طول این بازار تخمینا ده یا پانزده
 قدم و عرض چهار قدم بود - در آخر این بازار جای
 کوچک تر از این بود که آنجا محل کندن گوسفندان است
 و پیش سکوی بلندی دارد آنجا ذبیح الملك ایستاده
 گوسفند ذبح میکرد خون و کثافات آن جاکي به پائین
 میریخت که مقابل بان خیابان است که چهار قدم پهنائی دارد
 کله هم ذبیح الملك از بالا به پائین آمده برای پاره کردن شکم
 گوسفند در آن کثافات ایستاده میشد - بعد از انجام کار بار
 بالا رفته و والا مقام میگردد - بد بختانه دو سه طفل هم
 دور آن کثافات کارهای ذبیح الملك بازی میکردند سگها
 هم از دور آنها دور نمیشدند بلکه دور بازار کله بالای
 سکوی دو وجب و کله از پائین حله بگوشتها مینشوند

گوشتها هم نصف بر تخته و نصف بر آن پارچه مندرس
 ریخته موجب قورت هر نگرنده بیگانه گردیده بود جای
 تعجب اینجاست که کارگذاران حکومتهای بومی هر سال با
 هر ماه به بلاد و امصار همسایه که تحت حکومت خاص
 نگر است سفر میکنند ولی نظر باداره حفظالیرمه و

سیاه خود علاجی نایم شب و روز به پوستین بکدیگر
 افتاده خوبشتن را تاراج و تپاه میکنیم گاهی برشکست
 دوس میخندیم و گاهی شوکت واپون را تمجید میکنیم
 از خود سخن خاریم عشوات و جلالت و طود نایم
 طود را زیاد نه میسکنیم خون اینله وطن را ریخته
 تحصیل کلسک و در شک و بارک و غیره مینایم آیا این
 شأن و شوکت و جلالتهای دو روزه ابدانبر برای
 ماها باقی است نه بندها بلاهای بزرگ مهیب که برای
 ماها میباشد اگر همین غفلت بگذرانیم فرداست که
 جناب شریعتاب و حاکم شرع مطاع و ملاذالام و
 حجة بالغة طرا با یکنفر کافر در محکمه عدالت در
 محضر رئیس محکمه با نهایت ذلت نگاهدارند و در
 مقیم استتعلق بگویند که چرا فلان مطلب حق را
 نوتنی اگر باور ندارید اندکی بحالت برادران و علمای
 بزرگ مملکتی که قبضه همسایگانست توجه فرموده عبرت گیرید
 همچنین حضرت اجل یا حضرت اشرف یا نواب والا یا
 سرکار مقرب خاقان ما بیکار و پریشان در کوچه و
 بازار و اطفال آنها که دوس پنج سالگی سرپیچ اول و
 امیر تومان و صاحب تیول و مواجب بوده در کوچها
 تنها و پریشان روزگار به کارهای پست بواسطه بی علمی
 مشغول و با نهایت ذلت بسر میبرند - برخی خواهند گفت
 ایران صاحب دارد ملک نگاه دار است ملی
 (ان الله لا یبیر ما بقوم حق ینیرو ما یاقسم) آیا در
 ممالک قفقاز و هند مسلمان و شیعه نبوده آیا صاحب
 ملک آنها را بخود واگذارده بود - در صورتیکه
 قومی بموجب فرمایعات پادشاهان خود رفتار نموده
 حقوق وطن و ملت خود را محفوظ داشته کفران نصرت
 حضرت احدیت را نموده در مقام اتفاق و اجتماع و
 ترقی خود بر نیامد البته خداوند عالم و بزرگان دین و
 صاحب ملک آقوام را محفوظ نخواهد داشت حضرت
 مولی الموالی صلوات الله علیه در خطبه اول نهج البلاغه مطالبی
 که در خلقت عالم بیانات حکمت آمیز شده میفرماید و
 هرگز خراشها حاصل اینکه خداوند طبایعی قرار داده
 و هر اشیا پرا شدی طبیعت آتش سوختن است کفران
 نصرت قنای ظلم و ستم اثران تپاهی مملکت و فقر دولت
 است بر خلاف شکر نصرت اتفاق عدل و داد لازمه
 آنوست مملکتی که آبادی و وفایست است اینها حیثیات

صفاتی آماها مینمایند - خلاصه از ملاحظه بازار حل آزاد
تنگ بی دل تنگ گردیده روانه خانه شده و کتاب
مستطاب (سفینه طالی) را برداشته که از گفتگوی شیرین
و دل نازین آن پسر و پدر دانشور خود را مشغول بدارم
اول این قصه قنود میکروباها نظر آمد

با خود گفتم حالا که قنود این (میکروب) ها را شنیده باید
دانم که یک قطره آب صاف تیزم که میخورم از دوازه
لی هیجده و یک مثقال پزیر که جزو قوت یومه ماست از
مبصد الی هشتمه و یک من گوشت که از بازار میخریم از
یک تا دو کرور (یعنی یک ملیون) و یک وجب سرخ هوای
محیط ما یک کرور از این (میکروب) ها را داشته و دارد
در این صورت واضح است که هیچکس از حلات آنها
مشتون نسکند در آنکه علیالاصال از راه دماغ و حنوم
و مسامات با اغذیه و آب و نفس شبانه روز مقدار بی حسابی
داخل بدن آدم میشوند - اینها (میکروب) های نافع
هستند و اگر در میان آنها (میکروب) مضر باشد تا
داخل بدن شد فوراً بیاعتدالی در بدن میزند تولید
(میکروب) های مضر همیشه از کثرت کثافت و نا تمیزی و
عدم تسبیل است که گاهی ملتی که مستعد نزول بلا هستند
خودشان اسباب آنرا فراهم می آورند مساوک نمیکند ناخن
نمیگیرند بدنشان را میشویند کثافات را دفع نمیکند قبرها را
عمیق نمیکند و قنوات را از نزدیکی قبور میکشند بدین و
خاک ریزی و آهک ریزی حیوانات مبته حرام و خرید و
فروش بیوهجات پوسیده و غیره بی اعتدالی میکنند و از تمبلی
و کاهلی که مبنی حاصلی است کارهای مخصوص خود را غنای
میگذارند و منتظر میشوند که ملایک از آسمان آمده خانه
آنها را جاروب رند - اگر به آب حریقه جاسپان ایران
و سایر بلاد اسلام که برای پاک و تسبیل وضع شده نظر
و یک قطره آن آب را با ذره بین ملاحظه بکنند دانند که
ما فوق نا تمیزی چیست و سبب آن همه امراض خانه را دواز
در شهرهای وطن ما که هر چند سال احداث میشود چندین
قبرستان جدید میکنند او بگاست - از هوام و حواس کلام
ایراست که بحمام برود و عفونت او را بشود و بوی جام از
لباس و بدن او منق نیاید - معلوم است در این صورت
حیوانات مضره بکثرت تولید گردد و آن طور ماموشی های
و مشت غرارا از قبیل طحون و ویا دوچار شود

گوش اگر گوش من و لله اگر ناله تست
آهه الله بجائی نرسد فریاد است

مکتوب از بندر عباس

مؤیدالاسلاما - همواره مؤید بتأیفات غیبی و
تسدیقات لاری بوده باشید - در شماره دوم روزنامه
مقدمه مورخه ۲ رجب تحت عنوان مکتوب اسلامبول
شرحی از تعلیم همومی نوبادگان وطن مقدس معلوم
جديدة و قنون مروجة حایه و صنایع و بذایع که
بان محتاجیم نگاشته و الحقیق بسیار خوب و بر من
نوشته است - در آخر بجهت مخارج آن مدارس اظهار

داشته که بجهت طریق و از کدام راه تحصیل نموده
آنچه بنظر این بنده میرسد آن است که چون
در هیچ شهر و قصه نیست که مدارس متعدده نباشد
و هر یک از آنها موقوفات زیاد نداشته باشد ولی اوقاف
مربوره را در هر جا متولیان با انصاف تصرف نموده
صرف تعیش و کامرانی و تکلیف و خوش گذرانی
خود میکنند و نوبادگان وطن را که موقوف علیهم
هستند از آن محروم و از تعلیم و تعلم بی بهره مینمایند -
بلکه برخی ازین متولیان با انصاف شهوت پرست و
سزاوار است دشمن دین و دولت و ملک و ملت
گویم - زیرا که بجهت نفس پرستی و خوشگذرانی
خود سبب اعلام تعلیم و تعلم انشاء وطن میشوند با
آنکه میدانند اگر این اطفال خورده سال در وطن
تعلیم شوند باعث آبادی مملکت و قوت دولت و
تشیید دین و شریعت خواهند بود - زیرا که هیئت و
قوت دین بست عزت و قوه متدین است آهم بدون
تعلیم برسم حلیه ممکن نیست چنانچه بر همه کس واضح
و آشکار و حاجت بدلیل و برهان نیست - بنابر این
باید حسبالحکم اعلی حضرت مایهون خدایه تعالی ملک و
امرا شاهزاده سدر اعظم اداره اوقاف را اداره جداگانه
منظم نموده مجلس و اعصاب و وزیر خاص از برای آن
معین و از طرف مجلس اوقاف در هر شهر مجلس بنا
ساده رئیس از برای آن از طرف دولت معین نموده
در آن مجلس چند نفر از علای اعلام و محرمین و
معزین دیندار دوانخواه وطن دوست از اعالی همان
شهر بسمت عضویت منتخب ساخت تا در مسئله
اوقاف رسیدگی شود که فلان ملک یا خانه یا باغ یا
زمین که وقت است بر فلان مدرسه یا مسجد بجهت
طریق عمل میشود و چگونه متولی آن بصرف وجود
مبارک خود میآورد - پس از تحقیق و رسیدگی کامل
اوقاف که متعلق بمدارس است دولت با مضای علای اعلام
تصرف نموده و از دخل آن همان مدرسه را معمور
سکرده تا هم علوم معادیه و هم علوم دینی در او
تحصیل شود

اول مکتب علوم و قنون و صنایع و بذایع را
بزبان فارسی سلین ترجمه واجب سکرده و از برای
هر صنعت و حرفه در مدرسه استادی معین نموده